

واریق

مجله ماهانه فرهنگی فارسی و ترکی
آیلیق تورکجه و فارسجا فرهنگی نشریه

بنشینجی ایل صایی ۵ و ۶ (آردیجیل صایی ۵۱ و ۵۲)
سال پنجم شماره ۵ و ۶ (شماره مسلسل ۵۱ و ۵۲)

مرداد و شهریور ۱۳۶۲

(شماره امتیاز ۷۵۳۸)

این مجله بهیچ حزب و گروهی بستگی ندارد

VARLIQ

Monthly
PERSIAN AND TURKISH JOURNAL
5t Year No. 5,6 (Serial No. 51,52
AUG, SEP 1983

Address: Vali-Asr Ave. Bidi Str. No. 17
Tehran, Iran

قیمت ۱۵۰ ریال

بسم الله الرحمن الرحيم

ایچینده کیلر

(فهرست)

- ۱- در سمینار مسائل و مشکلات زبان ترکی آذری. ۳
- ۲- رسم خط ترکی و مسائل دیگر: حمید نطقی. ۴
- ۳- آذربایجان ادبیات تاریخنه بیر باخیش (۳۲): دوکتور جواد هیئت. ۱۲
- ۴- زبان اشگ: سید نقوی (حامد). ۲۶
- ۵- حضرت محمد (ص) ین اوکودلری: ج. هیئت. ۲۷
- ۶- تصوف و ادبیات (۱۴): پرفسور غلامحسین بیگدلی. ۲۸
- ۷- آذربایجان شعر و ادبیاتی ایله تانیش اولاق: ت. پیرهاشمی. ۴۳
- ۸- آنا دیلیمیز و ملی وارلیقیمیز اوغروندا خاطرهلر (۳): م.ع. فرزانه. ۴۶
- ۹- آجی حیات: ج - موغانلی. ۵۴
- ۱۰- یونس امره: دکتر جواد هیئت. ۶۱
- ۱۱- مقدس وطن مدافعلرینه: سید نقوی (حامد). ۷۲
- ۱۲- گوز یاشلاری: ح. ر. شقاقی. ۷۴
- ۱۳- باهار بایرامی منظومه سیندن بیر پارچا: ح. م. ساوالان. ۷۶
- ۱۴- دره گزلی ملا احمد: ع. کمالی. ۷۹
- ۱۵- نقش آذربایجان در نهضت تحریم تنباکو: صمد سرداری نیا. ۸۸
- ۱۶- منه تلیم خان دییرلر. غ. بیگدلی. ۹۷
- ۱۷- قلب شکسته. ت. پیرهاشمی. ۹۸

توجه

۱- از مشترکین محترم تقاضا دارد وجه آبونمان یکساله (یکهزار ریال) را در نزدیکترین شعبه هریک از بانکها بحساب شماره ۲۱۶۳ بانک ملی ایران (شعبه داریوش خیابان بهار) واریز و رسید آنها بضمیمه نشانی خود بآدرس مجله ارسال نمایند تا در ارسال مجله برای آنها وقفه‌ای روی ندهد.

۲- شماره‌های گذشته مجله وارلیق را می‌توانید از دفتر مجله تهیه نمایید.

۳- جلد اول تاریخ ادبیات آذربایجان از قرن ۱۳ تا آخر قرن ۱۹ میلادی تحت عنوان «آذربایجان ادبیات تاریخنه بیرباخیش» از چاپ خارج شد همشهریهایی علاقمند میتوانند از انتشارات فرزانه و یا انتشارات دنیا مقابل دانشگاه خریداری و یا با پرداخت ۳۰۰ ریال توسط آدرس بانکی مجله ارسال رسید آن بدفتر مجله یک جلد از این کتاب را تهیه نمایند.

۴- آذربایجان ادبیات تاریخی نین ۲۵- نهجی عصر فصلینی یازماقلا مشغول اولدو. غوموز اوچون بو عصرده کی یوردوموز آذربایجانین شاعرو یازیچیلاری نین ترجمه حال و اثرلرینه احتیاجیمیز واردیر. بوتون شاعرو یازیچی و آنادیلی ادبیاتیله مار اقلانان همشهریلر- یمیزدن بو بارهده بیزه یاردیمچی اولماقلا رینی و اوژ ترجمه‌ی حال و اثرلریندن نمونه لرله براهه‌قانیقلاری دیگر شاعر لریمیزین ده ترجمه‌ی حال و اثرلریندن نمونه لر کؤندر مه‌لرینی خواهش اندیریک «وارلیق».

وارلیق

مجله ماهانه فرهنگی، ادبی و هنری

(به زبانهای فارسی و ترکی)

تحت نظر هیئت تحریریه

صاحب امتیاز و مدیر: دکتر جواد هیئت

محل اداره: تهران، خیابان ولی عصر، کوچه پیدی شماره ۱۷

تلفن { ۶۳۵۱۱۷
۷۶۱۸۳۶ }

چاپ کاویان - میدان بهارستان

قیمت ۱۵۰ ریال



وارلیق

آیلاق تور کجه و فارسجا فرهنگي نشریه
مجله ماهانه فرهنگي فارسی و ترکی

یئشینجی ایل - مرداد و شهریور ۱۳۶۲

✧ در سمینار مسائل و مشکلات زبان ترکی آذری ✧

" پیرو تصمیم مسئولین برنامه‌های مراکز تلویز - یون و رادیوهای آذربایجان دایر بر رفع عیب و نقایص نشریات خود، و وضع و تثبیت قواعد و اصول علمی ثابت و صحیح برای انشای اخبار و مطالب به زبان ترکی آذری در اواخر مردادماه جاری جلسه با شرکت دونفر از مسئولین امر در هیئت تحریریه "وارلیق" منعقد گردید. در نتیجه تشکیل سمیناری برای همین منظور در روزهای ۱۳ و ۱۴ شهریور با شرکت نویسندگان و دست‌درکاران این برنامه‌ها در مراکز مختلف تحقق یافت. در این سمینار برای بهتر کردن کیفیت برنامه‌های ترکی بخصوص از نظر دستوری با نظر حاضران تصمیماتی اتخاذ گردید و برای تعیین خط مشی آینده پیشنهادهایی مطرح شد. مسائل مربوط بزبان در چهار جلسه بوسیله آقای دکتر نطقی که از طرف مسئولین برای تدریس و راهنمایی از "وارلیق" دعوت شده بودند، تشریح گردید. و برای مشکلات در ترجمه و رسم الخط و سایر مسائل راه‌حلهایی ارائه شد.

ما عقیده آقای دکتر نطقی را درباره این سمینار خواستار شدیم، پاسخ ایشان را برای اطلاع خوانندگان عزیز عیناً نقل می‌کنیم. " - وارلیق -

رسم خط ترکی و مسائل دیگر

در سمینار "مسائل و مشکلات زبان ترکی آذری" چهار موضوع عنوان شد :
اول مسئله املاء و بخصوص رسم الخط. دوم اینکه با توجه به لهجه‌های مختلف ترکی " زبان عمومی ادبی ترکی آذری " چه خصوصیات باید داشته باشد. سوم قواعد مهم زبان بخصوص قانون هم‌آهنگی مصوتها با اشاراتی به تصریف افعال، حالات مختلف اسم بخصوص در موقع اضافه، پسوندها، واژه‌سازی و مسئله اصطلاحات. چهارم نگارش صحیح ترکی و نحو آن زبان با ارائه امثله‌ای از اشتباهات و خطاهایی که دامگیر برخی از نویسندگان می‌گردد.

به عقیده اینجانب مهمترین موفقیت سمینار قبول رسم خط اصلاح شده مبتنی بر الفبای عربی بود. بطوریکه معلوم است از دیرباز نویسندگان ترکی زبان از نقص و نارسایی الفبای عربی برای نگارش لهجه‌های ترکی شکایت داشتند. برآستی نیز با روشی که حروف عربی در نشان دادن کلمات ترکی استخدام شده بود نویسنده و خواننده در هر قدم ناگزیر با دشواریهای غیرقابل اغماض روبرو می‌گردید. الفبای عربی از نظر مصوتها (واکها) در زبان عربی نقیصه ندارد، در آن زبان مصوتات را به وضوح و دقت نشان می‌دهد. بدین شرح، همچنانکه می‌دانیم در عربی سه مصوت موجود است، **U** و **ü** و فتحه (یعنی بقول زبان‌شناسان: واکه پیشین - بسته، پس کشیده / **ü** /، واکه پسین - بسته - گرد / **U** /، واکه پیشین - باز - خنثی / فتحه /).

الفبای عربی در مقابل این سه مصوت وقتی که کشیده تلفظ می‌شوند سه علامت بارز و مشخص به صورت "حروف عله" قرار داده :
U / را با (و)، **ü** / را با (ی) و فتحه کشیده را با (ا) نشان می‌دهد.

وقتی که این مصوتات کوتاه است **U** / به صورت ضمه (ة)، **ü** / به صورت کسره (ِ) و صدای فتحه به صورت (ـَ) یعنی با حرکات سه گانه مشخص می‌شود. پس الفبای عربی قبائی است بریده شده به قامت زبان عربی و نقیصه در آن نیست، بخصوص از آن زمان که با افزودن نقطه‌ها (الفبای نخستین عربی فاقد نقطه بود) و سایر علائم "دیاکریتیک" (از قبیل حرکات سه گانه، علامت تشدید، جزم، مد و امثال آن امکان خطا در خوانش

تا حد زیادی از میان رفت. پس از آنکه خط عربی به عنوان خط زبان فارسی در پی پذیرفته شد، مدت‌ها در انطباق خط با زبان دشواری‌هایی وجود داشت. نظریه اینکه فارسی دری دارای شش مصوت ساده است از سویی دو حرف *ع* را همان گونه که در عربی بود پذیرفتند [*ی* / *ا* برای *ا* / *و* / *و* را برای *و* / *و* / *و* ولی (الف) را که در مقابل فتحه کشیده قرار داشت در مقابل صدای *ا* / *ا* قرار دادند. از سوی دیگر در مقابل فتحه همان علامت *دیاکریتیک* (*ـِ*) را پذیرفتند. لکن (*ـِ*) را که در عربی نماینده *ا* / *ا* بود در برابر *ع* / *ع* قرار دادند و علامت (*ـِ*) را که در عربی *و* / *و* کوتاه را نشان می‌دهد در مقابل مصوت *و* / *و* فارسی قرار دادند. با این ترتیب توانستند مصوتات فارسی دری را با علائم الفبائی عربی انطباق دهند و آن الفبا را از آن خود سازند. با تغییراتی که در (*ز*) و (*ج*) و (*ک*) و (*ب*) دادند و آنها را وقتی که (*ج*) ، (*ع*) ، (*ق*) ، (*پ*) تلفظ می‌شد بصورت (*ژ*) و (*چ*) و (*گ*) و (*پ*) درآوردند یعنی به آنها نقطه و " سرکش " افزودند. این انطباق کاملاً گردید و برای خواننده مقداری از مشکلات حل شد.

انطباق زبان ترکی با الفبای عربی به عملی بسیار به تاخیر افتاد. در بخش شرقی ترکی در رسم خط جدید - عربی - میل برای این بود که بیشتر از حروف *ع* (*و* - *ا* - *ی*) استفاده شود ولی در رسم خط بخش غربی که زبان ترکی آذربایجان نیز از این گروه است بیشتر استعمال حرکات را ترجیح می‌دادند و بدین ترتیب سهولت در خواندن فدای سهولت در نوشتن می‌شد.

افزودن حرکات (فتحه ، کسره ، ضمه) با قلم بر روی کاغذ و سپس در چاپ سنگی اشکالی نداشت لکن با مسامحه در گذاشتن حرکات و با رواج حروف عربی که گذاشتن حرکات دشوار است و استعمال ماشین تحریر که قادر به گذاشتن همه حرکات نیست دشواری این شیوه هر روز بیشتر واضح و دام‌گیر خوانندگان شد.

اشکال مهمت این بود که با ترک استعمال حروف *ع* می‌بایست سه حرکت موجود در خط عربی بار (*ا*) مصوت زبان ترکی را بدوش بکشد، آن هم نه به تساوی. چنانکه فتحه در مقابل صدای *ا* / *ا* در متون قدیم گاهی بنمایندگی *ا* / *ا* بکار گرفته می‌شد، کسره نقش *ا* / *ا* و گاهی هم *ا* / *ا* و *ا* / *ا* را بدوش داشت و ضمه می‌بایست به تنهایی بجای مصوتات *و* / *و* ، *و* / *و* ، *و* / *و* ، *و* / *و* داشت.

به کار رود. اینها باعث شد که عده‌ای به اندیشه انطباق بهتر زبان ترکی با خط عربی (با افزودن ملائم "دیاکریتیک" و تکیه به حروف عله بجای حرکات) یا به اصطلاح "اصلاح" بیفتند و عده‌ای دیگر طرفدار کنار گذاشتن خط عربی و اتخاذ الفبای دیگر (اکنون لاتینی و کیریلیک) شدند. اینان مخالف هرگونه اصلاح الفبای عربی و انطباق آن با زبان ترکی بودند. غلبه طرفداران "تغییر الفبا" کار طرفداران انطباق بیشتر و یا "اصلاح" را نیمه کاره گذاشت.

سؤال مهم برای ما این بود: آیا آنچنانکه گفته می‌شد براساس الفبای عربی با هیچ اصلاحی با زبان ترکی قابل انطباق نیست؟ ما با پژوهش شیوه‌های منطبق ساختن الفبای عربی با زبانهای اقوام مختلف مسلمان که در طی قرن‌ها انجام گرفته و بررسی علائمی که بر حروف الفبای عربی در انطباق با زبانهای فارسی، اردو، سعدی و پشتو و امثال آن به این سؤال جواب منفی دادیم و معتقد شدیم که با کار دقیق منطقی و علمی الفبای عربی را با افزودن علامات بر آن و قبول قراردادهایی با زبان ترکی می‌توان انطباق داد و این الفبا را از آن ترکی کرد. تجربه گذشتگان و توفیق اقوام مسلمان دیگر در این امر پشیمانان این اندیشه بود. برخی از نویسندگان در برخورد با مشکلاتی که رسم خط رایج در برداشت در صد چاره جوئی برآمدند. مشورت و استفاده از تجربه‌های جدید راه منطقی و نهایی را در پیش پای پژوهندگان گذاشت. برای استفاده بهتر از الفبای عربی لازم شد که این قاعده به عنوان "اصل اول" رسم خط ترکی پذیرفته شود: در نگارش کلمات ترکی استعمال حروف عله (ا - و - ی) و حرف (ه) به حرکات (فتحه، کسره، ضمه) ترجیح داده خواهد شد.

منطقاً از این اصل این قاعده استنتاج می‌گردد:

"برای پرهیز از اشتباه باید علامات بر حروف عله و حرف (ه) اضافه

شود تا در هنگام ضرورت مصوت مورد نظر دقیقاً نشان داده شود".

برای جلوگیری از تشتت اختلاف می‌بایست روش صحیحی نیز پایه

گذاری شود که در این میان "منطقی بودن"، "سهولت قرائت" و توجه به

میراث فرهنگی از "نسیمی"، "خطائی" و "نباتی" و دیگران بدینسوی، به

ترتیب مورد توجه قرار گرفت.

گام چهارم تحقق بخشیدن به این اندیشه‌ها و پیشنهادها و دستور

استعمال آنها بود. در این مرحله ابتدا رسم خط مصوتاتی که در ابتدای

کلمه قرار گرفته‌اند مطرح می‌گردد. در شیوه خط عربی وفارسی مصوتات ابتدای کلمات به کمک علامت (ا) نوشته می‌شود: "ایران"، "او"، "اوژن" "اورنگ" و در مورد مصوت / A / افزودن نشانه مد بر (ا) مانند "آسمان" ... در شیوه خط کردی همزه یایی (ه) به عنوان آغاز گرایین مصوتات پذیرفته شده "ایران" بجای "ایران" و امثال آن. شاید راه سوم نیز این باشد که اصلاً تکیه گاهی بر این مصوتات در ابتدای کلمه نپذیریم و بنویسم "یران" (به اعتبار اینکه (ی) درهمه جا صدای / ĩ / می‌دهد) و قس علیهذا. ... و حال آنکه در برخی نوشته‌های ترکی با وجود اینکه درهمه موارد مصوت اول کلمه کلاً با (ا) آغاز می‌شود (مانند: آجی = تلخ، اون = آرد، ...، اوروچ = روزه ...). همینکه به مصوت / ō / می‌رسند آنرا با همزه یایی آغاز می‌کنند (ثوز = خود). دلیل این استثنا شاید نیاز به مشخص کردن مصوتات باشد. لکن معلوم نیست با مشخص کردن تنها یک مصوت، آنهم به بهای بهمزدن نظم منطقی رسم خط (که درباره هشت مصوت دیگر، به نوشتن آنها در ابتدای کلمه به کمک (ا) حکم می‌کنند) چه بدست خواهد آمد. وانگهی مگر شکل (اوز = خود) بهمان وضوح مشخص نیست؟ با این ملاحظات نوشتن مصوتات اول کلمات علامت (ا) منطقی و ساده بنظر می‌رسد. پس خواهیم نوشت "اولوم = مرگ"، "اوکوز = گاونر" و غیره نه "لولوم" و یا "لوکوز".

* پس روشن است که مصوت / A / در ابتدای کلمه با (T) و در وسط و انتهای با (ا) نشان داده می‌شود. مثال: آتا = پدر، آرخا = پشت، آلدانماق = فریب خوردن.

* تکلیف مصوت / ĩ / نیز روشن است: در ابتدا (ای) و در وسط (یی) و در آخر هجا (ی) نوشته می‌شود (مثال: ایران، ایکیندی = عصر، ایکی = دو، دیری = زنده).

علامت (و) مجبور از اجرای چهار نقش است: / ū /، / ō /، / ǫ /، / ǔ / همانگونه که در علائم لاتینی نیز می‌بینیم نشانه‌های دیاکریتیک می‌تواند در انطباق زبان ما با خط مان یا رویا و رها شد. لکن این سؤال پیش می‌آید: چه علاماتی را ترجیح باید داد؟ البته علایم رایج و مناسب با خط عربی را، در خط عربی علائم رائج از قبیل مد، تشدید، جزم، ضمه، کسره، فتحه، ویا صور حروف یا ارقام عربی است که بر روی حروف عله و حروف (ه) نشانده می‌شود.

در جلسه‌ای که در هیئت تحریریه* واریلیق منعقد شد علائم مختلفی که نویسندگانی چون شمس الدین سامی و هیئت تالیف الفبای وزارت آموزش عثمانی در اوایل قرن بیستم آقای مجیدزاده* ساوالان و آقای مشروطه‌چی سونمز و دیگران در ایران در آثار خود بکار می‌بردند مورد مذاقه قرار گرفت. آسانترین علائم بشرطی که موجب اشتباه نشود ترجیح داده شد. والا چون و چرا در انتخاب دو علامت هم ارزش اختلاف بیهوده‌ای است در آن جلسه به اتفاق آراء علائم زیر پذیرفته شد و مراتب در "واریلیق" به اطلاع خوانندگان و نویسندگان رسید. لکن در تکرار آن فایده بسیار است زیرا پس از اطلاعی که بدان اشاره رفت خوانندگانی از روی سوء تفاهم اعتراضاتی داشتند که با اندکی توضیح امید است رفع شود.

نشانه‌های دیاکریتیک که مورد نظر قرار گرفت و قبلاً نیز جسته و گریخته بکار می‌رفت اینهاست: (۶)، (و)، (۵)، (۷)، (۸).

ط * نشانه همزه (۶) وقتی که بر روی (و) قرار می‌گیرد، علامت (و) بدست می‌آید که نماینده مصوت / $\bar{O}$ / است، در ابتدا (ا $\bar{O}$) در وسط و آخر هجا (و) نوشته می‌شود: ا $\bar{O}$ زگه = غیر، دیگری، گوز = چشم، سوز = سخن یا کلمه، سونمز = صفت آتش جاویدان / خاموش نشدنی.

ص * وقتی که نشانه (۶) را بر روی (و) قرار دهیم، علامت (و) نماینده مصوت / $\bar{U}$ / می‌شود، در ابتدا بصورت (ا $\bar{U}$) و در وسط و آخر هجا بصورت (و) نوشته می‌شود: ا $\bar{U}$ جا = بلند، ا $\bar{U}$ جوز = ارزان و امثال آن.

ه * اگر نشانه جزم (۶) یا (۵) را بر بالای (و) بگذاریم، علامت (ر) به دست می‌آید که بر حسب قرارداد بعنوان نماینده مصوت / $\bar{O}$ / قبول میکنیم در ابتدا بصورت (ا $\bar{O}$)، در وسط و آخر هجا بصورت (و) نوشته می‌شود: ا $\bar{O}$ دون = هیزم، ا $\bar{O}$ رتا = وسط، ی $\bar{O}$ رولماق = خسته شدن.

ع * اگر نشانه (۷) را که صورت کوچک رقم هفت است بالای (و) بگذاریم، (و) بدست می‌آید که بعنوان نماینده مصوت / $\bar{U}$ / می‌پذیریم، در ابتدا (ا $\bar{U}$) و در سایر جاها (و) نوشته می‌شود: ا $\bar{U}$ زوم = انگور.

نی * اگر علامت (۸) - هشت کوچک - را بر بالای (ی) قرار دهیم (ی $\bar{A}$) به دست می‌آید که بعنوان نماینده مصوت / $\bar{I}$ / پذیرفته می‌شود، در ابتدا هجا بصورت (ای $\bar{A}$) در وسط و آخر بصورت (ی $\bar{A}$) و (ی $\bar{A}$) نوشته می‌شود (در اینکه در ترکی آذربایجان / $\bar{I}$ / در ابتدای کلمه وجود دارد یا نه، بحثی است جداگانه)، مثال قی $\bar{I}$ رمیزی = قرمز.

* بطور کلی فتحه را باهای مدور (ه) نشان می دهیم (مانند کوچه = کوچه) لکن نه درهمه جا، باید نکات زیر به خاطر سپرده شود :

درسه مورد از نوشتن علامت (ه) صرف نظر می شود :

۱- در هجاهای بسته یعنی هجاهایی که به غیر مصوت (صامت، همخوان) ختم می شود علامت (ه) ساقط می شود: من = من، سن = تو،

در مواردی که تصور شود که با اسقاط (ه) خواندن مشکل می گردد بخصوص اگر صدائی که فتحه می گیرد بایکی از حروف منفصله نوشته شود، می توان (ه) را نوشت: بنا براین "گوزل" و "گوزهل" هر دو درست است

۲- در نخستین هجا علامت (ه) رانمی نویسند (مانند انگل = مانع و مزاحم مگر اینکه هجای بعد بایکی از حروف (و)، (ی)، (ه) شروع شود، مانند: ده وه = شتر، ده یه = کومه، سه هنگ = کوزه، بزرگ.

۳- پس از این قرار جز در هجای اول آنهم با مراعات استثنائاتی که گذشت در سایر موارد فتحه هجاهای باز بصورت (ه) نوشته می شود (مانند: اسنه مک = دهن دره کردن، جز در مورد علامت جمع (لر)، که اگر درجائی از کلمه قرار گیرد که بعلت پسوندهای بعدی بصورت هجای باز دربیاید همچنان بصورت (لر) بدون (ه) نوشته می شود: ده وه لری = شترها را (که بصورت "ده وه لری" نباید نوشت اگرچه هجای "له" باز است).

* کسره در کلمات ترکی و فارسی و عربی الاصل بصورت (ی) نوشته می شود. در ابتدای هجا (اک) در وسط (ک) در آخر (ی) است: ائشمک = تابیدن و بافتن، یئر = زمین، دی = بگو.

در کلمات خارجی (جز عربی و فارسی) کسره را بصورت (ه) نشان می دهیم، هنگامی که به ماقبل چسبیده بصورت (ه) و اگر چسبیده باشد به صورت (ه) نوشته شود و در هجای اول با همان شرایطی که در مورد فتحه ذکر شد علامت (ه) ساقط می شود: مته اوړولوژی = هواشناسی، له اوپو-لد = اسم خاص، تله فون = تلفن.

بدین ترتیب مسئله نمایش نه (ه) مصوت ترکی به کمک خط عربی حل می شود، لکن درباره کاربرد این علائم دیاکریتیک نکته ای است که عدم توجه بدان باعث سردرگمی خواهد شد.

استعمال علائم مذکور در موارد زیر ضروری است:

۱- اگر مطلب برای مبتدیان نوشته می شود.

(برای اینکه چشمها عادت بکند توصیه می شود که تا مدتی در نشریات مربوطه به غیر مبتدیان نیز مانند خود مجله واریق بعنوان مشق به کار برده شود).

۲ - اگر درموردی تصور اشتباه برود (درست مانند گذاشتن حرکات در فارسی وقتی که نام ناآشنائی را می بریم و یا مانند "مرد" و "مرد" در درجائی که احتمال اشتباه باشد)

۳ - در فرهنگها و اصطلاحات غریبه برای کمک به خواننده که درست بخواند علاوه بر اینها، مصوتات در زبان ترکی از نظم و آهنگ خاصی پیروی می کنند، بنا براین با فراگرفتن این نظم و ترتیب توالی مصوتات، تنها با یک علامت آنهم در ابتدای کلمه در اغلب موارد به گذاشتن علائم هجاهای دیگر نیازی نخواهد بود. پس با این تفصیل این علامات اگر در جای خود بکار برده شود هیچ مزاحمتی تولید نخواهد کرد، در مقام ضرورت نیز بدیهی است که منطق حکم می کند که به ترتیبی باشد باید بدان کردن نهاد، هیچ عاقلی به بهانه اینکه دور و بر خیابانها شلوغ می شود پیشنهاد برداشتن علامات راهنمایی و رانندگی را نخواهد کرد. تکرار می کنیم این علامات درست مانند حرکات (فتحه - کسره - ضمه) فارسی است اگر ادعا اینست که با گذاشتن اینها صفحه مجله بصورت غیر قابل تحمل پر می گردد، اگر حرکات مطالب هر صفحه نشریه فارسی را هم بگذازند منظره آن نیز شبیه مجله ما خواهد شد. لکن فرق در اینجا است که به علت تحصیل فارسی از دوران بچگی تا کنون چشمها عادت کرده و از حرکات و امثال آن بی نیاز گردیده است لکن نوشته های ترکی تازه چهار سال و اندی است که آفتابی شده و چه بسا که برخی از خوانندگان برای اول بار در عمرش مجله را به دست گرفته و سعی می کنند آنرا بخوانند، چنانباید که کمک او رفت، چرا برای خاطر ملاحظات زیبایی شناسی او را خسته و دلشوره بکنیم، فراموش نباید کرد که در شرایط ما اکنون واریق هم برای مبتدیان زبان مادری و هم استادان آن منتشر می شود.

نکته دیگر در باب حروف غیر مصوته قابل ذکر است. همانگونه که میداند نید در مورد نوشتن "ی" های مبدل از "گ" اختلاف است، حتی در برخی لهجه های ترکی آذربایجان صدای "گ" به وضوح تلفظ می شود. عده ای به تقلید از الفباهای فونتیک مایلند که تمام این قبیل "گ" ها را به صورت "ی" بنویسند، مانند: ده پیرمان = آسیاب و در الفبای عربی که

قبل از لاتینی و کپرلیک شدن در میان اقوام ترک مورد استفاده بود. ضمن اصلاحاتی که اکنون به طاق نسیان گذاشته شده، این مسئله هم مورد توجه قرار گرفته و راه حلی برای آن پیشنهاد شده بود. بدین معنی که در این موارد حروف خاصی در چاپخانه‌ها ریخته بودند به صورت کاف فارسی، منتهی "سرکش" دوم کاف را بجای آنکه بر بالای "سرکش" اول بگذارند، زیر آن گذاشته بودند و بدین شکل "گ" در دست خط‌ها نیز آنرا بدینگونه می نوشتند: "ک". بنا بر این مشکل "دگیرمان" و "دکیشمک = عوض کردن" نیز آسان شده است. بهتر است ما نیز از این راه حل که به سهولت درخواست کنند کمک می کند استفاده کنیم.

بدیهی است که کلیه کلمات ترکی و کلمات دخیل که مورد قبول عامه ترکی زبانان قرار گرفته بر طبق قواعد رسم الخط ترکی نوشته شود. جز کلمات مشدد و اساسی خاص و اعلام و القاب فارسی و عربی الاصل که صورت اصلی خود را حفظ می کنند مانند: الله، جواد (بجای جاواد)، حجت الاسلام و امثال آن

نکته دیگر که به سهولت قرائت کمک می کند جواز من فصل نوشتن است بخصوص در کلمات دراز. چون ترکی از زبانهای التصاقی است و ریشه‌ها و پسوندهای پیاپی قبول می کند. چه بسا از ریشه ساده‌ای کلمه‌ای پس دراز به وجود می آید. در هر جای کلمه پس از هر جایی برای سهولت کار خواننده می توان حروف را از هم جدا کرد: "سیخینتی سی نین سببی نه دیر؟" (علت دلتنگی او چیست؟) بهتر است از "سیخینتیسینین سببی نه دیر؟".



پس از شیوه خط و قواعد دستوری و مباحث معنی شناسی، مسئله مهم دیگر سمینار اصطلاحات و واژه سازی است که غنای لهجه‌های ترکی ایران و قدرت ذاتی این زبان در پاسخ گفتن بدینگونه نیازها، با سعی و دقت قابل حل است. نکته مهمتر مسئله نحو و جمله سازی صحیح ترکی است که اغلب ضعف انشای مطالب از غفلت در این باب ناشی میشود. پیش از این هم در این صفحات، در بحثی مربوط به "ویژگیهای نحو ترکی" از اهمیت آن سخن رفته بود و حاجتی به تکرار نیست.

یکی از راههای فرا گرفتن فن نویسندگی و آفرینش هنری، بشـرط استعداد خدا داد، خواندن آثار بخصوص میراث گذشته است، نظامی عروضی برای شاعر نوآموز حفظ هزاران بیت از دواوین، استادان را فرض میداند، آیا میتوانید بگوئید شما، از "فضولی" چند بیت به خاطر دارید؟ — پایان —

آذربایجان ادبیات تاریخچه پیر باخیش

✽ ۳۲ ✽

بازان: دکتر جواد هبنت

اسماعیل یلدا : اسماعیل یلدا ۱۲۵۸ ده ماکودا آنادان اولموش و ۱۳۱۳ ده همان شهرده وفات ائتمیشدیر. فارسجا - تورکجه دیوانی واردیر، لکن بیزیم الیمیزه کئچمه میشدیر. بورادا اونون مشهور بیر بیتینی درج ائدیریک:
یلدا گئجه سی بیردیر ایلده بیر اولور یلدا
یارب بونجه سردیر بیرآیدا ایکی یلدا

حسین جهانگیری (رهی) : حسین جهانگیری حبیب اله خان بیگلربیگی نین اوغلودور و ۱۲۴۵ شمسی ده اورمیه ده آنادان اولموش، ایلک تحصیلی نی، فارس و عرب دیل لرینی اولایا ائو مکتبینه آلمیش، صونرادا میرزا محمد صادق (صاحب نسق قمی) نین محضرینده تکمیل ائتمیشدیر.
حسین جهانگیری آتا - بابا لاری کیمی عسکرلیک پیشه سینده داخل اولموش و سرتیب لیک درجه سینده قدر یوکسل میشدیر. او، اولایا "اعتضاد نظام" و بابا سی نین اولوموندن صونرا "بیگلربیگی" لقبی نی آلمیشدیر. بیرینجی دنیا محاربه - سینده بیرمدت بلدیه رئیسی، بیرمدت ده نظمیه رئیسی اولموش، صونرا جماعت و خیریه ایشلرینده چالیشمیشدیر.
حسین خان بیگلربیگی شعر و ادبیات اچوخ ماراقلی اولدوغو کیمی، گول - چیچکده ده چوخلو علاقہ سی وارایدی و باغچا سیندا مین - بیر چشمت چیچک لر بسلردی.

حسین فارسجا و تورکجه گؤزل شعرلر یازمیش و اشاقلاریله ده شعرلشمشدیر. حسین خان اولجه "پروین" صونرا "جهانگیری" و عمرونون صونلاریندا "رهی" تخلصونو سئچمیشدیر.

بورادا بیر تورکجه و بیرده فارسجا غزل لریندن نمونه لر درج ائدیریک :

سوز آهیمدن یانار هر لحظه مین پروانه لر
عشق اودی یا پمیش عجب سینهمده آتخانه لر
خالیوی گورجک کونول اوچدی، ایلیشدی زلفوه
بیلمه دی چوخلاری سالمیش دامه ایشبو دانه لر

مین گونول هر حلقه‌ی زنجیر زولفونده اسیر
 بئیله‌کیم، آرایش یول تاپمیوبلر شانه‌لر
 گر سئوهر دیوانه‌لر دیوانه‌نی، اما نه‌دیر
 بو جنون عشق‌دن یکسر قاچیردیوانه‌لر
 رونق یاقوتی اول لعل لبین گوزدن سالیب
 عقد مرواریدی هم‌آغزینداکی دردانه‌لر
 گول گلستان ایچره بیر رفتارهای جان مایه‌سی
 تا سنی گورمکله جان تاپسین هامی‌جانانه‌لر
 بیر نگاه جانستان ایستر ائده‌م خواب‌ابد
 یوخسا یوخلاتماز "رهی" بو عاشقی افسانه‌لر

کرشمه‌ای که دوچشم‌بگاه غمزه نمود
 نیم‌ملول من از قهر و خرم از مهرش
 اگر بفرستاند، وگر بمهردهد
 از این سپنج چو هستیم ره‌سپار عدم
 دلیل راه طلب کن که تارسی بمیراد
 کنار آب روان و بزییر سایه‌ی بید
 بدرد عشق مداوا بجز مدارانیست
 به بیقراری دل‌های ناتوان افزود
 که هرچه هست بعالم تماثل است و شهود
 کراست جرأت و یارای عیب و گفت و شنود
 بشوی دست‌تعلق زهرچه بود و نبود
 از این طریق توان جست‌ساحت مقصود
 بگیر جام با‌وای چنگ و بربط و رود
 بهر طبیب که رفتی "رهی" چنین فرمود

عاجز : شیخ جلیل ادیب‌العلماء اورمی‌لی‌دیر، و فتح‌علیشاه زمانیندا
 یا شامیش‌دیر. عاجزدن بیر ال یا زما تورکجه شعر دیوانی قالیب‌دیرکی، ایلک
 صفحه‌لری اسگی‌دیر. دیواندا یالنیز بیر فارسجا غزلی واردیر، قالانی تورکجه‌دیر
 عاجزین شعرلریندن بقله آنلاشیلیرکی، شاعر بیر مدت قارا باغدا یا شامیش و
 مکه‌ده بیت‌الحرامی زیارت ائتمیش‌دیر. بورادا نمونه اوچون بیر غزل و بیرده
 غربتده یازدیغی بیر رباعی سینی درج ائدی‌ریک :

جانه‌گلدیم داخی من بیر بقله اقرار قیلیم
 نه باخیم زلفا و زونه، نه گونومو تار قیلیم
 نه ستم‌دیر بو سمن سینه پریر و لرده
 من بیدل اولارا جانیمی ایثار قیلیم
 بیردؤنوب گوشه‌ی چشمیله منه باخمیرلار
 بیر بقله درد و غمی من نئجه هموار قیلیم

یئری واردیر علم آهی اوجالدام دلدن
 اشگ گلرنک تۆکوب خلقه بئله جار قیلیم
 جانیمی ناز آلیب ، عمرومی غمزه قوتاریب
 هاسسی بیدادگری من اؤزومه یار قیلیم
 دردیمه چاره ائدن یوخدی ، مگر ، درد دلی -
 گئدیم او خسرو دورانه من اظهار قیلیم
 عرض ائدیم شاه جهان فتحعلیشاهه سؤزومی
 سجده ی درگه سلطان جهاندادار قیلیم
 دئییم ای شاه کرم پیشه ، نه لایق دیر بو
 سنین عهدینده دوروب کؤنلومی من زار قیلیم
 غصه دن لاله کیمی باغریما من داغ چکیم
 ضعفدن گاه صفت تکیه ی دیـــــوار قیلیم

چو خدان چیخیب ائودن ، اولوب آواره وطندن
 ایستر ائوینه بو دل دیوانه قایتسین
 بی برگ و تهیدست و دل آزرده ونالان
 نه چاره اولور عاجز نالانه قایتسین

عاشق مصطفی : عاشق مصطفی اورمیه نین شیطان آباد کندینده اکینجی
 بیر عائلده آنادان اولموش و گنجلیک چاغیندا بیر مدت چوبانلیق ائتمیش
 و صونرا بیر یوخو گورندن صونرا آچمیا زینه گئتمیش و صونرا عاشق قلیفا
 باشلامیشدیر .

عاشق مصطفی اوخوما - یازما بیلمه دیگی حالدا یاخشی با جار یقلی شاعر
 اولوب ، گؤزل ساز چالار و مختلف مجلس و توپلانتی لاردا سازیله و سؤزویلله
 خلقه لذت وئررمیش . عاشق مصطفی اصلی - کرم داستان و کورا و غلو داستا -
 نینی شعره چکمیش و گؤزل بایاتیلار و قوشمالار سؤیله میشدیر . عاشق مصطفی
 ۱۲۵۰ شمسی ده باراندوز کندینده وفات ائتمیشدیر .

بورادا اونون قوشمالاریندا بیرینی درج ائدیریک :

قادر آله بودور سندن دیلگیم * آتمیش مین گلشنیم ، باغیم اولایدی
 های - های دئیوب دشمن اوسته گئدند * دالیمجا آتمیش مین ده لیم اولایدی

آتمیش مین ناخیریم ، آتمیش مین موزوم

آتمیش مین قویونوم ، آتمیش مین قوزوم

آتمیش مین گلیسیم ، آتمیش مین قیزیم

آتمیش مین اینجه بئلل یاریم اولایدی

آتمیش مین اوغلانیم کاکلی دسسته * آتمیش مین گلیسیم دودا قیپسته

آتمیش مین توپوغوم یومورتا اوسته * اونا گوره اوردک قازیم اولایدی

عبدالرشید اديب الشعراء (رشید) : میرزا رشید بن محمد شفیع افشار کئچن

عصرین بؤیوک شاعر لریندن دیر . میرزا رشید شعرلرینده (رشید) تخلصونو

سئچمیش و تورکجه - فارسجا دیوان یازمیشدیر . تأسف کی ، اونون دیوانسی

۱۳۳۶ عمومی بلواسیندا آرادان گئدیبدیر . میرزا رشید "تاریخ افشار"ین دا

مؤلفی دیر . بو کتابین مقدمه سینده یازدیغی مثنوی دن اونون نه قدر قوتلی

شاعر اولدوغو بللی اولور . رشید بو کتابی ۱۲۴۳ شمسی ده یاشلامیش ، و اوچ

ایلده قورتا رمیشدیر . رشید افشار زادگانین معلمی و لموش و یولدان

گذرانینی تأمین ائتمیشدیر . رشید بداهتاً ده شعر سؤیلر میس . بـورادا

اوندان بیر فارسجا مثنوی و بیرده تورکجه غزل درج ائده جه ییک :

کنون مستمع ای خدا وند هوش * بگفتار منظوم من دار گوش

در این کشور نظم نامی منم * اورومی است گنجه ، نظامی منم

بسا سالها بگذرد تا چومن * رشیدی پدید آید اندر سخن

بکام نگشتار فلک چندگاه * نکرد از ره مهر سویم نگاه

چو یک قرن بگذشت از سال من^(۱) * قرین گشت با فرخی فال من

بیکسان نماند مسدار سپهر * گهی بانفاق است و گاهی بمهر

سپاس آن خدا را که فرجام کار * بمن آشتی کرد این روزگار

شد آن جوهر ذاتی ام جلوه گر * که ضایع نماند در خاک زر

هنرهای من یک بیک شد پدید * مسلم شد آخر که هستم رشید

.....

داغه گلدیم کی ، کؤنول داغینی بیر آز قیلیم

اوزومه داغ گؤرن لاله نی دمساز قیلیم

نه بیلیم لاله کؤنول داغینه مین داغ قویار

باشیما گلدی هاوا ، بس هارا پرواز قیلیم

۱- بیر قرن ۳۶ ایل صایلمیشدیر

تا گوروم یارنشانین وئیری داغ نشان
هو چکیب قلهلر اوستونده من آواز قیلیم
سنی صیدا ائتمگه ای کبک دری چاره من یوخ
تا گئدیپ بیرنجه ایل خدمت شهبا ز قیلیم
ایندی بیلدیم کی، بو عالمده، فنا دیر انجام
دولی وئر جامی کی اندیشه آغاز قیلیم
داغیله باغی گوروب اولما چوخ آواره "رشید"
گل خراباته سنی عارف هر راز قیلیم

عندلیب : میرزا الطغلی عندلیب ۱۲۳۵ شمسی ده اورمیه ده آنادان اولموش
و ۱۲۹۵ دا وفات ائتمیشدیر. عندلیب دن بیر دیوان، بیرده رساله قالیب،
هرایکی سی ده ال یازماسی دیر. آیریجا ایکی جلد جنگ ده اونون شعرلری
یازیلیمیشدیر. دیوان فارسجادیر، لکن دیوانین صونوندا ترکی شعرلر
واردیر.

عندلیب داها چوخ غزلچی دیر و حافظ مکتبینه منسوب اولوب، اونون بیر
چوخ غزللرینه نظیره لر یازمیشدیر. قصیده و مسطعلرینه، قاتنی دن الهام
آلمیشدیر و اونون سبکینه یازمیشدیر. عندلیب گوزه للیگه و گوزه ل لره
وورغون بیر شاعر دیر، اؤزوده بوباره ده بئله دئیر:

بسکه خوردم غم و غصه زجان سیرشدیم - درجوانی زغم لاله رخا ن پیرشدیم
ویا خود :

هرکجا چهره گلرنگ برافروخته اند - خرمن طاقت ما غمزدگان سوخته اند
بورادا نمونه ا چون بیر ترکی، بیرده فارسی غزلینی درج ائدیریک :

از بس گوروبدی غصه، پریشان اولوب کونول

آغلار همیشه، کلبه احزان اولوب کونول

بیر چاره سیز مصیبه عالمده توش اولوب

یعنی اسیر زلف پریشان اولوب کونول

قان یاش توکر گوزوم، یئری وار، اشته سرزنش

غم دن کی لخته - لخته دولی قان اولوب کونول

سیزلار درون سینه ده سیخ کباب تک

هجران اودوندا گورنجه بریان اولوب کونول

هرقدر عندلیب ائده فریاد حق و ار آلوده مرارت حرمان اولوب کؤنول

آنقدر درد و غم از محنت هجران دارم * همه دم سرزمینیت بگریبان دارم
نه غم ننگ و نه اندیشه نام است مرا * تا که دل بسته آن زلف پریشان دارم
میشتابم که ببوسم لب شیرینت را * خضرسان آرزوی چشمه حیوان دارم
ترک چشمان خمارت سرخون ریختن است * چه عجب گردل از آن مست هراسان دارم
طعنه زاهد و رسوائی عام و غم دین * جز زمهجوری رویت همه آسان دارم
عندلیبم بگل گلشن اشعار، و لیلی * خار حسرت بدل از محنت هجران دارم

ایندی فارسجا یازدیغی نثر مسجع یندن نمونه او چون بیرنجه سطر درج
اقدیریک : غمی درد دل دارم نهفته ودلی از غم آشفته که هم نهفته بهتروهم
آشفته زیرا که هر چند پنهان درم پیدا تر و هر قدر پیدا شود رسواتر، عالم تباه
است و روزگارم سیاه، دلی دارم پرآه و آهی دارم جانگاه، از آه گرا و پر شرار
دل غمدیده سوزان و از سیل سرشک بنیان صبر و قرارم ویران، خداوند...
کردگار، رحیم، پروردگار! نمیدانم چه ناسپاسی از ما سرزده که گرفتار
چنین وسواس شده ایم و چه کفران نعمت بوجود آمده که کیفر آن می بریم.....

مخفی افشار : اسداله محمد جعفر اوغلو ۱۲۵۱ شمسی ده اورمیه ده
آنادان اولموش و بوتون عمرونی اورادا کئچیر میشدیر مخفی افشار بیر
دفعه کربلا سفرینه گئدیپ قاییدانندان صونرا بیر قیراغا چکیلیب یال نیز
شاعر دوستلاریله گل - گئت ائله میشدیر.

مخفی افشار شعر دیوانی ایله بیرلیکده مرثیه شعرلری و بیرده "فشار افشار"
آدلی کتابینی یاز میشدیر. بو کتابدا بیرینجی دونیا محاربه سینده کئچن
فاجعه لی ماجرالاری قلمه آلمیشدیر. مرحوم مخفی ۱۳۲۳ ده وفات ائتمیشدیر.
بورادا اونون تورکی شعرلریندن بیر نمونه درج اقدیریک :

سندن صنما، ائتمه م گله من * ائتم دوشه رم، دیلدن دیله من
سنسیر ایکی گون تاب ائتمزیدیم * نه نوع دوزوم ایلدن ایله من
سن گئت گئجه لر، اغیار یله یات * قوی صبح ائله ییم، مین آه یله من
آز قالدی سنین دردیندن اولام * دیوانه لره سر سلسله من
دریای غمین غرق ائدی منی * مشکلدی یشتهم بیر ساحله من
جان نقدینی آل قول بوینوما سال * شاید یشتیشم، کام دله من
گر ایستیه سن مین شعر و غزل * بیل ایسته مه رم سندن صله من

بار غمینی ، دائم چکه رهم * بلکه یشتیشم بیرمنزله من
بونیت ایله مدندی و ارام * مخفی ده گئدهم یاریم گیله من

میرزا عبدالله حیدری : میرزا عبدالله میرزا علینقی درامی نینا و غلو
۱۲۴۷ ده درام قریه سینده آنادان اولموش ، صونرا آتاسی نین اولوموندن
صونرا زنجانا کؤچوب اورادا علوم دینی تحصیلینه دوام ائتمیشدیر.
مرحوم میرزا عبدالله حیدری علوم دینی درس لرینی قورتارانندان صونرا درام
قریه سینه قاییدیپ ، اورادا یاشامیش و دینی تبلیغات ایله مشغول اولموش
و عمرونون صونلاریندا تکرار زنجانا گلیب و ۱۳۲۴ ده اورادا وفات
اِتمیشدیر. مرحوم حیدری ۲۵۰۰ قدر فارسی و ترکی شعریا زمیشدیر.

بورادا نمونه اوچون "بهاریه" آدلی ترکی غزلینی درج ائدیریک :

شکر لله کی ، بخت یار اولدی * کئچدی قیش موسم بهار اولدی
چمن ایچره آچیلدی گول ، بلبل * گئنه عشق گوله دچار اولدی
اسدی صحن چمنده صبح یئلی * نرگس مست هوشیار اولدی
بلبلون اول شرار آهینده ن * لاله نین قلبی داغدار اولدی
تپه لرده دوزولدی کهلیک لیر * نهجه گورقهقه شمار اولدی
سنبلون تئل لرینده شبنمه باخ * نه عجب زولفی آبدار اولدی
دور ایاق اوسته مطربا ، سن ده * رقص قیل یاخشی روزگار اولدی
چال مغنی ، سکوت و قتیم یوخ * صبر مندن داخی کنار اولدی
زاهدین سؤزلرینه دای باخما * شیخدن سلب اختیار اولدی
نئیه ییم ، آنلاماز بونکته نی کیم * می ایله (۱) وحدت آشکار اولدی
اونا دئی گئت ، بهشت و حور سنون * منه قسمت جوار یار اولدی
مرحبا ، حیدری ، بو سؤزلریوین * بیر بیر در شاهوار اولدی

صلا جمال طارمی (هزاری) : اصغر اوغلر ملا جمال ۱۲۴۹ داطارم ده آنادان
اولموش و ۱۳۴۷ ده زنجاندا وفات ائتمیشدیر.

طارمی علوم قدیمه دن صرف ونحو ، منطق و حکمت و معما اوخوموش و عینسی
زماندا خطاطلیق ، نقاشلیق ، حکاکلیق و زرگریک ده بیلمیش . سردار
مؤید زنجان حاکمی ولدوغو زمان اونون منشی سی و اوشاقلاری نین معلمی
اولموشدور.

هزاری سین تورکجه ، فارسی ، و تاتجا شعرلری واردیر. بورادا ، تورکجه
شعرلریندن نمونه اولاراق "هرنه وار الدن گئدیر" آدلی غزلینی درج ائدیریک:

هرنه وار الدن گئدير

آشا اولدى رقيبە ، نازلى يار الدن گئدير
گول زمانى كئچدى ياران ، نوبهار الدن گئدير
بسكه صياد حفا جو دام قىلدى صيدىم—
اى مسلمانلار ، شكار اولدى شكار الدن گئدير
منع قىلما آغلاماقدان نامحا من بىكسىسى
قالميشام آواره چؤللرده ، نكار الدن گئدير
گورسه هر كس بىر نظر بو ماهپاره عارضى—
زهدو تقوا ، دين وايمان آشكار الدن گئدير
قيس لىلى عشقينه چؤللرده سرگردان اولوب
عشق چون اولدى مسلم ، اختيار الدن گئدير
بو پرى نين سرو قددين هر زمان ائتمه خيال
عقل باشىمدان چىخار ، صبر و قرار الدن گئدير
حسنووه مغرور اولوبسان اى گوزل ، اول باخبر
بو گوزللىك ، بوجوانلىق هرنه وار الدن گئدير
بو طراوت سنده قالماز ، ناز و غمزە ائتمه چوخ
چون كئچىر وقت طراوت ، اعتبار الدن گئدير
گول طراوتدن دوشنده عطرى بكسر محو اولور
دلبرا ! گئتدى جوانلىق ، اقتدار الدن گئدير
چون "هزارى" دوشموسن بو ماهپاره عشقينه
اولموسان سن لالا بالى ، كسب و كار الدن گئدير

ايندى تاتى رعا عياتيندان بىر نمونه :

كيلك (۱) نه هنى (۲) به غمزە وشتن دارى (۳)

از غمزە آين خيال كشتن دارى

از غمزە امن (۴) خيال كشتن دارى

ثابت قدمى بفكر اِشتن (۵) الان

فرصت آكبرى (۶) ميل دوشستن (۷) دارى

۱- دختر تو ۲- باز هم ۳- رقص ۴- مرا ۵- خودت ۶- پيداكنى ۷- قرار

شیخ مصطفیٰ ادیب طارمی (حزین) : حسین اوغلو شیخ مصطفیٰ ماجدی ۱۲۵۱ شمسی ده
آنادان اولموش و ۱۳۳۱ ده طارم ده وفات ائتمیشدیر. شعرلرینده "حزین"
تخلصونو سئچمیش، بدیهه گو و طنزچی و صریح‌اللهجه و عینی زماندا خوش مشرب
بیر شاعرایمیش و خلق آراسیندا ادیب الشعراء عنوانیله مشهور اولموشدور.
حزین دن اوچ اثر قالمیش :

۱- نقل کشمش . تورکجه مثنوی دیر .

۲- نقل مجلس . اصول دین و احکام داستان شکلینده یا زیلمیشدیر .

۳- دیوان .

دیوانی مرثیه ، قصیده ، غزل ، نصیحت و طنز شعرلرینی احتوا ائدیپ ، ایکسی
دیلده (فارسی و تورکی) یا زیلمیشدیر .

نقل کشمش کتابی مثنوی شکلینده یا زیلمیش و بئله باشلاپیر :

منه هرایشه بسم الله دیر یار * ثنا و حمد خالق دیر سزاوار
هر امری ابتدادن انتهایه * توسل ائیله دیم آل عباسیه
اگرچه یوخدی دهرین اعتباری * خزانه میل ائدیپ عمرون بهاری
آغاردی سا قالیم تنگ اولدی سینه * گؤز و مده نور یوخ سا بلانمیرا یگنه
الف دال اولدی قارداش عینا و لوٚجا * باشیم ائیلر ایاقلاریماعظیم
منی دنیا ایشی دلدن سالیب دیر * دده بیگ اولما غیماعظیم آرقالیب دیر
کمالیم یوخ قویوم بیر یاخی آثار * سوادیم یوخ یا زیم آیات و اخبار
باخیر دیم باقیات صالحاته * پولوم یوخ سالدیریم کؤرپو فرانته
اگر مهلت وئره الله اجل دن * گلیر بیر مختصر نقالیق الدن
یا زیم اشعار تورکی صاف و پیشمیش * قویوم آدین کتاب نقل و کشمش

حزین نقل و کشمش کتابینی بئله قورتا ریر :

بحمداله گلیب نطقوم بیسانه * قالیر مندن بو منظومه نشاننه
وئریب دیر طبع موزونوم نمایش * تمام اولدی کتاب نقل و کشمش
تخلص یوخ یا زان ملا دلی دیر * دئییر ظاهر آدیم مذهب قلی دیر
وطن نعمت لرینه عادی یم من * خلافیم یوخدی "دین آبادی" یم من
بو فرد آخرین آخرکی تائسی * عددن رم چیخا رسن کربلائی
اینا نمیرسان حساب ائتای نکوفن * بو نقل کشمشین تاریخین اوگرن

نقل مجلس دیوانی نین باشیندا بئله یازیر :

گل حدیقه ی حب الوطن همیشه بچین * ز نقل مجلس ما کام دوستان شیرین
ادیب ماجدی ارمفلس است مستور است * میان خانه ی طبعش جواهرات شمین

کسیکه جیفه‌ی دنیا ندارد عزت کو * من از نبودن جیفه نه قاضی ام، نه امین
فتاده در پی کشف حجاب ایرج نام * به آن حریف نوشتم جوابهای متین

گئنه "حزین" دن دیر:

سالدی بلالی باشی بلایه فلک - ملک
قویماز بوروزگار اولاحاصل دیلک - میلک
ایندی خطا - مطادی عزیزیم سفر - مفر
باغ گور تمام داغ - باغی اورتدی کولک - مولک
قیش - میش گلیر گئنه، ولی یوخدور کومور - مومور
یوخدور اودون مودون توکه نیب دیر دیرک - میرک
کیم - میم تۆکر منیمچی بوایل دام - مامین قارین
پول - مول یوخومدی، الدهه تا بیلیمیر کورک - مورک
شال - مال جیریلدی، یوخدی عما مه، عبا - مبا
دون - مون یوخومدی، گزمیری ائوده الک - ملک
قویمازلا امن - ممن اولا دنیا لوطی - موطی
میته اولوب جهان بو
موپک
قورموشلا بوغدا - موغدا یا تله وکیل - مکیل
آچ - ماجلارا بو عهدده یانمیر اورهک - مورهک
منده قویون - مویون هانی، یوخدور اؤکوز - مۆکوز
گلدی آزار - مازار، قیریلیب دیر اینک - مینک
ایش - میش شولوقدی، کس سسینی ای حزین - مزین
حق - مق دانیشما، گوزله مه بیرسن کۆتک - مۆتک

ملا اسمعلی (مذنب): ۱۲۵۷ ده زنجانی "قاضی کندی" قریه سینده آنادان اولموش
و ۱۳۲۲ ده وفات ائتمیش دیر. ملا مذنب تقوالی بیر عالم اولوب، گؤزل نطقسی و
روان طبعی ایله مشهور اولموش دور. شعرلری نین اکثریتینی نوحه لر تشکیل
ائتدیر، بعضی متفرقه شعرلری ده واردیر. بورا دا نمونه اوچون بیر ترکی غزلینی
درج ائدیریک:

سه کار ائتمک گرک

فراهم اولمادی صحرا ده گر شکار ائتمک
گرک دی نقطه نی حذف ائیله ییب سه کار ائتمک

اگرچه وقت گنجیب لیک نفس طالب دیر
 گرک دی عصر زمانیندا بیرنهار ائتمک
 بیریمی نیت صادقله دستماز آلماق
 دوروب نمازده کرنوش گردگار ائتمک
 بیرى سماوره اود سالدیریب نظافتله
 پیاله ایچره صویی لعل آبدار ائتمک
 بیریمی میل ائله ییب اکل و شربی پی دربی
 گلاب و نقلی یارین باشینه نثار ائتمک
 ثنای حقى دعای شهنشـــــــــــــــــه وقتى
 لزومی واردی شعرا ائتمک انتشار ائتمک
 خزان زمانی بو ایرانی تازه نظمیه
 ولی حق با جارور رشک نوبهار ائتمک

امیر خسرو دارائی (خسرو): امیر خسرو دارائی خسرو میرزانین اوغلو و قاجار خاندانیندان دیر. ۱۲۷۵ شمسیده بنارود طارمده آنادان اولموش و تحصیلینی ایلک اؤنجه "گوهر" کندیپنده، صونرا زنجاندا اکمال ائتمشده. امیر خسرو دارائی شعرلرینده "خسرو" تخلصونو سئچمیش و مشهور عالم و دولت آدامی و بؤیوک شاعر اولموشدور. خسرو سردار مؤید زمانیندا بیر مدت طارمده نایب الحکومه اولموش و میرزا کوچک خان جنگلی ایلک یاخین دان ایش بیرلیگی ائله میشدیر. ۱۳۲۴ ده، چوخ سئودیگی شاعره قیزی مهیندخت سل خسته لیگیندن اولموش و بؤیوک شاعر بو حادثه دن چـــــــــوخ سارسیلمیشدیر. "شکرستان" آدلی منظوم کتابی نین مقدمه سینده بو حادثه دن بئله بحث ائدیر:

برفت از دست من دردانه ی من وزان بیت الحزن شد خانه ی من
 خسرو ۱۳۳۲ ده وفات ائتمیش و آنادان اولدوغو اطاقدا باسدیریلمشدیر. شاعر دن ۲۷ مین بیت لیک بیر دیوان و بیرده آشاغیدا آدلارینی چکدیگیمیز اثرلر قال میشدیر:

- ۱- کتاب شکرستان، کلیله و دمنه نین منظوم شکلی و چوخ قیمتلی بیر اثر دیر و ۱۳۲۶ دا چاپ اولموشدور.
- ۲- منظومه ی مردان خاور، اسلامین بؤیوک آداملاری نین ترجمه ی حالی دیر، و منظوم اثر دیر.

- ۳- مثنوی انیس العشاق، عشقی، ادبی و عرفانی اثر دیر.
 - ۴- دیوان غزلیات، قصاید و حکایات ۲۷ مین بیت دیر، بیر قسمی ۱۳۲۴ ده زنجاندا چاپ اولموش، ال یازما دیوانی عاقله سینین یانیندا دیر.
 - ۵- ارمغان زندان یا مرزبان نامه، بو منظومه‌نی زنداندا یازمیش، و محمد قزوینی به اتفاق اتمیشدیر.
 - ۶- منظومه "عمر دوباره"، خسته لیگیندن اؤترویا ریمچیلیق قالعیشدیر، بورادا خسرودان بیر تورکجه و بیرده فارسجا غزل درج اشدیریک:
- ناز و غمزه اؤگره نیر سندن اگر جانانه لر
 سندن اؤگره نسین گرک دیوانه لیک دیوانه لر
 گر دوشم دیوانه تک بازاره، حقیم وار منیم
 من سنین رسوای عشقین، کام آلان بیگانانه لر
 من جهنم، سن گؤزه للیک شانیوی چوخ حفظ ائله
 هر صدف ده مسکن ائتمز سن کیچی دردانه لر
 شمع تک نور جمالین روشن ائیلر مجلسی
 وار نئجه طاقت او شمعه یا نما سین پروانه لر
 سن خوش اول، قوی مجلس عیشین رقیبه نوش اول
 بسدی بو بی خانمانه گوشه ی میخانه لر
 ایندی بیلدیم گاه گاهی گرمه لطف ائیله دین
 سالما غا کؤنلوم قوشونو دامه، سپدین دانه لر
 شربت مرگ ایچمکه آماده اولماق وقتی دیر
 ایچمگی لازم اولور دولسا اگر پیمسانه لر
 سن گؤزه للیک شهرتینده، من بلای عشقه
 قوی یازیل سین قانیله عالمده بو افسانه لر
 مست اولماز باده دن "خسرو" اگر دریا ایچه
 ائتمه سه مستانه گؤزلر غمزه ی مستانه لر

منال ای دل، شود روزی که یار رفته باز آید
 چو باز آید چه غم، گرم دتی دور و دراز آید
 توکل بر خدا باید، که راه چاره بگشاید
 چو کار از دست شد لطف خدایت کار ساز آید
 بود قول خدا هر عسر را یسری است اندر پی
 چه هجرانها که از پی وصل یار دلنواز آید

شود بستان دگرره ، سبز و گلبن تازه رو گردد
 نوای ناله‌ی بلبل ز شاخ سرو ناز آید
 چو غنچه لب‌گشاید عندلیبش ته‌نیت گوید
 چو ناز آغ‌زدش معشوق ، عاشق در نیا ز آید
 نه آذر ماند و نه دی ، شوند اسپند و بهمن طی
 جهان از فرودین نو گردد و اردی فرا آید
 بر آید نرگس از خواب و بشوید گل رخ از شبنم
 برفشه افتد اندر سجده ، سوسن در نماز آید
 قدح گیرد بکف لاله ، چکا وک سر کند ناله
 ز گلشن بوی گل خیزد ، ز بستان بانک سا ز آید
 پرد ز اغ سیه از باغ و بوم شوم از گلشن
 دمی کز جانب گردون صغیر شاه‌ها ز آید
 سخن در پرده باید گفت "خسرو" زانکه از مردم
 یک از صد نادر افتد در شمار اهل راز آید

حاج شیخ زین العابدین امام (مجنون) : حاجی میرزا عطاءاله امام جمعه
 و مرحومه شاعره حاجیه فاطمه سلطان خانم مامی (دیوان فاطمیه نین صاحبی)
 نین او غلودور و زنجان عالم‌لریندن دیر . ۱۲۷۱ ده آنادان اولموش ایلک
 تحصیلینی زنجاندا آناندان صونرا نجفه گئتمیش ونهجه ایل اورادا علوم
 دینی تحصیل ائتمیشدیر . حاج شیخ زین العابدین بیرینجی دونیا محاربه
 اثناسیندا وطنه قاییتمیش و بیر مدت ابهرده امام جمعه اولموش صونرا بیر
 مدت زنجاندا دفترخانه اداره ائتمیش و تقاعد اولاندان صونرا تألیف و دین
 تبلیغی ایله مشغول اولموشدور . شعرلرینده "مجنون" تخلص ائدیب ، اوچ دیلده
 (فارسی - تورکجه و عربجه) شعر یازمیشدیر . صونرا ایکی جلد ترکی مثنوی
 یازیب ، نهج البلاغه‌نی شعر ایله ترجمه ائتمیش و زنجان تاریخینده تألیف
 ائتمیشدیر . بورادا اوندان بیر تورکجه و بیرده فارسی غزل درج ائدیریک :

یاشیم یئتیدی قیرخا ، یاغیب باشا ، قاشا قار
 یاخشی آغار میسان ، یا شیمین توکلری ، آغار
 یئتدی خزان عمر گرک دیر صولا گولوم
 هر چار فصل بیر زاد اوچون اقتضاسی وار
 گئتدی جوانلیق عالمی ، گلمز داخی گئیری
 گلدی قوجالیغین ، داخی ممکن دگیل فرار

اول دم که یار گونلون آلیردی ، گل ایندی باخ
 گر اولسا مشتری سی ساتار ، اولما سا آتار
 دار مجازیده بو غرورون حقیقتی
 چون میوه دیرکه ، صبح گلیر آخشا ما قوخار
 یارب بو روزگاری اولا خانمان خراب
 هر قدر محکم ائو قاپیران آخری بیخسار
 او غلوم ائشیت نصیحتیمی ، وئر منه قولاق
 پیر مجربم که گلیب باشیما بولار
 بو روزگارین اهلینه اولسون بصیرتین
 آلدانما خال و خطینه ، شهواره اولما یار
 هرکیم سنه تعلق ائدر ، دشمنین دیر او
 بو خدور سامان دیبینه صوا هرگز اعتبار
 تا سنده نفی واردی ، سنه احترام ائدر
 قویروق بولار نئجه هله ایت قویروغون بولار
 دشمن اگرچه کهنه له سنلن عداوتی
 قورخ اوندان ، اؤد ائلر اؤزونو آخر آشکار
 اولما یالانچی شخصه مصاحب ، وئرر گیره
 سنلن عزیز کیسه لری بیر- بیره وورار
 هرایش گورنده عاقبتین فکر ائله ، ائله
 ایمن بو روزگاردان اولما ، قولاق بورار
 هر یئرده نکبت اوز وئر ، روزی یشتیشمی
 کوچ ائیل ، چونکی قوش اوچار آخرده دن تا پار
 ابهرلی ده ، شناطیده ، هیدجده یوخ و فلا
 بو اوچ یئری سکونت اوچون قیلما اختیار
 بو عاقلانه سؤزلری "مجنون" دن ائشیت
 سرمشق ائدیپ بو شعرلری ساخلا ییادگار

ای مه جبین مرو که وداع سفرکنم * ای شمع مهلتی که شبم را سحرکنم
 چون میروی دمی بنشین روی دامنم * تا ساعتی بیاد رخت گریه سرکنم
 عمری بخوشدلی گذراندم زوصل تو * یارب میاد بی تو که عمر دگرکنم

ای ساربان ، شتاب مکن تا رسم زپی * آهسته ران که بدرقه ی نوسفرکنم
 تندی مکن که خون دل از دیده میچکد * طوفان خون برآرم اگر دیده ترکنم
 ای میرکاروان بخدا می سپارمت * با ورد نیم شب زتو دفع خطرکنم
 گیرم اجل نیاید و من باز بینمت * برگو چگونه صبر من در بدر کنم

از: حمید سیدنقوی (حامد) تبریزی

=====

✽ زبان اشک ✽

احوال دل به اشک بیان میکنیم ما * با چشم خویش کار زبان میکنیم ما
 زخم نهفته دل ما غنچه سان شکفت * چون گل نهان خویش عیان میکنیم ما
 غم میکنیم قامت غم را به تیر می * با جام باده کار کمان میکنیم ما
 گرباده وصال نریزد بجام دل * خون در دل زمین وزمان میکنیم ما
 هر چند جای گنج بجز زیر خاک نیست * گنج غمت به سینه نهان میکنیم ما
 گریا نهیم بی گل رویت به گلستان * در نوبهار سیر خزان میکنیم ما
 با رویت ارفرشته دم از آبرو زند * خاکش ز غیرتت بدهان میکنیم ما
 طوفان نوح را به تمسخر گرفته است * اشکی که از دودیده روان میکنیم ما
 در پیشگاه عشق ز خود دست شسته ایم * هر آنچه دوست خواست همان میکنیم ما

(حامد) زبان ز ترجمه عشق عاجز است

این قصه را به اشک بیان میکنیم ما

حضرت محمد (ص) ین اوڭود لری

ترجمه ائدن : دکتر جواد هیئت

لِئِمْسَلِمَ عَلَی الْمُسْلِمِ خَسٌّ : یُسَلِّمُ عَلَیْهِ إِذَا لَقِیْهُ وَیُجِیْبُهُ إِذَا دَعَاهُ وَیَعُودُهُ إِذَا مَرَضَ وَیَتَّبِعُ جَنَازَتَهُ إِذَا مَاتَ وَیُحِبُّ لَهُ مَا یُحِبُّ لِنَفْسِهِ .

مسلمانین مسلمان اوزرینده بیئش حقق واردیر : گورنده سلام وئره جک ، چا غیراندا قبول ائده جک ، خسته له ننده عیادت ائده جک ، اولننده جنازه سینی تشییع ائده جک ، و اوزونه نه ایسترسه اونا ایستیه جک .
لَمْ یَبْعَثُ اللَّهُ تَعَالَى نَبِیًّا إِلَّا لَیْلِفَةٍ قَوْمِهِ .

تانی هئچ پیغمبری ائلی نین دیلیندن باشقا دیلده گوندرمه دی .
لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أََعْلَمُ لَضَحِكْتُمْ قَلِیلًا وَ لَبْکَیْتُمْ کَثِیرًا .

منیم بیلدیگیمی بیلیمیش اولسایدینیز ، آز گولر و چوخ آغلاردینیز .
لَیْسَ الْأَعْمَى مِنْ یُعْمَى بَصَرُهُ إِنَّمَا الْأَعْمَى مِنْ تُعْمَى بَصِیرَتُهُ .

گوزو گورمه یین کور دگیل ، بصیرت سیز کوردور .
لَیْسَ الشَّدِیدُ بِالضَّرْعَةِ إِنَّمَا الشَّدِیدُ الَّذِی یَمْلِکُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ .
گوجلولوک گولشمکله دگیل ، گوجلو اودورکی ، حرصله ننده اوزونه حاکم اولسون .

لَیْسَ الْغِنَى عَنْ کَثْرَةِ الْعَرَضِ وَلَکِنْ الْغِنَى غِنَى النَّفْسِ .

زنگینلیک واریفین چوخلوغو ایله دگیل ، اوره ک زنگینلیگی ایله دیر .
لَیْسَ الْمُؤْمِنُ الَّذِی لَا یَأْمَنْ جَارُهُ بِوَاقَعَةٍ .

قونشوسو اوندان اماندا اولمایان کیمسه مؤمن دگیل دیر .

لَیْسَ الْمُؤْمِنُ الَّذِی یَشْبَعُ وَجَارُهُ جَائِعٌ إِلَى جَنْبِهِ .

اؤزو توخ ، لکن قونشوسو آج اولان مؤمن دگیل .

لَیْسَ أَسْرَعُ عُقُوبَةٍ مِنْ بَغْيٍ .

هئچ زادین جزاسی ظلم قدر سبرعتلی دگیل .

لَیْسَ مِنْ خُلُقِ الْمُؤْمِنِ الْمَلَقُ .

یالتاقلیق مؤمنه یاراشماز

تصوف و ادبیات

(۱۴)

ایران دا جو مردلیک مرحوم استاد نفیسی یه گوره جو مردلر تشکیلا-
تشکیلات لاری نین تی نین اساسی هله اسلامیتدن چوخ قاباق
یارانماسی ایران دا قویولموشدور، چونکی یوکسک صنف
لره نفرت واستثما رچیلارا قارشى عصیان بو
ایشین اصل سببی اولموش وبیرچوخ مخالفتچی، عصیانکار گروهلاروتشکیلات
لار یارانیب اعیان و اشراف لار علیه، امتیازلی طبقه لر علیه چیشیش
لار ائدیپ، توققوشوب، فعال، جدی مترقی و مثبت حرکتلره اقدام ائتمیشلر.
بوملاحظه نین عکسینی سؤیلوین لر ده واردیر. اولارین فکرینجسه
اخى لیک طریقتی محض تورک لره مخصوص اولموشدور و بوکلمه اصلیتده
عرب دیلینده ایشله نین اخ سؤزوندن دگیل جغتای تورک دیلینده ایشله نی-
لن اکا - اکى (بؤیوک قارداش) لفظیندن گؤتورولوب، تطبیق ائدیلمش
دیر. وتورک لرین بیرچوخ مشهور عالم و متفکرلری بو طریقتی ایزله میش،
رهبرلیک ائتمیش، انکشاف ایتدیرمیشدیر. اولارین ان مشهورلاریندان و
طریقت باشچیلاریندان اخى فرج زنجانی و باشقالارینی A.D. یارمیشلار
کی، بیز یئنه ده بو حقه اغوز فکریمیزی تکرار ائده رک سؤیلویوروک کی،
فتوت چی لیک، یا اخى لیک، یا جوانمردلیک (جومرد) مسلمان خلقلرینین
بیرگه ذهن و عمل محصولو اولوب یاخین واورتا شرق ده، یوکسک طبقه لرین،
ظلمکارلارین، استثما رچیلارین علیه و مظلوملارین لهنه فعالیت ائشده ن
بیر مترقی و مثبت طریقت و تشکیلات اولموشدور. اولارین اساس مقصدلری
گئنیش زحمتکش و مظلوم و ازیلن خلق کوتله لری نین حقوقونو- جانینی و
وارلیقینی مدافعه ائتمک دن عبارت اولموشدور.
عصرلر بویومترقی تصوف له چیگین - چیگینه دایانیب گئنیش زحمت
کش خلق کوتله لری نین منافعینی مدافعه ائده ن بو فداکار و جدی تشکیلات
و طریقت حقینده، اولارین قورولوش طرز لری، حرکت نوع لری نین نه مقصد
داشیمالی و مردانه مبارزه لری حقینده "فتوت نامه" لر آدی ایله بیرسیرا
علمی اثرلر قلمه آلینمیشدیر. بو "فتوت نامه" لر ده اولارین فداکارلیقلار

فعالیت طرزی و تاریخی، عسکر بویو یا دا ئللی اشغالچیلارا، ایچ با سقینچی لارا، فئودال، سلطنت نماینده لرینه دابان - دابانا خدا ولوب، اولار لا وورشوب، الله شیب، اولوب، اولدوروب، وطنین، خلقین علی الخصوص مظلوم و آفاق آلتیندا قالان انسانلارین استقلالیتنی، حقوقونو، منافعینی قورویوب مدافعه ائتمه لرینی، یوخسول و مظلوم انسانلارین اللریندن توتمالارینی ترنم ائتمیشلر، بیرنجه قات استعمار اولونان گئیش کوتله لرین حقوقلارینی مدافعه ائتمگه جهد گؤسته رمیشلر.

نتیجه ده ایستهر مترقی تصوف، ایسته رسه ده اخی لیک طریقتی و اونون مدرک و انسانپرور رهبرلری گئیش خلق کوتله لری طرفیندن صون درجه حسن رغبت و صمیمیت له قارشیلانیب، یوکسک ایمان و فداکارلیقلا اولار یازله میشلر.

بئله کی، مثال اولاراق تاریخین گئدیشینده، دفعه لرله عصیان قالدی - یریب حاکم فئودال سلطنت قورولوشو علیه آیاغا قالخیب آغیر - آغیر ضربه لر گوروب های سیز - حساب سیز قوربانلار وئرمیشلر، حرکات یا تیر - یلسادا، گئنه ده رهبرلرین امرینه و بویوروقلارینا آلاه امری کی - می اطاعت ائده رلر می و لازم اولاندا جانلارینی دا قوربان وئره رمیشلر. گفت - گئده بو فتوت تشکیلاتلاری دیگر اسلام اولکه و ولایت لرینه ده قدم با سیر، بغداد جو مردلیک مرکزی تشکیلاتلارین اساس مرکز لریندن بیرینه چئوریلیر. دئیلن لره گوره عباسی لر سلاله سی نین صون خلیفه لر - یندن بیری اولان الناصر الدین الله (۶۲۲ - ۵۷۵) بو تشکیلاتین و طریقتین ان جدی طرفدارلاریندان بیرسی اولوب، اولار یاردیم ائدیپ، اوزوده بو طریقتی قبول ائتمیشدیر.

بغداددان باشلا یاراق فتوت آئینی اوزامان اسلام اراضی سینده اولان ان اوجقار نقطه لره قده ر یا ییلمیش، عراق، سوریه، آسیای صغیر (ترکیه)، مصر و سایر اولکه و شهرلرده فتوت طریقتی گئیش صورتده اوزونه یئر آچیب وجدی و عملی فعالیت به باشلامیشدی. بئله کی، بو طریقت حقینده بیرسیرا علمی اثرلر یازیلیب میدانا چیخدی.

جو مردلیک باره سینده یازیلان مهم و اساسی "فتوت نامه" کتابلاریندان بیرنجه سی :

منثور فتوت نامه لر :

فتوت نامه نجم الدین ابوبکر محمد بن مودود طاهری تبریزی معروف به

نجم‌الدین زرکوب (۷۱۲)

۲ - تحفه الاخوان کمال الدین عبدالرزاق کاشانی. اثری اول عربجه یا زیب
صونرا فارسجا یا چئویریبدیر .

۳ - فتوت نامه ، همان مؤلف دن .

۴ - فتوت نامه ، علاءالدوله رکن الدین ابوالمکارم محمد بن شرف الدین

احمد بن محمد بیابانکی سمنانی (۶۵۹ - ۷۳۶)

۵ - فتوت نامه (فتوتیه) امیرسیدعلی شهاب الدین بن میرسیدمحمد حسینی

همدانی (۷۱۳ - ۷۸۶)

۶ - فتوت نامه ، سلطانن ، کمال الدین یامعین الدین حسین بن علی

کاشفی ، بییهقی ، هروی واعظ معروف به ملاحسین کاشفی (۹۱۵ -) صاحب

"انوارالسهیلی" .

۷ - کتاب الفتوه ، ابن العمار .

۸ - تحفه الوصایا . احمد بن الیاس .

۹ - صبح الاعشی . القلقشندی .

منظوم فتوت نامه لردن :

۱ - فتوت نامه ۸۲ بیت . فریدالدین عطار نیشابوری دن .

۲ - فتوت نامه ، ناصری . (۶۸۹ - نجی ایلده بیتیرمیشدیر) ناصراالدین

رامجردی شیرازی .

۳ - اوحداالدین اوحدی (۷۳۸ - ۶۷۳) اوزونون مشهور "جام جم" مثنوی

سینده اخی لیگه معین فصل آیریمیشدیر و دیگر اثرلر .

شرقین متصوف شاعرلری نین بیرنئچه سی اخوت باره سینده آرا - سیرا

اوز ملاحظه لرینی سؤیله میشلر او جمله دن :

خاقانی شیروانی اوزونون قصیده لری نین بیرینده :

برفلک شوزتیغ صبح متـرس که نترسد زتیغ و سر عیار (۱)

هجری یدنجی عصرین مشهور متصوف شاعری فخرالدین عراقی اوزونون

غزللری نین بیریسینده یازیر :

تاهست زنیک و بد درکیسه من نقدی * درکوی جوانمردی هوشیار نخواهم شد

فریدالدین عطار (۵۸۶ -) ین "فتوت نامه" سیندن بیرنئجه مصراع

نمونه اولاراق گؤسته رمک ایسته ییریک :

(۱) اکا ، اخی ، جوانمرد (جومرد) ، عیار - فتوتچیلرین مختلف دیللرده

چاغیریلان آدلاریندان اولموشدور .

الا ای هوشمند خوب کردار * بگویم با تو رمزی چند زاسرار
 چو دانش داری وهستی خردمند * بیاموز از فتوت نکته چند
 چنین گفتند پیران مقدم * که از مردی زدندی در میان دم
 که هفتاد و دوشد شرط فتوت * یکی زان شرط ها باشد مروت
 نخستین راستی را پیشه کردن * چو نیکان ازیدی اندیشه کردن...
 آنجا قمارا غالی اوحدی دغورونده اخي ليک تغييرما هيت وئرميش
 ائوز اصل سيما سيني ايتيرميش دير. بودورکي، اوحدی مشهور "جام جم" اثرينده
 اونلارين دوز يولدا ن چيخديقلارينى و اگري يولدا آدديملاديقلارينى
 سويلويه رهک يالانچي اخي لري برگ تنقيد آتئينه توتور واونلاري افشاء
 ائدير .

هله بو "فتوت نامه" لر يازيلما ميشدان قاباق بيرسيرا طريقت صا -
 حبلري ائوز اثرلرينده بوموضوعادا دقت يئتيريب، فتوت حقينده ملاحظه لر
 يوروتموشلر. اوجمله دن ابو عبدالرحمن سلمى (۴۱۲ -)، فتوت باره سينده،
 ملاحظه سويلوين ايلک طريقتچي عالم دير. اونون شاگردى و آرديجيلي اولان
 عبدالکريم القشيري (۴۶۵ -) ائوزونون "الرساله" آدلى اثرينده فتوتچيلر
 حقينده گئنيش بير فصل قلمه آلميشدير. ائله جه ده هجری بئشينجی عصرين
 قلينج قلم صاحبلريندن اولان حکمدار امير عنصرالمعالی کيکاوس بن
 اسکندر بن قابوس بن وشمگیر ابن زيار (۴۱۲ - ۴۷۵) قلمی ايله يازيلان
 "قاموسنامه" نين صونوجو بابى، ۴۴ - نجى باب "در آئين جوانمردى" آدى
 - له فتوتچيلره حصر ائديلميشدير. ائله جه ده مشهور صوفي ابن العربى
 (۶۳۸ -) ائوزونون "الفتوحات المکيه" آدلى اثرينده فتوتچيلره بير
 فصل اختصاص وئرميشدير. ائله جه ده اسکندرنامه لرده، ابومسلم نامه ده، رموز
 حمزه وسمک عيار و دارابنامه وبوکيمي اثرلرده اخيچي ليگه معين فصل
 لر آيريليپ، گئنيش يئر وئريلميشدير.

شاعر ائوز دغورونده اهل فتوت آدلانان لار حقينده ائوز فکر و ملاحظه
 سيني بئله بيان ائتميشدير :

...مردمی چون نبی نداند کس * راه مردی علی سپارد و بس...
 مردم و مرد بوده اند ایشان * صاحب درد بوده اند ایشان
 مردی و مردمی به هم پیوست * داد از آن هردو این فتوت دست
 مظهر این فتوت مشهور * راستی باید از کژی ها دور
 کز خیانت نظر به کس نکند * نظر از شهوت او هوس نکند...

به یتیمان شهر دادن چیز * بیوه‌گان را پناه‌بودن نیز
 عصمت او حصار تن گشته * عفتش تار و پود تن گشته
 در جهان رنگ مقبلی این است * پهلوانی و پردلی این است
 پیش از این مردمی چنین بوده است * رسم اهل فتوت این بوده است
 وین دم از هردو خودنشانی نیست * نامشان بر سر زبانی نیست
 هرکسی خائب نیست دام انداز * بند مگری بگستراند باز
 بر نشیند که صاحب بر صدر * امری چندگرد او چون بدر (۱)
 گورونور کی، آرتیق مارا غالی اوحدی زمانیندا فتوت آئینی اوز -
 اهمیتنی ایتیرمیش، تغیر ماهیت و ثرمیش، واونلارین لنگرلی فسادا و جا -
 قلارینا منفی عملر مرکزینه و لهو و لعب گوشه‌لرینه تبدیل اولموشدور،
 خیانت خدمت یثرینی توتموشدور.

تصوف ده قطب و شیخ رهبر و مرشد موقعینده، اولدوغو کیمی، جو مردلیک
 طریقتینده ده اخی بو وظیفه‌نین عهده‌سیندن گلیر، وونلارین طریقت اوجا
 وییغینجا قمرکزلینه لنگر دئیرلرمیش، صوفیلره خرقه و ثریلدیگی کیمی
 فتی لره ده شلوار و ثریلیرمیش، بونونلا دانا و نا کمر بسته آدی و ثریلیب،
 اخی، شلوارینی آنجا ق اوز حلالینا آچا بیلپریمیش، اگر صوفیلر اساس
 اعتباری ایله ریاضت نفس، عزلت، شکر، صحو، تسلیم و توکل له مسئله‌لره
 یا ناشیب اوزلرینی هر شئیدن تجرید ائدیرلرمیش سه، جو مردلر جسمانی
 ائدما نلار، اوخ آتماق، قلینج اوینا تماق، گوله شمک و دیگر سلاخلارلا ایش
 آپارماق وردیشینی عملی صورتده اساس گوتوروب، چکمه گئییب، خنج -
 بشلینه تاخماقی، گوندوزلر ایشده، امکده، حلال قازانج آردینجا اولوب
 گنجه لر الده ائتدیگی حلال قازانجی اخی لنگرینه "خانقاها" آپا ریب دیگر
 مسلکدا شلاری و لنگره وارد اولان قوناقلار ایله بیرگه صرف و خرج ائدرمیش.
 قوناق پرورلیک، غریب نوازلیق، محتاجلار و یوخسوللارین قایغیسینا
 قالماق، عجز - آوارالاری قوروماق، دوستا - تانیشا صداقت و محبت له
 خدمت گؤسته رمک اخی طریقتی‌نین اساس وظیفه‌لرینده ن ساییلارمیش، وونلار -
 ین خصوصی قوناق ائولری، قوجالارین و سیاحلارین قبول ائدیپ، احتیاج -
 لاری نی اؤده مه، وونلاری یئمک و منزل له تامیر ائتمه مکان ویوردلاری
 وارا ییمیش، و بومنزللرین آدینا "فتوت‌خا" یا زاویه دئیرلرمیش.

(۱) "جام‌حم" اوحدی (ضمیمه) سال هشتم ارمغان - تهران پنجم‌ترماه ۱۳۵۷
 به اهتمام وحید دستگیری ص ۱۱۴

ابن بطوطه سؤیلویور: "منزل گاه اخی هارا زاویه میگفتند که در اینجا از اشخاص غریب و تازه وارد پذیرائی میکردند."

بئله لیک له جومردلرین یئرلشدیک لری لنگره، زاویه و دیگر اخیسار لاریندا اولان بنا و مؤسسه یه "فتوت خانه" دئیرمیشلر، آلتینجی عصر دن باشلایا راق یئددی و سککزنجی هجری قمری عصر لری نین آخرلارینا دهک بو- تون سلجوق حکمدارلیقی اراضی سینده هر شهرده، ائله جه ده قصبه لر و بؤیوک کندلرده فتوت خانه لر دائر ایمیش. ابن بطوطه نین یا زدیغینا اساسا او، بوتون سفر لری نین بو فتوت خانه لرده قالیب و اونلار دان استفاده ائتمیش دیر. صوفیلرین مولوی قولو رقص و سماع، موسیقی یه و اگلنجه یه بؤیوک اهمیت قائل اولوب، بونلارین روحون صافلاشما سی و چون مهم اهمیت و مثبت رولو اولدوغونو درک ائتمیشلر و اؤز حیاتلاریندا اونلاری تطبیق ائدیمه، عملا استفاده ائتمیشلر. فتوتچی لرده مولوی لر قولو کیمی موسیقی، سماع، رقص و اگلنجه یه جدی قیمت وئریب، اونلار دان روحلانیب، یئری گله ننده استفاده ائتمیشلر. بومسئله یه جدی و خصوصی رغبت بسله یین جومردلر سدرده بیرلیکده یئییب، ایچدیکن صونرا، گئجه نین معین بیر حصه سین سماع مجلسینه حصرا ئدیب، چالیب، اوخویوب رقص ائتمک له مشغول اولورموشلار.

مولوی صوفیلرینه گؤره سماع مجلس لرینده کی رقص اولدوزلارین گونش اطرافینا هر لنمه سی رمزی دیر. خالقین مخلوقو جذب ائتمه واسطه- سی دیر. (۱) مولوی صوفیلری گؤزه للیگی ده ستایش ائدیر، اونی الهی جمالین مظهری سانیرو مقدس توتور. حتی گؤزه لی مانکی آلاسه ویه سینه قالدیر ماغا جان آتیرلارمیش بئله کی جلال الدین رومی بو حقه آچیق - آیدین سؤیلویور:

پرسو حق است و آن معشوق نیست * خالق است آن گوئیا، مخلوق نیست
 اخوت صاحب لری ده دئمک اولار کی، بوباره ده مولوی جی لرفکری ایلله
 شریک اولوب، گؤزه لی، موسیقی نی، سماعی، رقصی بوتون وارلیقلاری ایلله
 سئویب، حیاتلارینه تطبیق ائدیب، اونی تشویق و یا ییلما سین دؤنه-
 دؤنه تاپشیرمیشلار.

آنجا ق اخی لیک اؤز ماهیتینی ایتیردیکن صونرا آرتیق دؤزه بیلمه-
 - ییب و تدریجا سیرا دان چیخمیشدیر.

(۱) باخ: مجله "روزگار نو" ج ۳، شماره ۳ - نیویورک - لندن ۱۹۴۴

آذربایجان شعر و ادبیاتی ایله تانیش اولاق

۳- زحاف

زحاف (نقاب وزنینه) اصل دن اوزاق دوشمک معنای سینه دیر. عروضا صلاحتیندا اصلی جزء لره تغیری و ثریب فرعی جزء لر اله گتیرمگه زحاف دئییلیر. زحاف ۳ نوع دیر: ۱- اصلی جزء بیر حرف آرتیرماق. مثلا مفاعیلن و فاعلا- تن کلمه لرینه بیر (الف) آرتیرماقلا مفاعیلان و فاعلاتان دوزلدیرلر. ۲- اصلی جزء دن بیر یا ایکی حرف اکسیلتمک مثلا مفاعیلن و مستفعلن کلمه لریندن بیر حرف اکسیلتمک له مفاعیل و مستفعل دوزلدیرلر. ۳- متحرک حرفی ساکن ائله مک. مثلا متفاعلن کلمه سینده (ت) حرفینی ساکن ائتمک له متفاعلن اله گتیرمک.

ساده و مرکب زحاف

زحاف نتیجه سینده یا لنیز بیرتغییر عمله گلسه اونا ساده زحاف ایکی یا آرتیق تغیر عمله گلسه اونا مرکب زحاف دئییلر. مثلا (ن) حرفینی مفاعیلن کلمه سی نین صونون دان آتیریق اولور مفاعیل بونا ساده زحاف دئییلر لر. اگر مفاعیلن کلمه سی نین اولیندن (م) و آخیریندن (ن) حرفینی آتسا (فا- عیل) قالار و تلفظی آسان اولماق ایچین (فاعیل) یئرینه اونونلا بیروزن ده اولان (مفعول) کلمه سین قویساق اونا مرکب زحاف دئییلیر. ایضاح - عروض دا عمله گلن زحافلار چوخ اولدوغونا گوره بومقالسه ده اونلار دان آد گتیرمگی لازم گورموروک. بونلاری اوگره نک ایسته یین لره عروض کتابلارینا رجوع ائتمگی تاپشیریریق.

سالم و مزاحف بحرلر

زحافی اولمایان بحرلره سالم و زحافلی بحرلره مزاحف بحرلر دئییلر. بونا گوره هر بحرین ایکی شکلی اولاییلر: اصلی و فرعی. هر بحرین سالم شکلی اصلی بحر و زحافلی شکلی فرعی بحر حساب اولور. نه وقت عروض بیلیریک؟

هر وقت بیر شعری گورجک تقطیع ائدیپ هانسی بحردن اولدوغونو تعییین ائده بیلدیک اوندان عروض بیلیمگی ادعا ائده بیلریمک.

عروضو نهجه اوگره نک؟

اول ده دئدیگ کی، عروض ادبیاتین ریاضیات دیر. ریاضیات دا مسئله حل ائتمه یین بیر شخص ریاضی بیلیمه دیگی کیمی عروض دا شعر تقطیع ائدیپ

بحرینی تا پمایان سیرکیمسه عروض بسله بیلمز .

اونا گوره اوخوجولاریمیرا تقطیع ائتمکده یاردیم گؤستریمک ایچین
آذربایجان شعرینده جوخ ایشله نین بحرلرین نئجه سینی تقطیع ائدیپ و
اوخوجولارین دا تقطیع ائتمه لری ایچین اؤرنک نر وئریریک .

۱ - سککیزلیک سالم هزج بحر - (مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن
مفاعیلن) وزنبنده نر .

هزج لعتحه آواز اوخوماق معیاسینا دیر . بوجورده غزل وقصیده
هرا یکیسی دئییلیب دیر . فصولی نین نو غزلی همین بجرده دیر :

زهی ذاتس نهانی اول نهاندان ماسوا پیدا
بحار صنعینه امواج پیدا قعر ناپیدا
بلند بست عالم شاهد فیض وجودین دیر .
دگیل سبیه اولماق بوخ ایکن ارض وسعا پیدا
کمال حکمتین اظهار قدرت قلماعا اشمیش
غبار تیره دن آئینه گیتی نما پیدا
دعادم عکس آتیر مرآت عالم فیه و لطعیندن
اونو بچور که کدورت ظاهر ائیلر که عفا پیدا
کهی تویر اقدان ائیلر حکمتین مین مهلقا پنهان
کهی صنعین فیلیر تویر اقدان مین مهلقا پیدا
صهان اهلییه تا اسرار علمین قالما یا مخفی
فیلب دیر حکمتین کفار ایچینده انسا پیدا
نشان شفقتین دیرکیم اولور اظهار حمدینچین
فصولی تیره طبعیندن کلام جانغزا پیدا .

ایندی بیر بیت تقطیع ائدیریک :

مفاعیلن	زهی ذاتین	مفاعیلن	بحار من
مفاعیلن	نهانی اول	مفاعیلن	عینه اموا
مفاعیلن	نهان دان ما	مفاعیلن	ج پیدا قع
مفاعیلن	سوا پیدا	مفاعیلن	ر نا پیدا

۲ - سککیزلیک اخرب هزج - (مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن) وزنبنده

دیر . سو بجرده همی غزل همی قصیده دئییلر . ذکری اردیلی نین بو
غزلی همین بجرده دیر .

دیوانه گونول سئودی بیر دلبر ترسانی

سالدی اودا یاندیردی صنعان کیمی قرآنی
 ترسانی سئوهن عاشق البته اولور ترسا
 بیجا یثره ای غافل منع ائیلمه صنعانی
 مجنونه دئیین گل سین گورسون نه تماشا دیر
 مستانه چیخیب لیلی اولار بو بیابانی
 بیر یارین الیندن داد دایم چکه رم فریاد
 فریاده یشتیشمزلر فریاده یشتن هانی ؟
 ایسترسن اگر کونلوم جمعیتی جمع اولسون
 وئرمه یثله بیر لحظه گیسوی پریشانی
 بی دردلره دردین اظهار ائلمه زینهار
 درد اهلی بیلر دردین هر یثرده دی درمانی
 اوسان بیله سن "ذکری" نه مذهب راغب دیر
 کافر دی و لامذهب یو خودور اونون ایمانی
 بیر بیت تقطیع اشدیب :

مفعول	دیوانه	مفعول	سالدیم او
مفاعیلن	کونول سئودی	مفاعیلن	دایا ندیردیم
مفعول	بیر دل ب	مفعول	صنعان کیمی
مفاعیلن	ر ترسانی	مفاعیلن	می قرآنی

۳ - التیلیق اخر ب هزج - (مفعول مفاعیلن فعولن) وزنینه دیر

فضولی نین لیلی ومجنونو بو بحر ده دیر، بورا دا لیلی نین مجنونه
 مکتوبونو اوخویوروق :

■	یعنی من بی قرار دن دیـــــ	■	بونامه کی بیر فکر دن دیـــــ
■	یعنی مجنون دل فـــــکاره	■	بیر صاحب عز و اعتـــــساره
■	کام دل تنگ و دیده تـــــ	■	ای خاک بساط خار بـــــ
■	سندن خجلم اوزوم قرادیرـــــ	■	هر طعنه کی ائيله سن روادیرـــــ
■	بن ده دگیل اختیار بازارـــــ	■	من گوهرم اوزگه لر خریدارـــــ
■	اولمازیدی سندن اوزگه یاریمـــــ	■	اولسیدی منیم بیر اختیاریمـــــ
■	آلدیقدا تعرفومده چالاکـــــ	■	بیر در دگیلم کی اول حاکـــــ
■	شمع شب و آفتاب روزمـــــ	■	گر ابن سلامه دل فـــــروزم
■	من اوندان ومندن اول اولادورـــــ	■	قانع دیر ایراقدان آغا نورـــــ
■	بیر دام غم ایچره پای بندمـــــ	■	فکر ائتمه کی من نشاط مندـــــ

بودا بیر بیت تفتطیع :

مفعول	بونا مه	مفعول	یعنی م
مفاعیلن	کی بیرفکا	مفاعیلن	ن بی قرا
فعولن	ر دندیر	فعولن	ر دندیر

۴ - سککیزلیک احز ب هزج (یا هزج رباعی) - (مفعول مفاعیلن مفاعیلن
فع) (لا حول ولا قوه الا بالله) رباعی نین اصل وزنی بودور: بودا -
باغچه بانین غیا م دان ترجمه اشتدیگی بیر رباعی :

بالیق دندی اموردکه اولورکان بریان
ممکن می گئری آخا گئدن سو آرغ دان
اموردک دندی بیزکباب اولاندان مونرا
ایستر پئر اوزو چول اولایسترمان
تقطیعی بئله دیر :

مفعول	بالیق دی	مفعول	ممکن می
مفاعیلن	دی اموردکه	مفاعیلن	گئری آخا
مفاعیلن	اولورکان بر	مفاعیلن	گئدن سو آرغ
فع	یان	فع	دان

۵- آلتیلیق محذوف هزج - (مفاعیلن مفاعیلن فعولن) بو وزن سمیر
(ترانه) وزنینه معروف دیر لکن بو بحرده چوخ مختلف شعرلر دئییلر
بو سمیر شاه اسماعیل خطائی دن دیر :

ایا گون اوزلو چهرن آیه بنزهر * بویون بیرسروخوش بالایا بنزهر
خدنگ جان گزادیر غمزن ای دوست * قاشین اوسته ، قورولموش یایه بنزهر
بودا بیر بیت تقطیع :

مفاعیلن	ایا گون اوز	مفاعیلن	بویون بیر سر
مفاعیلن	لو چهرن آ	مفاعیلن	وی خوش بالا
فعولن	یه بنزهر	فعولن	یه بنزهر

۶ - سککیزلیک سالم رجز بحری (مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن)
رجز اوگونه (مفاخرت) معنا سینا دیر ، دو گوش لرده اوخونان شعرلر بو
وزن ده اولدوغونا گوره بو بحرده رجز بحری دئییلر . سعدی نین مشهور
(ای کاروان آهسته ران) غزلی بو بحرده دیرکی ، ترجمه سینی اوخویوروق :

ای کاروان آهسته گئت آرام جانیمدیر گئدن
یار کونلومو چکمیش منیم روح و روانیمدیر گئدن

یوخ عهدی نین بنیادی هئج بینمز اونون بیدادی هئج
 چبخماز کئونول دن یادی هئج ان خوش زمانیمدیر گئدن
 سعی ائیلهدیم افسون ایله پنهان قیلیم من دردیمی
 پنهان ایشیم چیخدی اوزه سئیر ائیله قاسیمدیرگئدن
 بیر آن دایان ای ساربان قویما گئده بو کساروان
 اول سروه اویموشدور بوجان برو روانیمدیر گئدن
 "سعدی" سنه اولماز روا یاردان گیله ای بی وفسا
 گوردوم من اوندان چوخ جفا صر و توانیمدیر گئدن
 بو غزل ده مخصوص بیر گۆزه للیک اوندوغونا گۆره یارزدیق صابرین :

ای ملتین عاقل لری ای محترم : عیانیمیز
 ایتام آج دیر کوچه ده یئرده قالیب احسانیمیز
 مطلع لی شعری بوبحرده دیر واونو نقطیع ائدیریک :
 مستفعلن ای میل نین مستفعلن ایتام آج
 مستفعلن عاقل لری مستفعلن دیرکوچه ده
 مستفعلن ای محترم مستفعلن یئرده قالیب
 مستفعلن عیانیمیز مستفعلن احسانیمیز

۷- سکیزلیک مقصور رمل بحری - (فاعلاتن فاعلاتن فاعلات)
 ده وه نین تند یئریشینده رمل دئییرلر بو بحرین شعری سرعتله ا و خوندو-
 غونا گۆره اونا رمل بحری دئییب لر بو بحرده غزل وقصیده چوخ دئییب
 دیر بو غزلی ده بو بحرده فضولی دئییب دیر :

نالهدن دیر نئی کیمی آوازه عشقیم بلند
 ناله ترکین قیلمازام نئی تک کسيلم بند بند
 قیل مدد ای بخت یوخسا کام دل ممکن دگیل
 بویله کیم اول دلربا بی درد دیر من دردمند
 داغلاردیر اودلو کؤکسیمدن قراسی قویما میش
 یاشیات عشق ایچین اود اوزره بیر نئچه سیند
 آچیلیر کؤنلوم گهی کیم گریه تلخیم گوروب
 آجیر اول گلرخ تبسم بیرله لعل نوشخند
 خاک راهیندن منی قالدیرا بیلمز سایه نک
 قیلسا گردون آفتابین هر شعاعین بیرکمند
 جام توت دئر ساقی گلچهره زاهد ترک جام
 ای کئونول فکر ائیله گورکیم هاسی دیردوتمالو پند

ای "فضولی" صورت فقرین قبول دوست دیر
هئج درویش سنین نک گورمه دیم سلطان پسند

بودا سیر بیت اونون تقطیعی :

فاعلاتن	نالہ دندیر	فاعلاتن	نالہ ترکین
فاعلاتن	نئی کیمی آ	فاعلاتن	قیلما زام نئی
فاعلاتن	وازه، عش	فاعلاتن	تک کسيلم
فاعلات	قبیم بلند	فاعلات	بند بند

۸- آلتیلیق مقصور رمل - (فاعلاتن فاعلاتن فاعلات)

بو بحرده چوخ مثنوی لر یازیلیب دیر. بودا عباس سحت دن سیر نمونه :

صابر ای آلام خلقه ترجمان * ای هرآن دا کاسه - کاسه قانا اودان
ای قوجا بیرقومه آغلارکان گولسن * ناله سیله خلقی دا غلارکان گولسن
گولمگنده قانلی قانلی تریه لر * هر مسلمان کویلو نو محزون ائلسر
ای محسم دریغو ای علوی بشر * ای چا مورلوق ایچره دوشموشها فزر
طعن ولعن ائلسره هرنا دان سنه * یا مساعدا ولعاسا دوران سنه
غم یشمه تحفیف وئر آلامینه * آزچکر هیکل با پارلار نامینه
بودا همین شعر دن سیر تقطیع :

فاعلاتن	صابر ای آ	فاعلاتن	ای هرآن دا
فاعلاتن	لام خلقه	فاعلاتن	کاسه کاسه
فاعلات	ترجمان	فاعلات	قان اودان

۹- آلتیلیق مخبون رمل - (فاعلاتن فعلاتن فعلات) بودا صابر دن سیر
شاهد بو بحرده :

آی دایی سالما دی ائل دیل بوغا زا * عیبی یوخ گرچه قویولدوق لوغا زا
یا زبوا علانیمی ده بیر کاغذا * آج میشام ری ده گئیش بیر ماغزا
چوخ اوجوز قیمته هر شئی ساتیرام * آی آلان مملکت ری ساتیرام
ماغزام دا تاپیلیر هر جوره زاد * جام جم، رایت کی، تخت قیاد
گرچه بازاریمی ائتمکده کساد * سعی ائدیر بیرپارا ایرانی نژاد
لیک من باخما ییرام هئی ساتیرام * آی آلان مملکت ری ساتیرام
سوز منیم، ائو منیم، اسرار منیم * عرض و ناموس منیم عار منیم
مال منیم مصلحت کار منیم * ساتیرام دولت قاحار منیم
کیمه نه دخلی کی من شئی ساتیرام * آی آلان مملکت ری ساتیرام
صون بیتی تقطیع ائدیریک :

فاعلاتن	کیمه نه دغ	فاعلاتن	آی آلان مم
فعلاتن	لی کی من شفی	فعلاتن	لکت ری
فعلات	ساتیرام	فعلات	ساتیرام

۱۰- آلتیلیق مقصور خفیف بحری - (فاعلاتن مفاعیلن فعلات)

خفیف یونگول معنا سینا دیر، بویبحر باشقا بحرلردن یونگول اولدوغونا گوره اونا خفیف بحری دئییب لر، بویبحرایچین صابردن بیر نمونه :

بیرچوبان بیرگون ائتدی داغدا هارای

جانا وار وار دئدی گلین ای وای .

اهل قریه یوگوردی داغ طرفه * گئتمه سین تا قویون قوزو تلفه
بونلاری مضطرب گورونجه چوبان * گولمکه باشلا ییب دئدی یاران
سیر بونو ضامنایین حقیقت دیر * داماغیم گلدی بیر ظرافت دیر
بودا عباس صحت دن بیر نمونه :

سوکنا ریندا غفلت ناچار * بیر قوزو بیرگون اولدو قوردا چار
قوزو قورخوب دایاندی خیلی ملول * قورد اولارکان سوا یچمکه مشفول
فکری اوندایدی کیم تا پوب نه دئسین * قوزونو بیر بهانه ایله یفسین
بودا بیر بیت تقطیع

فاعلاتن	سوکنا رین	فاعلاتن	بیر قوزو بیر
مفاعیلن	ده غفلتن	مفاعیلن	گون اولدو قور
فعلات	ناچار	فعلات	دا دوچار

۱۱ - سریع بحری - (مفتعلن مفتعلن فاعلان) سریع تند معنا سینا دیر،
بحر تند اوخوندوغونا گوره سریع بحری دئییب لر.
عباس صحت دن بیر شعر بویبحرده :

دجل میمون، چولاق آیی، چپ گئچی * بیر اولاغ یولداش اولدو هراوچی
دورد سلیجه بیر موسیقی نغمه سی * چالماغا هم آهنگ اولدو جمله سی
ایکی کمانچا ایکی تار تا پدی لار * بیرچمن اوستونده مجلس یا پدی لار
بودا صابردن بیر نمونه :

آلما، پالود، شام آغاجی حال ایله * ائیله دیلر بحث بو منوال ایله
باشلادی تعریفه پالود قامتسین * اوگدوا غوزون، زور بالیغین حالتین
یقتمز اولور سویله دی داغلار منه * لایق اولور فخر ائده باغلار منه
بودا صون بیتین تقطیعی :

مفتعلن	یقتمز اولور	مفتعلن	لایق اولور
مفتعلن	سویله دی داغ	مفتعلن	فخر ائده باغ
فاعلان	لار منه	فاعلان	لار منه

۱۲ - سکیزلیک مقصور مضارع بحری - (مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلاتُ)
 مضارع بنزهین معناسینا دیر، بو بحرین هزج بحرینه اوخشاری اولدوغونا
 گوره اونا مضارع بحری دثیب لر، ذکری اردبیلی دن بیرغزل بو بحرده؛
 چوخ توتما ای کونول او سر زلف یاری دوست

بالله گورونمه ییب توتا قوش شاهماری دوست
 قوش سونبوله هوس ائدهر اما کونول قوشو
 سونبول خیال ائیله ییب توتدوماری دوست
 مین تلخ سوز اگرمنه هرگون دثسه گوزه ل
 گون - گوندن آرتا جاق توتا جاق لفظ یاری دوست
 طوطی شکر یثییر، بو کونول طوطی سینه باخ
 تنگ شکر ایچینده توتار زهرماری دوست
 بودا بیر بیت تقطیع :
 الخ....

مفعول	چوخ توتما	مفعول	بالله گور
فاعلات	ای کونول او	فاعلات	رونمه ییب تو
مفاعیل	سر زلف	مفاعیل	تا قوش شاه
فاعلات	یاری دوست	فاعلات	ماری دوست

۱۳ - سکیزلیک محذوف مضارع - (مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلنُ)
 صراف دان بیرغزل بو بحرده ؛
 شاد اول رقیب امر ائله وورسونلا طبل کوس
 من ائیلدیم نگار ایله ترک کنار و بوس
 بوندان صورا نه نوميله من راحت اگلشیم
 بو عمریمین او آخری بو اول جـلـوس
 مهر لب نگار ایله آغزیم مهر لـبـهـ نـیـب
 یوخ طاقتیم بیانینه صد آه و صد فسوس
 مین تیرطعنه دگدی منه زنده یم هـنـوز
 بیر تیرایله اوتانمادی جان وئردی اشکبوس
 دیل لن دیلون فداسی گئجه گئچدی یاریدن
 امداد وقتی دیر، سسیمه سس وئر ای خوروس
 بودا بیر بیت تقطیع :
 الخ....

مفعول	مین تیر	مفعول	بیر تیری
فاعلات	طعنه دگدی	فاعلات	له اوتانما
مفاعیل	منه زنده	مفاعیل	دی جان وئردی
فاعلن	یم هنوز	فاعلن	اشکبوس

۱۴ - سکيزليک مځبون مجتث بحري - (مفاعِلن فَعَلَاتن مفاعِلن فَعَلَات)
 مجتث قوپا ريلميش معنا سينا دير، بو بحر خفيف بحريندن قوپا ريلديغي
 - يا گوره اونا مجتث بحري دئييب لر، بودا صرافدان بو بحرده بير غزل :
 توکوب عذاره بو مهپاره زلفقاره گلير
 باخان هلالينه کج، راست ذولفقاره گلير
 چکيبدی قتليمه خنجر وليک اولدورم—ز
 بو امر خيره يقين ائيلر استخاره گلير
 شکسته کونلومو بير گلدی ائيله دی ويران
 خرابه ملکی خراب ائتمگه دوباره گلير
 گلير بو آهوی وحشی کونول خب—ردار اول
 خبالی اوزگه دی معلوم اولان شکاره گلير
 اونا زنين کیمی معشوقه من کیمی عاشق
 نئه گمان ائديسيز بيرده روزگار، گلير؟
 انيسيم آه و فغان اولدو مونسيم -السه
 بوغم گونون ده عجب آه و ناله کاره گلير
 الح

بونندان بير بخت تفتيح ائديرک :

مفاعِلن	توکوب عذاره	مفاعِلن	باخان هلالينه
فَعَلَاتن	ره بو مهپاره	فَعَلَاتن	لبنه کج راس
مفاعِلن	ره زلفقاره	مفاعِلن	ت ذوالفقاره
فَعَلَات	ره گلير	فَعَلَات	ره گلير

۱۵ - سکيزليک اصلم مجتث بحري - (مفاعِلن فَعَلَاتن مفاعِلن فَعَلَاتن)
 بودا صرافدان بير غزل نمونه ايچين :
 بو آب و رنگ ايله جانا مگر گول تر سن
 ويا سپهر ملاحت ده ماه انيسور سن
 قاشون خميده کمان، کيپريگون کشيده سنان
 نه بلکه کشور خان آلماغلا سکندر سن
 بو حسن صورت و خال و خط و ملاحت ايلسن
 سنه بشر دشمنک اولماز اگرچه بنزه ر سن
 پريوشان و قمر طلعتان و سبز خطان
 سنه تمام رعيت دی، سن ييمير سن
 نه يوسف و نه زليخا، نه خسرو شيرين
 بير اوزگه ماه لقاسن بير اوزگه دليرسن

دالونجا مین دل دیوانه دسته - دسته گزهر

بو فوج عشقه مگر سن امیر لشکر سن ؟

بو سوز عشق له صرافه سیر دئیهن یوخدور

یانار اود ایچره یانارسان مگر سندر سن؟

بودا همین غزل دن بیر بیت تقطیع :

مفاعلی بو آ و ر ن مفاعلی ویا سیه

فعلاتن گیله جانا فعلاتن ر ملاحه

مفاعلی مگر گل مفاعلی ده مادن

فعلن تر سن فعلن ور سن

۱۶ - دؤردلوک مقصور مجتث بحری - (مفاعلی فاعلاتن) صا س ر د ن سیر نمونه

گل - گل آ یاز کون لری * ایسیر عزیز کون لری

داغدا اریت قارلاری * باغدا اریت قارلاری

چای لار داشیب سئل اولسون * تاخیل لار تئل - تئل اولسون

آغا جلار آچسین چیچک * یاریاغی سحت - لحتک .

بیر بیت او شعر دن تقطیع :

مفاعلی گل گل آ یاز مفاعلی بوسر بحر

فاعلاتن کون لری فاعلاتن کون لری

۱۷ - دؤردلوک منسرح بحری - (مفتعلی فاعلن) منسرح آسان معنا -

سینا دیر، بو بحرین وزنی لفظه آسان گلدیگینه گوره اونا منسرح

دئییب لر، بو بحرده صا بردن بیر نمونه :

درسه گئدن بیر اوشاق * چیخدی بوز اوسته قوچاق

سوروشدو بیردن - بیره * دوشدو اوز اوسته بیره

دوردو اوشاق نکیلده دی * بوزا بئلله سؤیله دی

سن نه یامان سان آی بوز * آدام ییخان سان آی بوز

آز قالیب عمرین سنین * یاز گلر آرتار غمیسن

ارییب سویا دوزر سن * آخیب چایا گئدرسن

بودا بیر بیت تقطیع :

مفتعلی درسه گئدن مفتعلی چیخدی بوز اوی

فاعلان بیر اوشاق فاعلان ته قوچاق

۱۸ - سکیزلیک مقصور متقارب بحری . (فعولن فعولن فعولن فعولن)

متقارب بیر - بیرینه یاخینلاشماق دئمک، بو بحر ایچین نسیمی دن بیسر

نمونه :

گوتوردو نقابی یوزوندن قمر * گوره نده اوتاندى گونش مختصر
 ساچین شرحینی اشیلرم هرگجه * یوزون وصفینی سویلرم هر سحر
 ظهور ائیلهدی جمله اشیاء ده حق * هانی بیربیرتلی آچیق بصر؟
 اسیر اولمایان حسینه آدمی * حجر دیر، حجر دیر، حجر دیر، حجر
 چو اعلا و اسفل ده گوردوم سنی * نه غم گر جهان زیراولا یا زبر
 تقطیع :

فعول	گوتوردو	فعولن	گوره نده
فعولن	نقابى	فعولن	اوتان دى
فعولن	اوزوندن	فعولن	گونش مخ
فعول	قمر	فعول	تصر

۱۹ - سککیزلیک سالم کامل بحری - (متفاعلن متفاعلن متفاعلن

متفاعلن) بو بحر ایچین صرافدان گوزهل بیر غزل :

نولا بیردقیقه بو حال ایلن گوره سیل اشک روانیمی

ره انتظاردن اول پری کسه دیده نگرانیمی

اونگار مهوشه ای صبا دئی منیم دیلیمجه دایانماسین

اولورم بو بوستر هجرده گله بیر زمان کسه یانیمی

نه علاج ائدیم کیمه یالواریم داغیدیپ، ییخیپ، آپاریپ، آلیپ

گوزوگونلومو، اوزوجسمیمی، قاشی عقلیمی، سوزو

جانیمی

نه روادی نازیله قاشلارین قورویا منی بوکه قدیمی

نه روادی ظلمیله کیپر یگون دله باغریمی توکه

قانیمی

دشمه رم رقیبه دئدیم سنه منی قانلو گوزیا شی قویما دی

نشه ایندی دردیمی گیزلدیم هامی بیلدی راز

نهانیمی

بویا نیبدی قانیله گوزیا شیم، توکولوبدو هر سر راه ده

بونشانیلن منی تفتتا پار بیلنا ولسا نام و نشا -

نیمی

گونوزوم قرادی گون اوزلور سرزلفی تک خط و خالی تک

گجه لر بو محنت و غم منیم یتیریر مسیحه فغانیمی

توکنوبدو مایه جان رضا، اودوقانلوا شکیم آخار یوزه

دشییرم بولولغو ترسیزه آلاجاقدی تاب و توانیمی

بودا بیر بیت بو شعردن تقطیع :

متفاعلن نولا بیردقی

متفاعلن ره انتظار

متفاعلن قه بو حالیلن

متفاعلن ردن اول پری

متفاعلن گوره سیل اش متفاعلن کسه دیده‌ی
 متفاعلن ک روانیمی متفاعلن نگرانیمی
 بورادا مقاله‌میز توکنیر، اومید ائدیریک اوخوجولاریمیزا عروض حقنده
 قیصا بیر معلومات وئرمیش اولاق .

مرجع لر:

- ۱- المعجم فی معاییر الاشعار العجم مؤلفی شمس الدین محمد بن قیس
 رازی چاپ یثیری تهران
- ۲- میزان الاوزان مؤلفی عبدالقهار بن اسحق چاپ یثیری تهران
- ۳- نصاب الصبیان مؤلفی ابونصر فراهی چاپ یثیری تهران
- ۴- عروض مؤلفی استاد جلال همائی و ذبیح‌الله صفا و باشقالاری چاپ
 یثیری تهران
- ۵- وزن شعر فارسی مؤلفی دکتر خانلری چاپ یثیری تهران
- ۶- بررسی جامعی در بحور شعر فارسی مؤلفی حسین آهی چاپ تهران
- ۷- عروضون نظری اساسلاری و آذربایجان عروضو مؤلفی اکرم جعفر
 چاپ یثیری باکو ۱۹۷۷

هاوا گونش اولسادا بی اختیار باشی اوستونه باخدی، او، عجیب بیر صحنه
 ایله قارشیلانندی .
 بئش یاشیندا معصوم صونا هئییوا آغاجی نین اوستونده اوتوروب
 آغلایا- آغلایا ! ونون ساراالمیش یارپاقلارین ایگنه ایله بیر- بیرینه
 تیکیردی ، او، طبیعتین قاباغینی آلماقدا ایدی، چونکی او، آناسی نین
 اولمه‌گینی ایسته‌میردی .
 غلامعلی صونانی قوجاقلاییب، هر ایکسی آغلایا راق ائوه مارالین
 یائینا گلدیلر، مهربان آنا صونانی گورجک آموزونه حرکت و شریب صونانی
 قوجاقلاماغا قوللارینی آچدی . آنجاق او، صونانی قوجا قینا آلا مادان
 دالی دوشدو ، او صون نفسین چکمیشدی .
 ایندیهه صونا آناسیز قالیب غلامعلی صونایا هم‌آنا هم‌آنا
 اولموشدور .

صون

✽ آنا ديليميز و

ملي وارليغيميز اوغروندا

خاطره لار ✽

(۳)

=====

۱۳۱۲ - نجی اپیل، آذربایجاندا دیل و ملی وارلیق علیهنه آریلان سیاستده تازا بیر مرحله حساب ائدیله بیلیر. مو، اپیل تورکی کتابلارین چاپ ائدیلمه سی نین قدغن اولماسی، موجود تورکی کتابلارین هریشردن ییعیلیب آرادان آریلماسی، فارس دیلی نین مدرسه لرده و داره لرده اجباری اولماسی، تبریزده و آیری شهرلرده تورکی نمایش لرین یئرینه فارسی نمایش لرین صحنه یه چیخاریلماسی و ییرسؤزله آفای عما دلملک محسنی نین آذربایجانی نارسلاشدیرماق برنامه سینده یئرتوتان اونلارچا بونوع تشبیلر، ال آتماقلا، ایرانین بؤیوک سؤز اوستادی و اولمه ز شاعری فردوسی نین مین ایللیگی نی عنوان ائدیپ بوسیاسته تازا بویا وورولوردو. آذربایجانین هئج بیر مؤسسه سی و مدرسه سی بو برنامه دن قرا - خدا قالما دیعی حالدا، بیزیم اوجونجو کلا سیندا اوخودوغوموز "دار - التریبه" مدرسه سی ده بو برنامه دن قیرا خدا قالا بیلیمیه جکدی .

بیرگون سحر کلاسا گیرهنده دیواردا بیرنئچه بؤیوک وکیچیک ورقه ابله اور به اوز اولدوق . هامیدان یوخاریدا یا پیشدیریلیمیش بؤیوک "پوستر"ین اوستونده سیمرغ قانا دلارین آچمیش و ایپک قوتا زلارا باغلی شاهنامه نی دیمدیگینده گؤتورموشدو . سیمرغون قانا دلاری آلتیندا شاعر - ین بو اولمه ز سؤزلری اوخونوردو :

بسی رنج بردم دراین سال سسی * عجم زنده کردم بدین پارسی
نمیرم ازاین پس که من زنده ام * که تخم سخن را پراکنده ام
اونون آشاغاسیندا قارا نستعلیق خط ایله آیری "پوستر" ده بوسؤز - لری یاریلمیشدی :

چوبوده است و بود زنده جان ایرانی * نمرده است و نمیرد زبان ایرانی
زبان نشانه آن جان جاودان باشد * دلا زدست مده این نشان ایرانی
اونون آلتیندا خیردا بیورورقه ده بومضموندا بیر "دستور" گؤز قا ما شدیریردی :

"آقای مدیر... بطوریکه بارها خاطرشان شده است، فدرن فرمائید محصلین و محصلات از محاوره زبان محلی خودداری کرده و در مکالمات از زبان شیوای فارسی استفاده کنند..."

اوچوچو کلاسین حساب درسیدن باشقا آبری درس لری مدرسه نیس مد-یری آقا میرها شمین عهده سینه ایدی، قایا خدا دئدیگیم کیعی آقا میرها شمین اولر مکتیدار اولموش، مکتلر بیغیشاندان مونرا او لاسینسی دگیشمیش و سومدرسه یه مدیر تعیین ائدیلمیشدی، جناب مدیر اوشاقلارین دینی و عقیدتی تربیه لرینه جوخ اهمیت و ثرهر، قرآنی دوعرو - دوزگون اوخوما قدا و احکام شرعیه نی یاخشی باشا سالما قدا جان یاسدیراردی، او فارس ادبیاتینا دا جوخ وارد ایدی، گلستان، حامطی، مشنوی سی و آیریلارینی حفظ دن اوخوردو، اوخوما کتاسلاریندا اولان مختلف شعرلری، تک بیت لری و حکمتلی سؤزلری گؤزه ل شرح و تفسیر ایله آئلاداردی، اما اونون توضیحاتی همیشه تورکجه اولوردی، او کاخاندان اوخوما سلسا فارسی دانیشا بیلمزدی، ایکی کلمه دانیشقای دلی توپوق وورار و سؤز لری قاتیشدیراردی.

بیرگون دیکته ساعاتی ایدی، جناب مدیر کلاسدا اوباش - بوباشا گئدیر و بیرقطعه شعر دن سیزه دیکته دئییردی :

"روزی ز سرسنگ عقابی بهوا خاست * بهر طلب طعمه پروبال پیدا راست از راستی بال منی کرد و همی گفت * امروز همه ملک جهان زیریرماست ...
بو آرادا مدرسه نیس خادمی قاپینی آچدی و هواله مک دئدی: جناب مدیر مفتش!

مفتش سؤرونو ائشیتجک مدیرین سؤزو آغزیندا قالدی، رنگی آغاردی، الینی - آیاغینی ایتیردی.

قایا خدا دئمیشدیم کی، سومدرسه تیریز اوشاقلار تربیت ائوبسه باغلی اولدوغو اوچون اوسون بودجه سی شهر داری طرفیندن تامین اولوردو سونا گوره ده اورا این اوزو اوچون بیر "هیئت اما" سی وارا ایدی، سو هیئتدن ایله بیریا ایکی دفعه ایکی یا اوچ آدام اورا باش چکمگه گلیردیله، خادم همین هیئتین گلیمک حیرینی گتیرمیشدی، جناب مدیر ال آیاغینی بیغیشدیریب، اوزونو سهمانا مالینجا هیئت آداملاری ایجه ری سوخولدولار، اوچ نفر قارشی یوغون، باشلاریندا یهلوی تورک، اگینئر - بنده دراب پالتو، اوزلری ایشیم - ایشیم ایشیلدیر، بیری عصا لاسی

ایکیسی عینک لی گوزلرینی گاه جناب مدیره، گاه دا اوشاقلارا زیلله-
 میشدیلر، اونلارین دالیندا اوشاقلار تربیه افوی نین حسابداری غلام
 حسین خان دورموشدو او، قاش- گوزله مدیره قاندردی کی، "خوش آمد"
 دئییب بلکه ده مدرسه دن بیر راپرت وئرسین، مدیر بوغازینی آریتمسدی
 فارسی- تورکی قاتما قاریشیق بیر سوزلرددیدی. اما بیرشیه اوخشادا-
 بیلمه دی، هیئت لرین قاشلاری چا تیلدی. عینک لی لردن بیر غیظ لسه
 غلام حسین خانا طرف چونوب ددیدی :

- آقا، این چه بساطه، مدیر که خودش فارسی حرف زدن بلد نیست، چطوری
 میخواد به بچه ها درس یاد بده؟ چرا به این مسائل نمیرسید، چرا شخص
 باسوادی را مدیر انتخاب نمی کنید ...

بیچاره مدیرین رنگی ساپ ساری سارالمیشدی. او، اللری ایله میزی
 توتما سایدی پیخیلا جاقدی. هیئت لر گلدیک لری کیمی ده چیخیب گشتدیلر.
 اوشاقلاردان بیر قاجیب لیواندا سوگتیردی. مدیر بیر قورتوم ایچیپ،
 صندلی یه اوتوردو. او، میزین اوستونده یومروقلارینی بیر- بیرینه
 سؤیکه ییب آلنینی اونلارا دایادی. اوشاقلار چوخ پوزولموشدولار، اونلارین
 ایچینه آغلیانلاردا وارییدی.

آخشام ائوده ماجرانی آتما دانیشدیم. آتام چوخ کدرلندی، آجی،
 آجی گولومسه دی و ددیدی:

یا زیق آقا میرهاشم، کیشی نین ساوادی شخصیتی، دیانتی مین دفعه
 او اوزو پودورلو، روس گلنده ماتیشقا، عثمانلی گلنده چوجوق اولان نا-
 موسسوز قیریشماللاردان آرتیق دیر. مگر آقا میرهاشمی مدیر قویاندا فارسی
 دانیشماغی دا اونا شرط کیسبلر. اونو اوشاقلارین درس و تربیه سی اوچون
 گتیریب لر. او کیشی ده وارگو جویله بوایشده چالیشیر. مگر زورونان دا
 بیرینه دیل ائورگتمک اولار ...؟

آتام صونرا آقا میرهاشمین دئدیگی یاریمچیق دیکته یه باخدی و
 ددیدی: سوزو یاریمچیق قویماق یا خشی دگیل، سن بوشعری ده اونون آلتینا
 یاز:

چون نیک نظر کردی پر خویش در آن دید * گفتا ز چه نالیم زماست که برماست

"دارالتربیه" نین دئوردونجو کلاسینی قورتارانندان صونرا، اول کلا-
 سی نا آدیمی یازدیرماغا موفق اولما دیغیم خیام مدرسه سینده ده معلمین

آز اولدوغوندا ن بئشینجی و آلتینجی کلاسلا رین درس لرینی مدرسه نین مدیری مرحوم هاشم نجات دئیهردی . آقای نجات ریاضیات ، علم الاشیا ، تاریخ ، جغرافی فلان بیلمه زدی . ادبیاتدا دا رحمتلیک آقا میرهاشمین (دارالتربیه نین مدیری نین) شاگردی اولما زدی . عوضینده ظاهری گؤرونو-
 شده چوخ مرتب ، خوش لباس ، باشماقلاری ترتیمیز ، اوزو قیرخیلی و صورات
 لاری قیپ - قیرمیزی ایدی . ا وخصوصا مدیرلیک میزینین دالیندا چوخ
 ابهت لی گؤرونوردی . آقای نجات اوزو همیشه وهریئرده تورکودانیشدیغی
 حالدا اوزگه لردن ، خصوصا شاگردلردن فارسی دانیشماق انتظاری واریدی
 ... ادبیات ساعاتلاریندا دیکته وانشایا چوخ باش قاتما زدی ، یالنیز
 قرائت فارسی یه چوخ اهمیت وئره ر وهرکس فارسینی "لهجه سیز" ا وخوا -
 یدی ، اونا ایگیرمی یا اون دو ققوز وئره ردی . کلاسدا ایکی نفر ، بیرى فارس
 اوبیری ده ننه سی فارسدان باشقا هئچ کس فارسینی "لهجه سیز" ا وخوا -
 بیلمه زدی .

آقای نجات ، ائوی اوزاق اولدوغونا گؤره چوخ وقتلر ، خصوصا قیشدا ،
 ناهاری مدرسه ده قالاردی . ع - نجی کلاسدا ا وخوردوق . کلاسدا اوتوزدان
 چوخ شاگرد وارا ایدی . ا وشاقلارین بیردسته سی ناهارا ائولرینه گئدی ر ،
 بیردسته سی مدرسه ده قالیر و بیردسته سی بازیگوش ا وشاقلاردا ناهارا ائوه
 گئتمک باها ناسینا ، ناهار فاصله سینده زویولداق ا وچماغا ، داش دعوا -
 سینا ، دیوارلاردان قالخیب آغا جلاردان میوه درمگه وگاهدان دا حاج معد
 صادق حاما مینین چارحو ووضوندا شیرجه گئتمگه گئدی ردی لر .

من ائوه چؤره ک یا بازارچادان آیری شییلر آلماق وظیفه سی
 بوینومدا اولمایاندا ، ناهارلاری مدرسه ده قالان ا وشاقلارا قوشولاردیم .
 ناهارا قالان ا وشاقلار چوخ وقتلر ناهارلارینی بیرى - بیرینه قاتیپ
 یئیندن صونرا ، خصوصا قیش گونلرینده پیچین دؤوره سینه ییغیلیب ، گاه -
 دان مشاعره ائده ر ، گاهدان دا نوبت ایله "ناغیل" ، "تاپما جا" و "لطیفه"
 دئیهردی لر تک - بیر سینمایا گئتمک امکانی اولان ا وشاقلاردا "ریشارد
 تالما ج"ین یا "دخترلور"ون شجاعتیندن دانیشاردیلار .

بیرگون نه جور اولدو سؤز ا وخواقدان دوشدو . معلوم اولدو بور -
 داکیلارین ایچینده بیر - ایکی یا خشی ا وخیان وار . من آغزیمدان قاچدی
 کی ، منده تورکو ا وخواقلارین بعضی لرین اوزو وار . ا وشاقلار سئوینجک
 دئدی لر پس صاحب ا وئلاری گتیر ، بی زده اوزلرینی یا زاق ، صاحباحیسی گون

اوخوماقلاری کؤچوردوگوم دفترچه نی اؤزومله مدرسه یه آپاردیم. ناھار
استراحتینده اوشاقلار اونو سئوینه- سئوینه ورق له ییب اوخوماقلاری
گوزدن گئچیردیله، اوشاقلاردان بیرى اوزونو احمد باغبانی آدیندا بیر
اوغلانا توتوب دئدی :

— احمد، سن آلاھ، بونلاردان بیرین اوخو !

احمد اوتانان کیمی باشینی آشاغا سالدی، اوشاقلار هر طرفدن احمدین
اوستونه دوشدولر. بیرسی ده دوروب گئتدی و بیر لحظه دن صونرا قاییتدی
کی، مدیر اوتاغی خلوت دی. هامی گئتدیله ناھارا، احمد گینه بیسر آز
دوروخسوندو، صونرا اونون باشینا یاراشمایان گورو حرارتنی سسلی
کلاسی سورودو :

بوز آت سنی سر طویله ده باعلارام،

آند ایجه رم سنی مخمر چوللارام، آی بوز آت، چوللارام.

بوز آت می یو دعوادان قورتارسان

قیز یلداں، گوموشدن سنی ناللارام، آی بوز آت، ناللارام.

قوی منه دئیر لر آی قوچاق نبی

هجری اوزوندن آی قاچاق نبی ...

احمدین سسی ببردن قییریلدی و گوزلری کلاسین قاپیسینا تیکیلی قالدی.
هامیمیز او طرفه چؤندوک، آقای نجات، قاشلاری جاتیلیمیش، رنگی حیر-
صیندن قیپ- قیرمیزی اورادا دایانمیشدی. بیر لحظه هئچ کسدن سس
چیخمادی، صونرا مدیر آجیقلی سسله چیمغیردی :

— اوغلان، بورا مدرسه دی یا تیرینگه خانا، هئچ اوتانیب حیا ائله میر-

سیر، او دفتر نه دی الینده، گتیر بورا، احمد دفترچه الینده آغیر آدیملار

— لا مدیره طرف یئریدی، مدیر دفتری احمدین الیندن آلماغی ایله اونون

قولاغی نین دیببندن شاریلتی ایله بیر سیللی وورماغی بیر اولدو، سیللی

نین سسیندن کلاس جینگیلده دی.

مدیر سوروشدو: بود دفتر کیمین دی؟ هئچ کسدن سس چیخمادی، گئنسه

تکرار سوروشدو:

— دئدیم دفتر کیمیندی؟ من قاباغا یئریدیم، دئدیم: دفتر منیمدی،

آقای مدیر، یو سؤزو دئییه- دئییه ایکینجی سیلله نین منیم اوزومسده

پا تلاما سینا آماده ایدیم، سیللی پا تلاما دی، اما بیر دقیقه چکمه دن دفترین

ورقلری پینجده یاسیب، گول اولدو. من و احمد ایکی میزده شاهنا مسه دن

بیش یوز بیت شعر یازماق جریمه سینه محکوم اولدوق . اوشاقلار جریمه نی یازماقدا بیزه یاردیم ائله دیلر...

ابتدائی مدرسه نی قورتاراندا^{***}ن صونرا آتامین اوره ک آرزولاریندا^ن بیر منیم متوسطه نی (او وقتلر دهیستانا متوسطه دئییلیردی) تبریزین معروف فردوسی مدرسه سینده باشا چاتدیрмаق ایدی . فردوسی مدرسه سی شهرین ان یاخشی مدرسه لریندن بیر ، شاید ده ها میدان یاخشیسیدی . او گونون شرایطینه گوره مدرسه گنجیش کلاسلا ، لابراتوار ، سالون و آیسری - آیری امکانات جهتیندن تکمیل ایدی . معلم لر عمومیتله عالی تحصیل آلمیش ، اما " تصادفا " یا هانسی حسابلار اساسیندا بیرچوخو فارس ایدی . مدرسه دولتی اولدوغو اوچون مجانی ایدی . اما اورا یازیلماق اوچون معدلین ۱۳ یا ۱۴ دن یوخاری اولماسی لازم ایدی . من فردوسی مدرسه سینده اوخوماغین بیرپارا چتینلیک لرینی قاباقجاندان باشا دوشدوگوم حالدا ، آتامین ایسته گینه اوز به اوز دورماییم دئییه ، ایستهر - ایسته مز اورادا آد یازدیردیم .

همان بیرینجی گون ، شاگردلر کلاسلا بولوننده ، اوزومون وظاهری گورونوشده منیم کیمی بیرنجه ایپی قیرینغین اورادا " زینب زیادی " اولدوغونو حس ائتدیم . ایلک باغیشدا دشمک اولاردی کی ، بوراسی بیزیم یئریمیز دگیلمیش و بیز یول آزیب بورا گلمیشیک . یای تعطیل لرینی ناز نعمت ایچه ریسینده گنجیریب وایندی تازا " رسمی " مدرسه پالتاریندا - کلاسدا قایاق ردیف لرده اوتوران مرفه و " ترگول - ورگول " اوشاقلارین آراسیندا بیزیای گونون شاخلوو و آلتیندا ایشله میش و اوز - گوزو چار - پاناق قویموش قیافه لر و آلابولا پالتارلار هئج بیر - بیرینه اویشمور - دو . رسمی لباسی اولمایانلار تعهد وئرمیشدی لر بیرآیا قده رسمی لباس تهیه ائيله سینلر .

هله رسمی لباس تعهدونون وقتی باشا چاتما میشدی بیرگون خبرگلدی " حضرت اجل وزارت محترم معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه " بو گونلرده تبریزه تشریف گتیره جک لر و فردوسی مدرسه سیندن ده بیر نمونه مدرسه کیمی " بازدید " ائده جک لر . مدرسه ده جانلانما باشلادی . شیشه لر سیلیندی ، هر یئر سیلکیندی ، سوپور و لدو ، رسمی پالتاری اولمایانلار داتا ی شیریلدی او گونه قده رسمی پالتار گئیسینلر ، یوخسا او گونلر مدرسه ده گورونمه - سینلر .

حضرت اشرف تشریف گتیریرلر، مدرسه نین منظملیگیندن، اوشاقلارین حاضرلادیقلاری نمایشدن وایکی نفرین آراسیندا آپاریلان "کرسی وبخاری" مناظره سیندن چوخ خوشلانیر و نمایشنامه نین "ملی" سهویه سینین (حثیف نمایشنامه نین آدی نه اولدوغو یادیمدا قالما ییب) یوخاری اولدوغو اوچون مدرسه یه مدال یا نشان دا وئریرلر.

حضرت اشرف آپری مدرسه لردن بازدید ائتدیگ لری سیرادا فردوسی مدرسه سی ایله یاخین و دیوار به دیوار اولان دانشسرا دان دا "بازدید" ائدییرلر. بوبازدیدلرده نهر اولور و نهر دانشیلیرکی حضرت اشرف گئده ندن بیرنجه گون صونرا سحرصف باشیندا اوبئش آلتی نفر رسمی پالتاری اولمایان ایپی قیریققلاری آدایله سله ییرلر. منه بئله گلدی کی، لباس تهیه ائده بیلمه مک اوچون مدرسه دن قوولوروق. لکن بئله اولمادی. اعلام اولوندو کی، دانشسرانین یانیندا تازا کلاسار قویولوب واداره، معارف ایستهرکی مدرسه لرده اوخویان بی بضاعتلر اورایا آپاریل سینلار. او بیری لردن خبریم اولمادی. ظاهرا اونلار بیرپارا تشبئله ال آتیپ گئنه فردوسی مدرسه سینده ابقا اولماغا موفق اولورلار. اما من بیر ساعت صونرا، پروندم قولتوغومدا، وره ک هیچقیریققلاریمی زورلا بوغماغا چالیشدیغیم حالدا دانشسرانین دفتیرینده ایدیم...

بوراسی، منه ده آیری - آیوی مدرسه لردن قوولانلار کیمی ال وئریش - لی ایدی. هاهیمیز بیری - بیرینه اوخشاییردیق، چوخلاری نین هله منیم کیمی هئج رسمی پالتاری دا یوخ ایدی...

ضمیمه دانشسرانین کلاساری سس سیز - صداسیز تشکیل تاپدی. شبعه سیز اورانین درس کیفیتی قات - قات فردوسی دن آشاغی ایدی. اما بوردا هرکس ایسته دیگی آدامین یانیندا اوتورا بیلیردی...

کلاسار هله یاخشی یئر به یئر اولما میشدی بیرگون حسن ذوقی معارف اداره سی نین رئیس ی اورا باش چکمه گلدی. او، کلاسارا باش ووروب اوشاق لارین نجه سیندن بیرپاراسوزلر سوروشاندا ن صونرا دستور وئریرا و شاقلا ر هاهیمی حیط ده بیر یئرله توپلان سینلار. ذوقی اولدوقچا قاش - قاباقلی و هیبت لی آدام ایدی. او، رئیس معارف دن چوخ بیر قزاق افسرینه اوخشا - ییردی. اوشاقلار بیر یئرله پیغیشاندا ن صونرا او، پله کانلارا قالخدی، مدیر و ناظم اونون دالیندا دورموشدولار. او، آیاقلارین آرا لی قویوب، ال لری دالیندا بیرنجه لحظه اوشاقلاری نظردن گئچیردی. صونرا چوخ گستاخ

لحن ایله سوزه باشلادی :

"آقایان بسیار مایه تاسف است که خیلی از شما ها بعد از چندین سال درس خواندن هنوز فارسی حرف زدن بلد نیستید. تو حیاط مدرسه و تو کلاسها همه ترکی صحبت می کنند. آدم خیال میکند اینجا ترکستانه... ما عاشق چشم و ابروی شما نیستیم. دولت اینهمه به شما اعانت می کنه که فردا بتوانید در اشاعه زبان فارسی معارف را پاری کنید ...

صونرا اوزونو دانشرانی اوگونکو مدیری مرحوم، علی اکبر صبا یا توتوب دئدی :

"آقا، شما هیچ مسامحه نکنید، هر کس مقررات را نقض کرد، از گوشش بگیرید و از مدرسه بیندازید بیرون. در ضمن ترتیبی بدهید که هر هفته یک روز بعد از برنامه دروس جلسات سخنرانی با حضور معلمین و محصلین تشکیل شود و در هر جلسه دوسه نفری به سخنرانی تشویق شوند. این کار را از همین فردا شروع کنید ..."

آقای رئیس کل معارف بو "فرمایشات" دان صونرا او شاقلارین سوبوق باخیشلاری آلتیندا پله کاندلاردان دوشوب اوزاقلاشدی.

ایکی - اوچ کون بوندان صونرا بیر آخسام او شاقلاری سالونا ییغدی - یلار . سالوندا معلم لردن ده وارا ایدی. مرحوم صبا تریبون گئچدی وهئچ کسین انتظاری گئتمه دن تورکجه دانیشماغا باشلادی . صبانین تورکسی دانیشماسی آقای رئیس معارفین اهانتی نین آجیسینینی یویوب آپاردی و او شاقلاری جوشدوردو... اما بوایش مرحوم صبا یا آغیرباشا گلدی . بیر مدت صونرا صبان "بوکیمی" ایشلرینه گوره منتظر خدمت ائله - دیلر . او ، ۱۳۲۵ - نین شهریورینه تک منتظر خدمت قالدی ...

✧ آچی حیات ✧

غلامعلی موغان منطقه‌سی نین موران آدلی کندینده کندلی بیرعائله ده یاشایردی . او، اون اوج یاشیندا ایکن آتاسینی الدن وئریب و او واختدان بری آتاسی ایله بیرلیکده ائولری نین آغیر یاشایش یوکونو داشیردی . آتاسی دونیادان گئدهن واخت اونلارین خانوادہ‌سی دئوردنفردن تشکیل تاپمیشدی : گول گز آنا و اون اوج یاشیندا غلامعلی دن باشقا اون بئش و اون یئددی یاشیندا محترم و جئیران غلامعلی نین باجیلاری دا بو عائله عضوی لری ایدی .

بیرایل بوما جرادان قاباق یعنی غلامعلی ۱۲ یاشیندا ایکن ۶ کلاس - لیق کند مدرسه‌سین بیتیرمیش و شهر خرجی آغیر اولدوقینا گوره داها ادامه تحصیل وئره بیلمه‌ییب و ترک تحصیل ائتمیشدی . و بیرایل ایدی کی، آتاسینا مالدارلیق ایشینده الیندهن گلدیگی قده ر کؤمک ائدیردی، ایندیسه او، آتاسینی الدن وئرمیشدی . رحمان آنا دونیادان گئدهنده اونلارین ایکی ساغمال اینه‌گی و ۱۵ باش قویونلاری واری ایدی . ایندی اون اوج یاشیندا غلامعلی و گول گز آنا ائولرین بئویوک مسئولیت قارشیمیندا گئوروردولر . محترم و جئیران ارلیک یاشلارینا دولدوقلارینا گوره گول گز آنا اونلارا ائو ایشلریندن باشقا آیری ایش گئوردورمه‌زدی، چئول ایشلرینی غلامعلی ایله آتاسی گئوروردولر، گول گز آنا ایشی یونگول - لتمک اوچون اینه‌گین بیرینی و قویونلارین بئشینین ساتیب قیزلارا جهیز دوزه‌لتدی و بیر اینه‌گ و بئش قویون ساخلاماقلا یاشا ایشلرینی آغیر - شرایط ده دولاندیریردیلار .

بومسئله دن دئورد ایل گئچدی غلامعلی اوشا قلیغیندا ن زندگانلیقین آجیمسینی دادیب و هله گنج (جوان) واختلاریندا آغیر مسئولیت آلتین - دا قالمیشدی . بو واخت اونون اون یئددی یاشی واری ایدی، ایکی باجی سی دا ایکی ایل بوندان اول بیر - بیریندن دئورد آی فرقلی اره‌گئتمش - دیلر، او، ایندی اون یئددی یاشیندا بیر جوان ایدی کی، مسئولیتین بئویوک حصه‌سی اونون و آتاسی نین اوستوندهن گئورتورولموشدو . او، آتاسی نین ائولوم غمین ده یاش - یاش یادیندا چیخاراراق ایکی اینه‌ک ساخلاماقلا دولانیشین آغیر وضعیتینی آلتیندا چیخیب آتاسی یاشیندا

نسبتە خوش گونلارین گئچیریردی، آنجا ق بو خوش گونلر چوخلودوام تا پما -
دی، او، بیر گون آلا قارانیلقدان طویلە یە باش ووراندا اینەک لریسن
هئچ بیر یسینی طویلە دە گۆرمەدی. او غرولار، گئجه اینەک لری او غورلا -
میشدی لار .

بو صحنە اونا آغیر صحنە ایدی، اینەک لر اونلارین معیشت یولوایدی
بو وضعیت غلامعلی یە داها کئنده قالماق پئری قویما میشدی. کندیسن
وضعی گونو، گونده ن خرابلاشیب و کئندلی لر آخین - آخین بئویوک شهرلر
کۆچوردولر، کئنده قالانلاردا ایلین چوخنو فعلە چیلیگ لہ شهرلر -
گئچیردیردی لر، یوز ائولی موران کئندیندن اوچ ایلین عرضینده ۲۲ ائولی
تهران - مازندران و باشقا فارس شهرلرینە کۆچموشدولر .

غلامعلی ایکی یوز تومن سرخای کیشی دن پول آلیب و اونون تهراندا
کی اوغلونون آدرسینی اوندان آلدی. غلامعلی داها تهراندا گئتمک تصمیمی
نی توتموشدو. او، قاقا بومسئله نی آناسیله دە مصلحت لشمیش، آناسی
اوغلونون آیریلما سینی اورە کدن ایستە سە دە، آنجا ق آغیر وضعیتنی نظره
آلاراق اوز راضیلیقینی اوغلونا بیلدیرمیشدی .

غلامعلی آناسینی جئیران باجیسی گیلده قویوب تهرانا طرف یولا
دوشدو. او، حسین سرخای کیشی نین اوغلونو تهراندا تاپیب بیرنقچه
گونده ن صونرا اونون وسیله سیله بیر "بويا" کارخاناسیندا آز مزدلا
ایشە باشلادی. دؤرد آی حدودوندا ایش لہ میشدی کی، اونا آناسی نین
آغیر خستە لیگینی خبر وئردیلر. غلامعلی نگران حالدا ایشینی بوراخیب
کئنده طرف یوللاندى .

۱۵ ساعتلیق تهراندا ن کئنده گئتمک مسافرتی غلامعلی یە ۱۵ گوندن
آرتیق گئچدی. او، کئنده یشتیشنده کئندین یاغینلیقیندا قبرستاندا تزه
بیر قبر گۆردو. اورە کی دیسکینه رهک اوردا کی کیچیک اوشاقلاردان
تزه لیکده کیمین اولدوگونو سوروشدو، اوشاقلارین بیری باشینی آشاغا
سالاراق دئدی: او، گول گز خالانین قبری دیر. او، بئش گون بوندان قاباق
جیرانین اری فتح الە ایلە سۆزلە شیب، فتح الە اونو ائودن چیخارتماق
ایستە میشدی، او دا گئجه یاریسی سم یئیب اوزونو اولدوردو .

غلامعلی صانکی بیر قازان قاینار سویو تپە سیندن تۆکوبسن سار -
سیلدی، دایاندى، نقچه دقیقه دن صونرا گئری قابتدی، او، داها کئنده گیر -
مەدی، باشینی آشاغا سالاراق آدیملارین یا واش - یا واش گۆت - سوروب
تهرانا طرف یولا دوشدو .

غلامعلی تهرانا قاییداندان صونرا غربت اولکه سینده یا شاماق
اونا آغیر گلیب، دوغما یوردون اوره کدن سئوهرسه ده بیرداها کندینه
گئتمهک ایسته میردی .

آخی ، او، اورادا آجلیق ، غم و کدردن باشقا بیرشئی گورمه میشدی .
تهرانین جمعیتی گونو گوندهن آذربایجان و باشقا یئرلردن گلن
آداملارنان چوخالیردی ، اونون جنوبدا یئرلهشن یوخسول آذربایجانلی
لارین سایی هرایل اوبیریمی ایلدهن آرتیردی ، غلامعلی ده شهریسین
جنوبوندا عائله وی ائوی نین بیر اوتاغینی ایکی هم کندلی لرایلسه
اجاره ائتمیشدی .

غلامعلی آناسی اولن واخت ایشینی تعطیل ائدیپ کنده گئتدیگینه
گوره دوباره کارخانایا ایش اوستونه قایداندا اونا ایش وئرمه میش
دیله و او، بیر آی ایش سیز قالاندان صونرا باشقا بیر یئرده بیرکشاف
کارخاناسیندا ساده کارگر کیمی یئنن دن ایشه باشلامیشدی .

غلامعلی باشقا یولداشلاری کیمی آغیر شرایط ده و آز حقوقلایشله
ییردی . آنجاق اونا داها کنده قایتماق یئری قالما میشدی ، او، مجبور
ایدی تهراندا قالیب آز حقوقویلا دولانسین ، چون کندین وضعی داهیا
آرتیق خرابلاشمیشدی ، کندلی لرین شهرلره کؤچمه سی داها آرتعیشدی .

اوج ایل گئچدی غلامعلی تهرانین چوخ یئرلریله تانیش اولوب اونون
اجتماعی شعور و آرتیب وارلیلار طبقه سیله کارگر طبقه سی نین حسابسیز
فاصله سینی دریندهن حس ائدیردی . اونون گونو گوندهن دردی ، کدری آرتیر
— دی ، آخی اونون وطنداشلاری ان زحمتکش و ان یوخسول طبقه دن ایدیلر .
تهرانین جنوبوندا ساکن اولان وطنداشلاری آغیر شرایط ده دولانیردیلار ،
بوندان علاوه اونلارین دیلی ، فرهنگی و ملی عنعنه لری مسخره اولاراق

نژاد پرست فارس لار محفلینده گولونجه قویولوردو و بیرسؤزده بسو
نژاد پرست لر آذربایجان و ایرانین چوخلو منطقه سیندن تهرانا گلن
تورک دیللی انسانلارا تحقیر کوزو ایله باخیب و بو پاک انسانلاری
اؤزلرینه قول حساب ائدیردیله ، او، بو دردله اورتاق دئییب آذربا—
یجانلی خانواده لی مارال آدلی بیر قیز ایله اوره کدهن سئویشیب خا—
واده تشکیلی فیکرینه دوشدو ، اونلار پاییز فصلی نین اوللرینده ساده
بیر مراسیمله ازدواج گونلرین باشلادیلار .

غلامعلی صبح گون چرخما میشدان ایشه گشدیب، آخسام گون باتاندان
 صونرا ائوه قاییدیدی، او، ایش یورغونلوغون واربا بین آجی سوزلری
 نین زهرینی مارالین صونسوز محبتی و پاک عشقیله جانیندان چرخا ریردی.
 مارال ایله غلامعلی نین ائولرینده دونیا مالیندان بیرشئی لری
 اولماسادا اونلارین اورهک لری بیر- بیرلرینه عشق و محبت و دوغما
 یوردلاری آذربایجانا صونسوز علاقه و زحمتکش انسانلارا دریا لارجا احترام
 و مفتخور آرباب و شئونیست لره قارشی نفرت له دولوایدی.

مارال ایله غلامعلی نین محبتی او زامان نهایت درجه یه یئتیشدی
 اونلارین دونیاسینا "صونا" آدلی قیزلاری قدم قویدو، صونا آچیلیمیش
 قونچا ایدی کی، اونون هر حرکت و تبسمی آتا- آناسینا دونیا لارجا
 سئوینج و ئیریردی، آخی اونلار صونانین گله جگینی هدف سیز فارسلاشمیش
 آذربایجان قیزلاری کیمی یوخ بلکه ظلم آلتیندا قالمیش ملت یی-
 قایغی کشی و قادینلار میدانیندا ملی مبارز قیزی کیمی گوروردولر.
 آیلار، ایللر گئچیردی، صونا دئورد یاشینا گیرمیشدی، او، گونون
 چوخونو آنا قوجاغیندا و آنا یانیندا اولدوغونا گوره مارالاها
 آرتیق محبت گؤسته ریردی، مارالین دا صونایا او قدهر علاقه سی وار-
 ایدی کی، بیر آن گوزوندن اوزاق اولاندا صانکی دونیانی ماتم توتوبدی.
 اونو غم و غصه بورویوردو.

غلامعلی زحمتکش آتا اولاراق بیر آن فعالیتدن قالمیردی، او، بیر
 گون ایشدهن ائوه قاییداندا مارالی رنگی آتمیش و حوصله سیز گوردو،
 صورو شدو: مارال نه اولوب، نییه رنگین قاچیبیدی؟

مارال غلامعلی یه طرف دؤنوب دئدی: ائله مهم دگیل، بوگون بدنیم
 سست اولوب هردهن اوره گیم قاریشیر، غلامعلی اونو دوکتوره گؤسترک
 ایستهدی آنجاق مارال اری نین آرز حقوقونو و حکیملیک خرجی نین آغیر
 لیغینی نظره آلاراق راضیلیق و ئرمه ییب، مریضلیگینی اهمیت س-
 گؤسته ردی.

نئچه گون گئچدی آنجاق مارالین ناخوشلیقی گونو گوندهن آغیر
 - لاشیب دوکتوره گئتمک مجبوریتینده قالدی، دوکتور معاینه ائده ندن
 صونرا اونون مریضخانادا یاتماقینی لازم گوردی، مارال اوزون مدت
 مریضخانادا یاتاندان صونرا مریضلیگی ساغالما میشدی.
 یای فصلی نین مرداد آیی ایدی تهرانین هاواسی ایستی گونلرین

گئچیریدی، صونا دا بئش یاشینا دولموشدو. مارالین ساغالما ماغلی غلامعلی نی غم دریا سیندا بوغماقدا ایدی، مارال گونو گونده ن ضعیف له شدیکجه صونا دا شادلیق و شیطانلیقیندا ن دوشوردو. مارالی مختلف مریضخانالاردا یاتیرداندان صونرا هئج بیر یسی نتیجه وئرمه ییب ایندی سه ، او، اوز ائولرینده یاتمیشدی .

غلامعلی یاخین دوستلاری نین پیشنها دایله مارالی دوکتور شاداب آدیندا تجربه لی بیر حکیمه گؤسته رمک و مارالین ناخوشلیقی نین معالجه ^{اولما مئین} سببینی بیلک ایسته ییدی. بومقصدایله غلامعلی مارالی دوکتور شاداب بین مطبینه آپاردی، دوکتور شاداب مارالی یاریم ساعتدن آرتیق معاینه ائدیپ و اونون گئچمیشده کی پرونده سینی نظر آلتیندا ن گئچیرنده ن صونرا غلامعلی نی بیر گوشه یه چکیب سوروشدو: پول نظریندن وضعون نهجه دیر، غلامعلی ائله بیلدی کی، دوکتور آرتیق پول ایسته مه لی و مارالی ساغلاماق منظوری واردیر، تله سه ره ک دئدی: او جهته دن هر نه بویورسز جورلارام، آنجاق ساده بیر کار گرم، دوکتور غلامعلی نین منظورینی یاخشی باشا دوشمه ییب، علاوه ائتدی کی، اونون ان آز قیرخ مین تومن خرجی واردیر، چون او گر هک خارجه گئدسین و اورادا اولان مجهز دستگاهلار لا معالجه اولونسون، غلامعلی صانکی دونیانی باشینا ووردولار، هر نه فکیر ائتدی، قیرخ مین تومن پول جورلاماغا یئر تاپمادی، اونون تامام ثروتی سکیز مین تومنه چیخما زدی، فامیل و دوستلاری نین دا وسع ائیری اوندان یاخشی دگیل دی. بوفیکیرده غرق اولارای دوکتوردن سوروشدو اگرم... آپارا بیلمه سم یانی... دوکتور غلامعلی نین سؤزونو کسمیب، ونا نه جور جواب وئره جگینه اؤزونو حاضرلاما دیفینا گؤره غلامعلی نین ائیری نین آدرسینی آلیب و گله ن هفته جمعه گونو ائوده مارالی یئنیدن معاینه ائله مگینی قطعی جواب وئرمه گینی اونا بیلدیردی.

غلامعلی ده لی آداملار کیمی نه ائده جگینی بیلمه ییدی. او، مارالی ائوه گتیریب جمعه گونونه قده ر گئجه - گوندوز گؤزونو یوخو گئتمه ییرد نهایت جمعه گونو ساعت اون دا دوکتور شاداب غلامعلی نین ائوینه گلیب و مارالی یئنیدن معاینه ائتدی، دوکتور قایا قجادان اؤزونو جواب وئرمکه حاضرلامیشدی. او، معاینه دن صونرا غلامعلی نی حیه طه طرف چکیب بیرکیچیک مقدمه دن صونرا دئدی: چوخ تاسف کی، مارال چتین مرض - لیگه مبتلا اولوب وایراندا اونا معالجه مکانی یوخدور. بو واخت بئش

ياشيندا معصوم صونادا حيه طين بيرگوشه سينده دوروب فيكره گئتميشدى. او، دوكتور ايله غلامعلى نين دانيشيقلارينى آيدينجاسينا اعشيديردى، آنجاق دوكتور اونو اوشاق حساب ائدهرك اعنئاسيز سوزونه ادامە وئثر- يردى، غلامعلى ناراحت حالدا صوروئدو: آقاي دوكتور نظرينزه نه قدهر يا شامالى دير؟

دوكتور تاسفاله علاوه ائتدى، البته هله حكيملىك علمى اوقده رديق اولمايىب، آنجاق مارالين مريضلىگى آغيرگونلرين گئچيريروبيزيم بيلد- يگيميز قدهر او پاييز فصلينه دك يا شامالى دير.

غلامعلى نين فيكرى داغينىق اولدوغونا گئره پاييز كلمه سىنى ياخشى اعشيمه ييب دوباره دوكتوردهن اولكى سئوالينى تكرار ائتتى. دوكتور دئدى اونون عمرى خزان واختى قورتارمالي دير.

غلامعلى خزان معناسينى ياخشى بيلمه ييب، صوروئدو: يانى آقاي دوكتور هانسي آي، دوكتور حيه طده اولان هئىوا آغاجينى گؤسته رهرك دئدى: هر واخت او آغاجين يارپاقلارى ساراليب تئكولدو.

دوكتور غلامعلى دن خدا حافظ ليك ائديب ائوينه طرف يولا دوشدو. غلامعلى غم عالمينده غرق اولموشدو اونون فقط بير اوميد يولووار- ايدى. اودا جمشيدخان، كارخانانين صاحبي ايدى. جمشيدخان هرايل ياي فصلينده بيرآي حدوديندا ائوز خانواده سى ايله اروپا و آمريكا ائلكه- لرينه سياحته مسافرت ائديب و هر سفرده ائوزو دشيشكن اوتوزمين تومن دن آرتيق بوكيجيك سفره خرج ائديردى. او، گئچن ايل مسافرت خرجيندن علاوه آمريكا سفرينده اون بئش مين تومن ده آروادى نين بورنونون- كيچيلتمه سى نين پلاستيك عملينه خرج ائتميشدى. اينديسه اوندان هر جور كئومك اومعاق اولاردى غلامعلى تصميم توتدو اوندان اوتوزمين تومن- بورج آليپ قالانيندا ائولرينده اولان شئيلرى ساتيب مارالى معالجه يه خارجه گؤنده رسين. غلامعلى بيرگون ناهار چاغى جمشيدخانين دفترينه گئديب، ائوز عملى ماجراسينى دئيب و اوندان اوتوز مين تومن بورج پول ايسته ييب و هرآي ۱۵۰۰ تومن حقوقونون مين تومنين بو بورجا كسر ائتمه گينى اونا بيلديردى، جمشيدخان بيرآز فيكر ائديب، صونرا غلام- على يه طرف دئوب دئدى:

غلامعلى اول دوكتورلرين چوخو علم سيز و يالانچى ديرلار، اوندان گئچندن ائولوم آلاهي نالينده دير. اوچونجوسو سن بيليرسن من بئش گوندن صونرا خانواده م ايله ايللىك خارج سفرينه گئديره م و بيرآز

توپلادیغیم پولودا بوسفرده خرج ائده جگم، اونا گوره الیم بوشدو، اوزوم قارا، انشاء الله عیال نیز ساغالار، هئچ نیگران اولمایین. صونرا نا هارا ائوه گفتمک قصدیله دفتری شرک ائتدی.

غلامعلی نین اومیدی هر طرفدن کسلیب وجدانسیز اربابا نفرتله باخاراق ایش اوستونه قاییتدی، آنجاق اونون ایش حوصله سی یوخ ایدی. او، یال نیز اوتوروب، اوز وفادار عیالی، معصوم صونانین مهربان آنا سی نین اولمک گونونو گودمکدن باشقا اوزونده بیر چاره گورموردی. گونلر گئچیردی شهر یورین صون گونلری ایدی، خیابانلاردا آغا جلارین یارپاقلاری سارالماقدا ایدی، غلامعلی خیابانلارین آغا جلاری نین یارپاقلاری قلا ریخی ساری گوره نده، صانکی آغا جلار اونون دشمنی دیرلر اونلاردان متنفر اولوردو، آنجاق حیطة ده کی هئیا آغا جی نین یارپاقلاری سا - رالما میشدی.

آجی گونلر گئچیردی مهر آیندان نئچه گون گئچمیشدی، خیابانلاردا آغا جلارین یارپاقلاری دسته - دسته سارالیب یفره توكولسه ده آنجاق حیطة ده کی هئیا آغا جی نین یارپاقلاری سارالسا دا یفره توكولمه میشدی. غلامعلی بیرگون آغیر غم و کدردن کارخانادا ایشله یه بیلمه ییب، ساعت اون ایکی حدودیندا اجازه آلیب ائوه قاییتدی.

او، ائوه گلجک مارالی داها آرتیق ضعیف گوردو، صونانین ائسوده اولما ماسیندان اوره کی دیسکینیپ، مارالدان صونانین هاردا اولدوغو - نو سوروشدو، مارال آلا ق سسله و ال اشاره سی ایله صونانین ساعت دو ققوز یاریمدان ائوده ن چیخیب وهله ائوه قایتما دیغینی و نابیلدیر - دی، وعلاوه ائتدی کی، صونا بیر نئچه گوندور، هرگون بیر ساعت حدودوندا معلوم اولمور هارا گئدیر و دوباره ائوه گلیر.

غلامعلی ناراحات حالدا صونانین سوراغینی قونشولاردان توتوب ایکی ساعت حدودوندا گزه نده ن صونرا صونانی تا پا بیلمه ییب، ناراحات حالدا حیطة ده بیر نئچه دقیقه قدم وورماق ایسته دی.

غلامعلی مارالین صرونون آخر گونلرین ساییراق ونهجه آ ی بوندان قابق اونون ساغالما سیندان صونرا اوزون ایللر آیری دوشدوگو آنا یوردو آذربایجان و دوغما کندی موران مسافرتینه گفتمک قول و قرار - لارین یادینا سالاراق سس سیز اوره ک دولوسو غمله حیطة ده آغلیردی. او، بو حالدا باشینا بیر نئچه یاغیش دامجیسی نین دوشمه گینی حس ائدیپ

یونس امره

از دکتر جواد هیئت

=====

* شاعر متصوف خلقی ترکیه *

=====

یونس امره ویا قول یونس یا عاشق یونس ویا یونس امرم در نیمه دوم قرن ۱۳ و اوایل قرن ۱۴ میلادی در آناتولی زندگی کرده است. از احوال این شاعر درویش اطلاعات دقیقی در دست نیست. آنچه از اشعار او و دیگر منابع "ولایتنامه بکتاشی" بدست آمده نشان میدهد که یونس در یکی از دهات کنار رود ساکاریا بدنیا آمده و بعد از دیدن تاپدوق امره مرید او شده و سالها در خدمت او سیر سلوک نموده و بعد از سالها ریاضت و سیروسفر خود او هم بمرحله ارشاد رسیده و شیخ سجاده نشین گردیده است.

یونس امره بزرگترین و بانفوذترین شاعر متصوف ترکان آناتولی بوده و اشعارش را بزبان مردم و در شکل و قالب شعر ترکی سروده است. بنا بر آنچه در روایات آمده یونس امره اُمّی بوده و تحصیلات مدرسه را ندیده است ولی از مطالعه اشعارش چنین استنباط میشود که این شاعر علاوه بر آداب و عقاید تصوف بشعر و ادبیات و داستانهای ایرانی آشنائی داشته و تحت تاثیر افکار و اشعار مولوی قرار گرفته است.

یونس از مولوی ۳۵ سال جوانتر است و مولوی را بارها ملاقات نموده و در اشعارش از او با احترام یاد کرده است.

درباره مدفن یونس هم نظریات متفاوت ارائه شده در ترکیه ۱۵ محل مختلف بعنوان مزار یونس امره معروف شده که بنظر میرسد قطعی ترین آنها در ساری گوی در حومه اسکی شهر بوده با همچنین در قارامان در حیاظ مسجد یونس امره قبر یونس و مرشدش تاپدوق امره در یکجا میباشد. اخیراً در آذربایجان شمالی هم مقبره ای بنام یونس امره و تاپدوق پیدا شده (طیار اکبروف).

یونس امره در زمان حیات خود در میان مردم شهرت یافته و بعد از مرگش اشعار او از طرف متصوفین خوانده شده و شهرت او تا امروز ادامه یافته است. یونس در اشعارش افکار صوفیانه، وحدت وجود و عشق و محبت و مردم دوستی را تبلیغ نموده است. اشعار و الهی های یونس در شعرای فرقه های بکتاشی قزلباش و حیدریه تاثیر نموده و بکتاشی ها درباره یونس مناقب زیاده قائل شده اند.

اشعار یونس در تمام آناتولی حتی در آذربایجان شایع شده و برای او شهرت و نفوذ فوق العاده‌ای ایجاد کرده بطوریکه بعد از خواجه احمد یسوی هیچ شاعری با اندازه او در میان مردم شهرت و نفوذ پیدا نکرده است. دیوان یونس از شش هزار بیت تشکیل و دفعات چاپ شده و قسمتی از اشعارش از طرف طلعت حلما و دیگران با انگلیسی ترجمه و چاپ شده است. در سال ۱۹۷۱ سمینار بین المللی بنام یونس امره در استانبول تشکیل شد و رساله انگلیسی طلعت حلما با نمونه‌هایی از اشعار یونس امره از طرف مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای بوسیله آقای وحید امامی بفارسی ترجمه و چاپ شده است (۱۳۰۵). زبان اشعار یونس ترکی قدیم آناتولی است و بسیار ترکی آذری نزدیک است.

دیوانش از مثنوی و غزلیات و مسط‌هایی بشکل مربع تشکیل شده. در مثنویات بعد از مقدمه کوتاهی از داستان روح، نفس، داستان قناعت، غضب، در بیان احوال صبر و حکایت یوسف علیه السلام، در بیان حالت بخل، در بیان داستان عقل صحبت شده و قواعد اخلاق صوفیانه شرح داده شده است. در مثنویات او تاثیر عطار، سنائی و مولوی بچشم میخورد. مثنوی یونس با وزن مفاعیل مفاعیل فعول سروده شده است.

قسمت مهم اشعار یونس بشکل دوبیتی‌هایی است که از چند بند تشکیل شده و قوشمایا "الهی" نامیده میشود. در این اشعار افکار صوفیانه عقاید وحدت وجود بزیان ساده و عوام فهم بیان شده است.

بعضی از اشعار یونس شبیه شطحیات صوفیانه مولوی است مانند:

چیق‌دیم اریک دالینا آندا یق‌دیم اوزومو.

ترجمه: رفتم روی شاخه زردآلو و در آن انگور خوردم.

مانند غزل مولوی که با مطلع زیر شروع میشود:

دوش وقت صبحدم در چرخ پالان یافتم * در میان دانه خشخاش سندان یافتم

در اینجا دوش اشاره به عالم الست و وقت صبحدم اشاره به تجلی

افعال و پالان بمعنی روح است. دانه خشخاش شئی حقیر و سندان هم نفس اماره است.

یونس در اشعارش وزن عروض و هجائی هر دو را بکار برده است. از

اوزان عروض و زندهای فاعلات فاعلات و مفاعیل مفاعیل فعلول را

که هجاهای آن اغلب ۱۱ و شبیه به وزن ۱۱ هجائی ترکی است بکار برده

است. ولی زیباترین الهی‌هایش با وزنهای هجائی است.

یکقسمت از اشعار یونس (مثنوی و الهی ها) درباره اخلاق صوفیانه سروده شده است. در این اشعار از فقر، بذل، ترک اختیار، تواضع، مدارا، ایثار، مساوات، عفو و احسان، عدالت و شفقت تعریف میکند و میگوید باید بمرشدی کامل پیوست تا با هدایت او بمقصود رسید. بنظر یونس امر درویشی با خرقة و مرید و تاج بدست نمیاید باید از همه چیز دنیا و نام و ننگ دست کشید تا با عشق الهی بسر وحدت آگاهی یافت آن وقت همه چیز در نظر درویش خوب جلوه میکند و فرقی بین مسلمان و مجوس نمی ماند. درویش حتی بکس کسانیکه با و بدی کرده اند بانیکی جواب می دهد.

پیروان وحدت وجود ذات باری تعالی را وجود مطلق میدانند و همه کائنات را مظهر وجود او می شمارند. حسن مطلق را وجهه ای از خداوند می دانند و خیر محض را هم برای آن ضروری می شمارند. صفت جلی حسن میل بتجلی است و فلسفه خلقت هم همین است معنی و مفهوم حدیث کُنْتُ کُنْزاً هم جز این است.

شر و عدم بذاته وجود ندارد بلکه برای تجلی حسن و خیر بصورت خیالی و بطور موقت ظهور می نمایند.

بعضی از حکما هم مانند ملا صدرا معتقدند که خیر و شر شبیه علم و جهل اند. یعنی شر یک امر عدمی است مانند جهل و فقط بطور نسبی در جهان مادی پیدا میشود، وقوع آن بدلیل تغییر و تحول است آنهم نسبت بکس انسانها که برای اشیاء و حوادث خوب و بد قائلند و محبت و عداوت میورزند. در نظر وحدت وجودیها انسان نقطه مرکزی کائنات و مظهر کامل خداست از اینجهت باید انسان را دوست داشت و هر کس خود را بشناسد خدایش را می شناسد. هدف اخلاق صوفیه وصال الهی است که با عشق الهی و غلبه بر نفس و فناء فی الله دست می دهد. آنوقت درویش جز خدا نمی بیند و چون نفس خود یعنی عنصر عدمی را از بین برده خود را هم از وجود مطلق می شمارد. در این باره چنین میگوید:

ایکی لیکن گنجه دین حالی قالدن سچمه دین

حقدن یانا اوچما دین فقیه لیک اولدی سنه فاق

جبه و خرقة تخت و تاج و ثرسن گره کدیر عشقه راج

دورت یوز مریدله الی حج ترک ائیلهدی عید-

آنین گیبی دین اولوسو حاج اویدو چالیدی ناقوسو الرزاق

سن داخی بوراق نا موسو گل برو بوتون اودایاق

عاشق معشوق ببردیر بیله عشقندن گلیر هر سوز دینه

بیچاره یونس نه بیله نه قارا اوخودو نه آق

ترجمه

ازدوقی نگذشتی حال را از قال تشهیمی ندادی

بطرف حق پروا ز نکردی فقیهی برای تو حاجت شد

با یدجبه و خرقه، تخت و تاج را در برابر عشق باج بدهی

عبدالرزاق چهار رصد مرید و پنجاه حج را ترک کرد

بزرگ دینی مانند او حاج بوسید و ناقوس زد (شیخ صنعان)

تو هم رها کن ناموس را و بیا و در آتش بسوزان

عاشق و معشوق یکی هستند هر کلامی از زبان می آید

یونس بیچاره چه میداند نه سیاه خوانده نه سفید

کیم بیزه تاش آتار ایسه گولرننثار اولسون آنا

اورماق لیغا قصد ائدینن دوشماؤیم آیا غینی

هر کیم بانا سؤیر ایسه هر دم دعا قیلام آنا

چرا غیما قصد ائدینن حق یا ندیر سینا و جا غینی

ترجمه

هر کسی سنگ بما پرتاب کند گلها نثار او باد

آنکه قصد زدن ما را دارد بیا پیش بیفتم و پایش را ببوسم

هر کس بمن ناسزا میگوید هر دم دعا میکنم

هر که قصد چراغ مرا دارد خداوند چراغ او را روشن کند

و در جای دیگر میگوید :

یشتمیش ایکی ملتہ بیرگوزایله باقما یان

خلقه مدرس ایسه حقیقت ده عاصی دیسر

ترجمه :

کسی که به ۷۲ ملت بیک چشم نگاه نمی کند

اگر مدرس مردم هم باشد در حقیقت عاصی است

و در باره وجود چنین میگوید :

معنی بحرینه دالیدیق وجود سیرینی قیلدیق

ایکی جهان سربسر جمله وجود دا بولدوق

گنجہ ایله گوندوزو گؤگده یئددی اولدوزی

لوحده یازیلان سوزی جمله وجود دا بولدوق

موسی چیق‌دینی طور وگوگ ده‌بیت‌المعموری
 اسرافیل ده‌کی صورو جمله‌وجوددا بولدوق
 تورات ایله انجیلی فرقان ایله زبوری
 بونلاردان هم‌بیانی جمله‌وجوددا بولدوق
 یثددی گئوگ، یثددی یثری، داغلاری، دنیزلری
 اوچماق^(۱) ایله تامویی^(۲) جمله‌وجوددا بولدوق
 یونسین سوزلری حق جمله‌میز دثدیک صدق
 قاندا^(۳) ایسترایسن باق جمله‌وجوددا بولدوق

ترجمه

دردریای معنی فرو رفتیم و در عالم وجود سیر نمودیم
 هر دو عالم را سر بر در وجود یافتیم
 شب و روز و هفت ستاره آسمان را
 کلام نوشته در لوح راهمه در وجود یافتیم
 طور موسی و بیت‌المعمور آسمان را
 صور اسرافیل را همه در وجود یافتیم
 تورات و انجیل، فرقان و زبوری
 و بیان اینها را همه در وجود یافتیم
 هفت آسمان و هفت زمین را، کوهها و دریاها را
 بهشت و جهنم را همه در وجود یافتیم
 سخنان یونس حق است همه تصدیق کردیم
 هر جا می‌خواهی نگاه کن همه در وجود یافتیم
 بعدمی گوید: وجود مطلق هم در وجدان و یا دل انسان منعکس است
 و از او جدا نیست:
 ایسته‌دیگمی بولدوم آشکاره جان ایچینده
 تا شرا ایسته‌ین کندین کندین پنهان ایچنده
 قائم‌دیر اول اریلمز آنسیز کیمسه دیر یلمز
 آدیم-آدیم یثر اولچر حکمی روان ایچینده
 بو طلسمی باغلایان جمله دیلی سؤیله‌ین
 یثره، گئوگه صیغما یان گیرمیش بیرجان ایچنده

(۱) اوچماق = بهشت (۲) تامو/دامو = جهنم (۳) قاندا = هارا / هارادا

گیردیم گونول شهرینه دالدیم آنین بحرینه
عشق ایله سیرا آده رکن ایزبولدوم جان ایچینده
شاه اولوبن اوتورور قولا بو یروق توتدورو
فرمانینی بویورور کندی فرمان ایچی—نده

ترجمه :

آنچه میخواستم آشکارا در جان پیدا کردم
خود را در بیرون جستجو میکردم در داخل خود پنهان
قابلم است با و نمیشود رسید بدون او کسی زنده نمیشود
قدم بقدم میسجد حکمش روان است
آنکه این طلسم را بسته و بهمه زبان سخن میگوید
بزمین و آسمان نمیکند درد درون یک جان جای
وارد شهر دل شدم، درد ریای آن فرو رفتم
در حالیکه با عشق سیر می نمودم جای پایش را در
شاه است و جلوس میکند و بغلام فرمان میدهد
فرمانش را میفرماید خود در میان فرمان است
باز در باره دل چنین میگوید :

آق ساققالی بیرخوجا، هئچ بیلمزکیم حال نهجه
امک و ثر مه سین حجه بیرگونول بی خارایسه
صاغیر^(۱) ائشیتمز سوزو، گئجه صانور گوندوزو
کور دور منکر لرگوزو مال منور ایسه
کونول چلبین تختی چلب گونوله باغدی
دورت کتابین معناسی بودور اگر وارایسه

ترجمه

زاهد ریش سفیده هیچ نمیداند حال چگونه است
اگر دلی را میازارد رنج سفر هیچ را بخود ندهد
کراست و نمی شنود، روز را شب می پندارد
چشم منکران کور است اگر چه عالم روشن باشد
دل تخت خدا و نداست خداوند بدل نگاه کرد
معنی چهار کتاب این است اگر باشد

(۱) صاغیر = کر (۲) چلب = خدا / مرشد

یونس هم مانند مولوی و سایر متصوفین بصدور و تجلی معتقد بوده و برای آن قوس نزول و قوس عروج قائل است. این درویش ساده دل آزاد اندیش اینگونه افکار و عقاید فلسفی و عرفانی را با زبانی ساده در اشعار خلقی خود بطوری بیان نموده که با احکام شرعی و عقاید مذهبی مردم هم مغایرت پیدا نکرده و گرفتار لعن و نفرین مفتی های زمان هم نشده است.

اشعار یونس امره پیام آور صلح و دوستی و مدافع ارزشهای انسانی است. یونس برجسته ترین نماینده سنت انسان دوستی در فرهنگ ترک است. بهمین جهت نه تنها در ادبیات ترک بلکه در ادبیات جهان نیز شاعری امروزی است. در اشعارش طبقات محروم توجه بیشتری دارد و بی پسر و با بظلم طبقه حاکم و ثروتمندان اعتراض میکند. در یکی از اشعارش چنین می گوید :

جوانمردی از دل اربابان رفته است.

اکنون هر یک بر اسبی سوارند.

گوشت فقیران را می خورند.

و خون بینوایان را می نوشند.

یونس امره بعد از وفاتش نیز مورد توجه مردم و در ایش طریقتهای مختلف مانند بابائی، ابدالیه، بکتاشی، حروفی، قزلباش، قلندری و حیدری قرار گرفته است. از طریقت های فوق شعرا و در ایش بکتاشی بیش از دیگران از یونس استقبال و پیروی نموده و برای او مناقبی ذکر نموده اند.

شیوه شاعری یونس بجز خانقاه های مولوی در تمام تکه (خانقاه) های ترکیه بصورت سنت در آمده و شعرای بزرگی مانند عاشق پاشا، قایقو، سوز ابدال، بایرام ولی و دیگران سبک و شیوه یونس را در اشعار خود بکار برده اند.

اینک بعنوان نمونه چند قطعه از اشعار او را با ترجمه های فارسی آنها در اینجا درج می کنیم :

آدمیز مسکین دیر بیزیم	* دشمنیمیز کین دیر بیزیم
بیز کیمسه کین توتما ییز	* قامو عالم بیردیر بیزه
جمله یارادیلیمیشا	* بیر گوز ایله باقمایان
خلقه مدرس ایسه	* حقیقت ده عاصی دیر
چالیش قازان یه یثدیر	* بیر گونول السه کتیر
یوز کعبه دن بیره کدیر	* بیر گونول زیارتسی

گلین تانیش اولالیم
سئوہلیم سئویلہلیم
ترجمہ :

ایشی قولای قیلالیم
دونیا کیمسہیہ قالماز

دشمن ما کین است
ہمہ عالم برای ما یکی است
ہیک چشم نگاہ نمی کند
در حقیقت عاصی است
ولسی بدست آور
زیارت یک دل

نام ما مسکین است
ما بکسی کین نمی ورزیم
کسی کہ بہمہ مخلوقات
اگر مدرس مردم باشد
بکوش و بدست آور، بخور و بخوران
از صد کعبہ بہتر است

بیائید باہم آشنا بشویم
دوست ہداریم و مورد محبت قرار بگیریم
کار را آسان کنیم
دنیا برای کسی نمی ماند.

ای عاشقلار، ای عاشقلار عشق مذہبی دین دیربہنہ

گوردو گوزوم دوست یوزونوغم ویاس دویون دوربہنہ

سن سنہ نہ سانیرسان آیریغادا آنوسمان

دھورت کتابین معناسی بودور اگر وارایسہ

ترجمہ :

ای عاشقان، ای عاشقان مذہب عشق دین من است

چشم روی دوست را دید برای من غم و ماتم جشن و عروسی

تو برای خودت ہرچہ می پنداری برای دیگری ہم بہ پندار

اگر معناسی برای چہار کتاب قائل ہستی ہمینا است.

عشقین آلدی بندن بنی
بن یاناریم دونو گونو
نہ وارلیغنا سئوینیریم
عشقین ایلہ آوونوروم
عشقین عاشقلار اولدورور
تجلی ایلہ دولدورور
عشقین شرابندان ایچم
سن سین دونو گونه دہشم
صوفی لره صحبت گرہک
مجنونلارا لیلی گرہک

بنہ سنی گرہک سنی
بنہ سنی گرہک سنی
نہ یوقلوغنا ایرینیریم
بنہ سنی گرہک سنی
عشق دنیزینہ دالديرير
بنہ سنی گرہک سنی
مجنون اولوب داغا دوشم
بنہ سنی گرہک سنی
آخی لره آخرت گرہک
بنہ سنی گرہک سنی

اگر بنی اولدوره لر
توپراغیم آندا چاغیریر
یونس دورور بنیم آدیم
ایکی جهاندا مقصودیم
ترجمه :

عشقت مرا از من گرفت
من شب و روز می سوزم
نه از بودن خوشحالم
با عشقت دلخوشم
عشقت عاشقان را میکشد
با تجلی پر می کند
میخواهم از شراب عشقت بنوشم
شب و روز بتو می اندیشم
صوفیان را صحبت بایند
برای مجنونها لیلی باید
صوفیان صحبت میخواهند
مجنونها لیلی می خواهند
اگر مرا بکشند و
آنوقت خاکم فریاد می زند
نام من یونس است
مقصود من در دو جهان

تاشدین گنه دلی گونول
آقدین گنه قانلی یاشیم
نعدم الیم ارمز یاره
اولدوم ائلیمدن آواره

کولوم گویه صوورالار
بنه سنی گرهک سنی
گون گنجدیکجه آرتاراودوم
بنه سنی گرهک سنی

من ترا می خواهم ترا
من ترا می خواهم ترا
ونه از نبودن دلتنگم
من ترا می خواهم ترا
در دریای عشق غوطه ورمیکند
من ترا می خواهم ترا
مجنون بشوم و بکوهساران بروم
من ترا می خواهم ترا
برای اخی ها آخرت باید
برای من هم تو بایند
اخی ها آخرت می خواهند
من ترا می خواهم ترا
خاکسترم را بهوا بیفشانند
من ترا می خواهم ترا
روز بروز آتشم تندتر میشود
من ترا می خواهم ترا

صولار گیبی چاغلار می سین
یوللاریمی باغلار می سین
بولونماز دردیمه چاره
بنی بوندا ائیلر می سین

یا ووقیلدیم من یولداشی
 گوزلریمین قانلی یاشی
 من توپراق اولدوم یولونا
 شو قارشما گویوس گره
 حرامی گیبی یولوما
 من یاریمدان آیری دوشدوم
 قارلی داغلارین باشیندا
 ساچین چوزوب بنیم اوچون
 اسریدی یونسون جانی
 یونس دوشده گورور سنی
 ترجمه

ای دل دیوانه باز لبریز شدی
 اشک خونینم باز سرازیر شدی
 چکنم دستم به یار نمی رسد
 از قوم خود آواره شدم
 دوستم را نزدیک شمردم
 اشک خونین چشمانم
 من خاک سر راهت شدم
 آیا تو کوهسارانی هستی که
 مانند حرامی سر راهم
 من از یارم جدا ماندم
 ای ابرهائی که بالای کوهها
 آیا زلفهایتان باز می کنید
 جان یونس سرمست شد
 یونس در خواب می بیند ترا
 حق بپر گونون وئردی بنه
 بیردم گلیر شادان اولور

اونولماز باغریمین باشی
 ایرماق اولوب چاغلارمی سین
 سن آستیری گوزه تیرس سین
 تاش باغیرلی داغلارمی سین
 آرقورو ایلن قارلسی داغ
 سن یولومو باغلارمی سین
 سالقیم - سالقیم اولان بولوت
 یاشین- یاشین آغلارمی سین
 یولدا ییم ائللریم قانسی
 صایر می سین، صا غلام می سین

مانند آنها شرر می کنی
 می خواهی راه مرا ببندی
 چاره دردم پیدا نمی شود
 آیا پروای مرا داری ؟
 درد دلم بهبود نمی یابد
 مانند رود شر شر می کند
 تو کمتر از آن می خواهی
 در برابرم سینه سپر کرده اند
 کوه پر برف و پرفراز و نشیب
 تو راه مرا می بندی ؟
 خوشه - خوشه ایستاده اید
 و برای من های های می گریید ؟
 در راه مانده ام قوم و قبیله ام کجا یند
 آیا بیماری یا سلامتی ؟
 ها دئمهدن حیران اولور
 بیردم گلیر گریان اولور

بپر دم سانار سین قیش گیبی
 بپر دم بشارت دن دوغسار
 بپر دم گلیر سویلیه مر
 بپر دم دیلندن در دؤکر
 بپر دم چیقار عرش اوزره
 بپر دم سانار سین قطره دیر
 بپر دم واریر مسجدلره
 بپر دم واریر دیره گیر
 بپر دم گلیر عیسی گیبی
 بپر دم گیر کبر ائوینه
 بپر دم دؤنر جبرائیل
 بپر دم گلیر گمراه اولور
 ترجمه :

حق تعالی بمن دلی داده که
 دمی شادمان است

دمی مانند زمستان
 یکدم هم از بشارت

یکدم نمی تواند حرف بزند
 یکدم از زبانش درمی فشانند

یکدم به عرش اعلا می رود
 دمی پنداری فطره ایست

یکدم بمسجد ها می رود
 یکدم وارد دیر می شود

یکدم مانند عیسی
 یکدم تکبر اورا فرامی گیرد

یکدم جبرائیل می شود
 یکدم می آید گمراه می شود

شول زمهریر اولموش گیبی
 خوش باغ ایله بستان اولور
 بیر سؤزی شرح ائیلیه مر
 دردلی لره درمان اولور
 بپر دم اینر تحت السرا
 بپر دم تاشار عمان اولور
 یوز سورر آندا یرلره
 انجیل اوخور رهبان اولور
 اولموش لری دیری قیلیر
 فرعون ایله هامان اولور
 رحمت ساچار هر محفله
 مسکین یونس حیران اولور

ح ن گفته حیران می شود
 دمی گریبان

مانند آن یخ بندان
 باغ و بوستان خوش می شود

نمی تواند سخنی را شرح دهد
 درمان دردمندان می شود

دمی هم بزیر فرش فرود میاید
 دم دیگر لبریز شده عمان میشود

در آنجا روی بخاک می مالد
 انجیل می خواند و رهبان میشود

مردگانرا زنده می کند
 و فرعون و هامان می شود

و بهر محفلی رحمت می فشانند
 یونس مسکین حیران می شود

آند اولا وجدانه

ای لاله لر کیمی بولاشان قانه ای شهید
 دشمن لر اوردوسون سالان افغانه ای شهید
 بهر عاشیقی گوره نمه دیم عشق اولکه سینده من
 تاجان و قهره سنین کیمی، جانانه ای شهید
 ایمان آتین سوروبسن او طوفانلی میدان
 مین آفرین او، قوه لی ایمانه ای شهید
 من تاپما دیم جهاندا بهر اصلان سنین کیمی
 قانلی کفن گئییب گئده میدان ای شهید
 ای جانینی عزیز وطنه قوربان ائیلییه ن
 قوربان اولوم سنین کیمی قوربانای شهید
 وجدان چراغی، اقل علمی، افتخار گولی
 سن سن بوسوز لر، آندا ولا وجدانه ای شهید
 آزاد هلیک عصاره سی (*) جانین و قریب سوسوز
 سن اقتدا اقدیبسن او عطشانه ای شهید
 شیطان اعظمین یفتیره ن آرخاسین یثیره
 رحم ائیلمه بو حیلله لی شیطان ای شهید
 اوغ بورنونو، قوپارت باشینی، قیر دامارینی
 و قهرمه امان بوییرتیجی حیوانه ای شهید
 ناملارا قانین، سئل اولوب آخ داغا - داشا
 ظلمین حصارینی ائله ویرانه ای شهید
 غیرت به عقابی سان، هامی عالم بیلیر بونو
 غیرت آتین گتیر، یقنه جولانه ای شهید
 (حامد) قلم سلاهی ایلن سن تفنگ ایلن
 دشمن لری بولاشدیراق آل قانه ای شهید

(*) شاعرین منظوری حضرت حسین ابن علی (ع) دیر.

حسنعلی رشتی

گوز یا شلاری

تارا گوز لو گوز د لین کول اوز و سولده

گوز یا شیل او گوز دل گوز لری دولده

آه چکیب اغلادی برون

آناسی فالندی نیریندن

- بالا جان

- آنا جان

- ایستیرم من گدم ائودن

بئر میشم نیردن و گوئیدن

- نه اولوب دور بالا جان

- نه اولاجاق آنا جان

بو کیشی

گوز، منی یا نیردی و یا غدی

گوز اتمیب اوزکیه با غدی

خطه علاء محسن بیکدی نین در

قا دینین تک با لاسی "باک" آوندیا

سجهردی دور دو آیا قا

یئر عیب گلدی قابا قا

- ای آنا کتمة امانیر

آیر ییتی دردی یا مانیر

سن گدر سن نامی کول لر سارا لار لار

بیر لره قارقیش ائدیب صونرا سولار لار

*

اوندا بیردن

آستاجا قاپی اچیلدی

اونو بیر کولگه ساحیلدی

*

آنا گلدی

گوزو او صحنه به دوشدو
آغلاراق یارنی گوزدو

گوزدو های-های

آنا آغیر، بالا آغیر

*

قول لارین آچدی اورادی

اونلاری باغریا یاسدی

گوز یا شیلا گوزوش اولدو

صوزا یا شیلا او پوش اولدو

*

نازلی بیر غنچه دندی

بیر سحر دان سو کو لرن

گولبه متانه کو لرن

*

بالا باکت شو نییب، گولده اچیلدی
ال اسیم اول قارا ملردن اسیلدی

*

آنا جان

بالا جان

گوزه سن لاله چیمک لرده کوسر لر

آغلاییم، صوزا کو لر لر

*

بی ایستکلی بالام!

ای گول لرده نریم کت

یل اسده ساد اشار لار

یل که یادی سار یار لار

غنچه الین گول

ای باجی

جان باجی

پس نظر دن ایراق اولسون

دوغوردان سن نه گوزه ل عطر ساچم
اوشا يارکن، اميا تاش گوزايرتاک

بالا با نالی باجیم .

عسروم ازدير

ظالم انسان بیری آزاد گوزه بیلر
بیریم آزاد لیتین عطرین شیه بیلر

*

گوزه بیلر

بیره بوزارلا کولوشو

بو عطر لرله او پوشو

آییرارلار سنی مندن

اپارارلار منی انودن

منی دوستا قاسالارلار

دارا طاقلاردا بو عارلار

*

بیردن آه چکدی گوزه ل گول
آغلادی شوکلیلی بولبول
ساکمی گول بیر خیمه آلدی

دیلمی باغلانمى و قالدی

*

اوزارمان بیر کیشی گلدی و تیشدی
گوزه اول منظره ده دوشدی
اول گولون عطیره نی شیدی
تیز اونو اوزدو و کنجیدی

*

باجی گتیدی

غنیچین کونو سیخیلدی

آغلادی ، یازدی ، یاخیلدی

طفیلین باغری قان اولدو

تورخوردان ، اچپادی بولدو .

باهر بايرامى پويشما سيندان بير پارچا

*** ۲ ***

۱	بو گۆزەللىك ، گۆزەل حيات	۱	بو ياراشىق بير باھار دىر
۲	بىزە نىب هامى كاپنات	۲	مانكى دونيا بخت يار دىر
۳	بو دوفرو دور هر چىچە گىن	۳	اۋزونون بير دونياسى وار
۴	دوشوندورور هر انسانى	۴	ان يىقنى دويغولار دوشار
۵	اورەگىمدە سۆز قالانىب	۵	دويغولاريم يىغىن - يىغىن
۶	اولو تانرى ائلىمىزىن	۶	نەجە يوغورموش پالچىغىن؟!
۷	گۆزەللىكلر بو ائلدە دىر	۷	چاليشقان دىر ائللرىمىز
۸	يارادىجى ال لر ايله	۸	يام - ياشىلدى چول لرىمىز
۹	ائلى ياشادان امك دىر	۹	ائل دە چوخ سقوير امەگى
۱۰	سفرە سىندە دور چۆرەك دىر	۱۰	سقويرىك حلال چۆرەگى
۱۱	بىر زادا برك اينانمىشىق	۱۱	اودا قىرغىن ايشلەمك دىر
۱۲	ياشايشىن سورمەسى چىبن	۱۲	بو ائل بىلير بو گرەك دىر
۱۳	ايناملى دىر ائللرىمىز	۱۳	چوخ زامان ، چوخ اينانمىشىق
۱۴	بوشا چىخىپ اللرىمىز	۱۴	يادلار اودىلە يانمىشىق
۱۵	اولوب كىچىب ، مېن ايل بىلە	۱۵	آھ چكىشىك ، قان اوتموشوق
۱۶	يادلار بىزى توتوب دىلە	۱۶	اۋزوموزو اونوتموشوق
۱۷	يادا صاخصى گرەك اولسا	۱۷	ائل كوزەسىن چالار داشا
۱۸	اۋزو غملە ، كدر ايله	۱۸	ياشايشىن ويرار باشا

۱۰	۱۰	اٹلیم بٹلہ عومو سوروب	۱۰	بیلیمه میشیک بو حال نه دیر
		مین آل ایله زیان گوروب		بیلیمه ییب ائوزگه - ائوزگه دیر
۱۱	۱۱	اٹله درین اویوموشوق	۱۱	هله - هله اویانماریق
		یادلارا چلچراق اولوب		ائوز حالیمیزا یانماریق
۱۲	۱۲	طبیعی دیر، هر کیشی یه	۱۲	نه قازانار، اوندان یییر
		آتالار دان بیر مثلدی		هر عاشیق گوردوگون دی ییر
۱۳	۱۳	گرهک سوروشماسین آنجاق	۱۳	کیمسه، نهلر چکهریک بییز
		بیر آزا جیق درین باخساق		قارنیمیزا نؤکریک بییز
۱۴	۱۴	یوخسولوموز آج طویوق تک	۱۴	یوخودا دا داری گورور
		وارلیمیز هئی پارا طویلار		اوصانار هر نه دن دؤنر
۱۵	۱۵	آنلاماز ائل یا دیل نه دیر	۱۵	"هر نه منه پولدو!..." دی ییر
		ایل اولرسه، ائل ده اولر		گئوده سیننی یادلار یییر
۱۶	۱۶	دیل یازیلیب اوخونماسا	۱۶	اونودولار مطلق اولر
		یادلار، گلر، همان ائلین		یئرین توتار، وارین بولر
۱۷	۱۷	هله باهار اولدوغونا	۱۷	دانیشیریق گول چیچکدن
		بیر صفالی، ساده ائلدن		صداقتلی دوز - چوره کدن
۱۸	۱۸	دیلیمیزین گولو صولسا	۱۸	باغریمیزا غم قالانار
		وارلیغیمیز قدح کیمی		دوشوب سینار لاپ جالانار



پا زان : سا وه نین خرقان بخشی نین بندا میرکنندیندن
بیرینجی درجه لی عدلیه وکیلی - علی کمالی

=====

﴿ درگزین لی ملا احمد ﴾

=====

درگزین همدان شهری نین بخشیریندن بیری دیر، بوبخشین مرکزی ده
درگزین آدلی بیرکنددیر. درگزین قوزئیدن سا وه نین خرقان بخشی نین
داغلارینا، گون چیخاندان سا وه نین مزلقان جلگه سینه، گون باتاندان
آکباتانین (آق باتانین - همدانین) کبوتر آهنگ بخشینه، گونئیدن
همدانین پیشخور منطقه سینه محدود دور.
یئی دیر کی، درگزینین وصفینی ائله درگزین بخشینده کهاردکندلی
وبوندان قاباق تانینمیش "فانی" شاعر دیلی ایله اوخویاق :
فضای درجزین از خرمی چون باغ رضوانش
زنزعت میتوان خواندن عروس ملک ایرانش
گوارا آبهای او، چو رود آب و چه کاریزش
موافق دان هوای او، چو فروردین، چو آبانش
مسطح ملک او هموارتر از سینه، خوبان
براطرافش مسلسل کوههای او چو زلفانش
بهر سمتش بود رودی، بسان کوثر و زمزم
که مسقط کوه همدان است و منبع کوه خرقانش
"برادر لر" دوکوه بس سطر افتاده در شرقش
بغربش کوه "تخت" و درپیش کوه "خمایگان" ش
شمالش "شربولاغی" در بهاران کوه سرتاسر
چمن یابی و گل بینی طبیعی در گلستانش
به تابستان برای "مادها" بوده است پایتخت
همانا ملک "عین آباد" و آن خرم کهستانش
به کوه "پیله چین" ماری است، مشهور است "قیرخ قویروخ"
سرش در زیر سنگ و چند دمی اندر بیابانش
به سمت غرب "تخت" افتاده یک چاه زیارتگاه
غریب الشکل و شرقش چشمه ای چون آب حیوانش

سرآب "همه کس" "چاه سنق" رود "قراچسای" ش
 دیگر در "قلعه جق" غاری است سنگی ز عهد سا^{نش}
 دهاتی یک بیک پر میوه همچون باغ فردوش
 جبالی سرسر پرآب، همچون کوه شمرانش
 اگر از نسج "شال و سمق و حکان" خبر یابد
 ز شرمش آستین بدریده یابی شال شروانش
 گر از گلهای "فرش"ش بلبلی سوی اراک آرد
 رخ از خجلت سیاه و سرخ سازد فرش فرهانش
 دو "آب معدن"ش درمان بهر دردی بهر زخمی
 یکی نزد "رزن" و آن دیگری جنب "بکندان"ش
 معادن از "گج" و "زرنیخ" و "سرب" و "مس" بود ظاهر
 هم از کوه "برادر لر" هم از کوه "خرقان"ش
 به ملکش سردسیری، گرمسیری با هم افتاده
 که قشلاقش، خوش آباد است وییلاق است حکانش
 گر از سیب "شوند" و آب جان بخشش بیاد آرد
 ز شرم از آبروی خود فتد سیب سیاهانش
 دهانش جمله با نزهت ولی زان جمله زیباتر
 "شوند" و "عین آباد" و "سمق" و دیگر "خمایگان"ش
 دهی بی مثل و مانند است ملک "فامنین" الحق
 هم از جالیز شیرین و هم از تریاک تلخانش
 "نییر" با "فار سچین" و "در جزین" و "قروه" و "سوزن"^{نش}
 "نوار" و "اصله" و "کاج" و "رزن" و "سیراب و سا ما"
 بیا بر تپه کاهارد" بنگر بیشه و رودش
 بسان کهکشان پرنور می بینی نمایانش
 "شوند در جزین" آی و نگر از عالم و عامی
 سراسر جدی و باهوش و فعالند مردانش
 زنان با کمال و عفتش را مدح چون گویم؟^{نش}
 بهشت است این زمین با این زنان همچو حور
 لباس ذلت از تن کنند آنگاه خواهی دید
 سپهر است این محال و این زنان چون ماه تابا^{نش}
 عزاداری که در این ملک بینی نیست مانندش
 زمین و آسمان گرید زلحن تعزیت خوانش

گروهي خرقه پوشانند در "عصان" و "رازين" ش

که کوس فقر فخری ميزنند اصحاب عرفانش

"اگر آن ترک رازيني بدست آرد دل مـا را"

به حسن صورتش بخشم "ولو جرد" و "کمندان" ش

چوخ تذکره لر و تاريخ کتابلاری درگزين شاعر و عالم لری نين آدلار

ایله زينت تاييب و بواعولکه دن قالخان تورک بؤيوک - بؤيوک شخصيتلر

عزيز ايرانين سياست عالمينده ده آدلاری جاودانه قالبيدير: شايق،

فاني، داوری، احمد، کوثر، و طالب تخلصلو تورک شاعرلر درگزيندن هاوا -

لانيبلار درگزينلی سيد احمد تفرشی (کوثر) دن آشاغادا گلەن اوچ بيت

اونون تورکی شعرينده قدرت و تسلطيني گؤسته رير:

او مد بسمله، ابروی ياره آندا ولسون * اوباء بسمله، خال نگاره آندا ولسون

اونون ووالقلم، اعنی دهان و بينی يار

او والقمر، قمر شام تاره آند اولسون

نگار نقدروانين، نثار افده ر "کوثر" * اوجيب يارده کی والنهاره آندا ولسون

درگزين اهالی سی نين دیلی چيلخا تورکی دير، اورانين شاعرلری

تورک ادبیاتینا چوخ یاردیملر اقدیبلر. درگزينده خرقانين کولونگون

چايندا کبوتر آهنگده و بهارده چوخ شاعرلر واردیلار، کی هله ليک

اونلارين آدلاری تورک دونيا سيندا ائشيديلمه ييب دير، نئجه کی، بوگونه

دن "کولونگون چائی" لی میرزا محمد علی "مداح" و "کرد آبادلی" میرزا مهدی

و طالب کیمين بؤيوک شاعرلرين ده آدلارين ائشیتمه ميشدیک بورادا -

"طالب" دن بیر قصیده نی ملاحظه بویورون :

یا علی ای سبب و باعث نه عرش و زمين * ای آموزو دين رسول عربيه حصين

ای شه کون و مکان قاسم جنات نعیم * سالک نهج هدا، مالک دين، جبل متين

خلق اولوب، ما خلق الله سنين نوروں ايله

کن بویورسن فيکون شائينمه شاهد ياسين

سنه ياسين دئمهرم خير سنن والزيتون

ولی زيتونده ملحقدي به نور و الطهر

سوره حمده باخيپ حمد و ثنائی ائده رم

انت رحمان رحيم، مالک هم يوم الدين

حاشا لله سنه اياک و نعبد اولماز

نستمين هامی بی يا ور، چون يار و معين

سنة همتا يوخودو، بنت محمد زهرا
اولعاسايدى، كيم اولوردوسنة اولسون زوجين
بلى تقدير خدادير، سنة همتا ياراديب
سن تك آتا، ائله مادر، اول سيزدن حسنين
آلتى مين ششده و شصت آيه سنين شانين ايچون
احمد نازل اولوب ليك سن اصل ميهين
سنيدين فاره گنده نده عمين اوغلو احمد
خواهگاهينده ياتيب اولدون اونا جاي نشين
شب معراجده پيغمبر والا نسيهين
رهگذاريني كسيب سالدى دهانينده نكين
سنة خالق دقيه بيلم ولي آيري دگيلن
مين خالق دگيلن، خالق سن سن عيـنين
نار نمروده دى كيم سويله دى بردا وسلام؟
بلى ابراهيم سن ناري گلستان ائله دين
وورماسايدين سن اگر عمره قيلينج خندقده
"احدى حشره كيمين سجده يه قويمارزدى جبين"
او قيلينج ظلمتى يثردن گوتوروب دينى آچيب
دين اسلامى رواج ائله دى با صدق يقين
او قيلينج افضل اولوب جمله عبادات دو كون
او قلينج شصتينه خلاق ائله دى صد تحسين
هاردا قالدى او قلينج كربلا دشتينده
او زمانىكى حسين سويله دى هل من و معين
آه او دم آرواد-اوشاق، خيمه يانان وقتينده
هره بيرسمتى توتوب سويله ديلر وا ابوين
دئدى زينب عمر سعه ائوين حق پيخسين
عربايجره اولو غيرت بونه عار وبونه دين؟
باخيران قارداشيمي تشنه شهيد ايله رلر
بونه مذهب دى، نه ملت دى، نه دين و آئين؟
بسدى "طالب" سوزو طول ائتمه دوشر سوزده غلط
مختصر سوز اولو مجلسده شكردن شيرين
گلهن مقاله لرده عزيز وارليقدان بو بئويوك شاعرلرين بير-بير

شرح حاللارین یا زاجاغیق ، ایندی درگزینلی ملا احمدی تانیاق :
 تخمیناً آلتتمیش بیش ایل بوندان قاباق درگزین کندینده ولسات
 ائدهن ملا احمد حبیب اوغلودور ، دئییلن لره گوره او درگزین عربلی
 طایفاسیندا ندیر . ملا احمد اورتا بویلو و اینجه ایمیش و درگزینده باغی
 و اقوی و اریمیش ملا احمددن فقط "ملا خدیجه" آدیندا بیر قیز قالمیش و
 درگزینده مکتب خاناسی و ارایمیش او دا آتاسی کیمی شاعر ایمیش .
 ملا احمد - قمری ، دخیل و صراف حدینده بویوک بیر مذهبی شاعر دیر ،
 ملا احمددن چوخلو قصیده و بیش واقعه و پیشخوان و تعزیه مجلسلری باقی
 قالیب دیر .

ملا احمدین آدلیم تعزیه مجلسلری بونلاردان عبارت دیر :
 قانیای فرنگی - امام موسی کاظم (ع) - امام حسن (ع) - امام رضا (ع)
 مختار - حضرت معصومه (ع) - مسلم - عاشورا و هب - عابس - وفات حضرت
 سکینه - وفات حضرت زینب (ع) - شهادت حضرت امیرمؤمنان (ع) - حضرت
 علی اکبر - حضرت قاسم - شمعون - غصب خلافت - مرهب - ابراهیم خلیل
 الله - طفلان مسلم - طفلان زینب - حضرت فاطمه صغری - حضرت امام
 زین العابدین (ع) - حجة الوداع - حضرت عباسین سو گتیرمکی - شهادت
 حضرت ابوالفضل (ع) - بریر همدانی - زکریا - عبدالله عقیف - پسر
 فروختن - عالم ذر - جنگ و ویرادر - مالک اشتر - ضرغام - فتاح
 درویش بیابانی - خبر شهادت جناب مسلم - و رحلت حضرت رسول (ص) .
 ملا احمدین تخلصی "احمد" دیر و اونون تعزیه مجلسلری ، همسدان ،
 ساوه ، قزوین ، اراک ، تفرش ، ملایر ، واورتا ایرانین تورک تعزیه خوان -
 لاری وسیله سی ایله او خونور .

بورادا "فرات و رود ارس" آدلی بیر پیشواقعه سی جالب دیر :

فرات و رود ارس

ای غافل روزگار بسدیر بو هوس * کوچ ایله دی کاروان گلیربانگ جرس
 سن طاغی و من یاغی و غفلت باقی * معشوق جمالینه یانان کیم دیر بس ؟
 گر خواهشین اولسا عاشق یاری گورن * معلومون اولای کیمدی کس و کیم ناکس
 یان آتش عشقه تا خلیل الله اولان * گل وادی ایمنه به امید قیس
 گشت کرب و بلایه گورکی ، اکبر له حسین * گلزار عشقه سالیبلار نجه سس ؟
 صورتده پیمبر و شجاعته علمی * کیم بیله گوروب داغ جوان نورس ؟

بئل باغلادیلار قتل امیر عربیه * شمر و عمر سعد و سنان ابن انس
 سؤیلردی! اودم شه کی ازل نمرودی قصاب صفت سووثر منیم باشیمی کس
 القمه حیا ائیلمه دی شمر شیر * اول سینه بی کینه چا پدیردی فرس
 دوشدویثره ذوالجناحدن عرش عظیم * دگدی اوغریبه تیروپیکان از بس
 صندوق علومه دگدی گور شمرا یاغی * شهبازی شکار ائیلدی گویا کرکس
 گور آب فرات و ثرمیری اصغره سو * آخ کرب و بلا ساری ایا رود ارس
 "احمد" بو عزا گلشنینه شیوه ن سال * تا واردی یودونیا ده سنه نیم نفس

درگزین قوجالاری بویوردولار کی، ملا احمد آشاغادا گلن "یا حسین"
 عنوانینده پیش واقعه نین دئمگین باشلا ییب و بومصراع: "بولبول گئنه
 بو گلشنه سالدی نوا و شین" دئیندن صونرا آیری مصراعلار نظرینه
 گلمه ییب و بوجهتدن چوخلو ناراحت ایمیش کی، بیر گئجه یو خودا ایکینجی
 مصراع: "گول پرده دن چیخیب دئدی: فریاد یا حسین" اونا الهام اولوب
 صونرا پیش واقعه نین تامام ائتمه گینه توفیق حاصل اولوبدور.

* یا حسین *

بولبول گینه بو گلشنه سالدی نوا و شین
 گول پرده دن چیخیب دئدی: فریاد یا حسین
 یئرلرده چشمه لر هامی آلقانه دؤندولر
 گوی لرده قاره گئیدی بوداغ ایله نیرین
 گلشنده گول لر آغلادی گول خنده توتدولار
 دوزخده مالک آغلادی جنتده حورالعین
 شاه نجف نجفده ، محمد مدینه ده
 زهرا حسینه آغلادی ای نور هردو عین
 زینب باش آچدی، سؤیله دی قارداشلاریم هارای
 کرب بلا ده اولدو مقابیل چو محشرین
 لشکر قورولدو دوگدوله طبل و نقاره لر
 شمشیرلر چکیلدی او صحرا ده بین - بین
 باشلار کسیلدی، اورتادا قانلار تۆکولدو چوخ
 اما کی بیرجوانه کباب اولدو عالمین
 اول نوجوان کیمیدی کی، یاندیردی عالمی ؟
 طوی گورمه میشدی یعنی علی اکبر حسین

یئرده گۆره‌نده نەشینی قان ایچره آناسی
سەلەندی ای طویوندا گئیەن قارە والەدین
یاخشی طوی ایلدیم سەهای نامراد اوغول
ای مصطفی شەبەیی عزیز شە حەنین
"احمد" بودرد و محەنتین انتەاسی یوخ

گەچدی چو راس سروردین برسر سەنین
ملا احمدین آل عبا یە درین عقیده وەلاقەسی وارا یمیش و بونا گۆره
اەلە نیسگیلی مصیبت شەرلری اونلارین شانینده سۆیلە ییبدیر کی،
درگزینده بیر روحانی عالم دئەمشدیرکی ملا احمدین شەرلرین اوخویان
دا یاخشی سە احتیاج یوخدور. نەجە کی، ملا احمدین شەرلرین اوخویاندا
هەر نەقدەر مجلسدە حال اولماسین، اونون درین معنالی بللی اولوب
و ائشیدە نلرە لذت وئەرە جک.

آشاغادا گلەن شەردە حضرت زینب علیها سلامین حالاتین قارداشی
حضرت امام حسین (ع) شەید اولاندان صونرا یوکسک درجە دە توصیف ائدیبە
ملا احمدین سۆزلری زنجیرکیمی بیر- بیرینە باغلیدیر، اەلە کی،
اونون شەرلری آیری بیاضلار یا جنگ لره یا آیری شاعرلرین سۆزلری
اونون جنگ لرینە سەوا گیرەندە چوخ راحت بیر- بیریندن آیریللا بیلر،
"سەھدار بلا" آدلی شەریندە کی، اوندان نەجە مصراع سەچیلیسب
و بورادا گلیدیر، بو خصوصیت گۆزە چارپیر.

﴿ سەھدار بلا ﴾

ای سەھدار بلا، بو تن عریان ایلن ﴿ بی خبر یا تما گینان زخم فراوان ایلن
آج گۆزون بیر نظر ائتای باجین اولسون قارداش
گۆز آچیب، چشەمە زەزم بدنین قان ایلن
قانلی یارە لرین قانینی پاک ائیلە مدین
کسیلەندە بوغازین خنجر بران ایلن
سن مگر نور دوچشمان پیغمبر دگیلن
پس نەدن حرمتین ائتمە زلە دل و جان ایلن
دور بیزی شام غریبانە روان ائتمک ایچون
قسمت خیل بتیمان و اسیران ایلن
گلشن کربلا اولدو سەنە سر منزل
منە منزل اولونوب شامدە ویران ایلن

ملا احمدین تعزیه مجلسلری ائله خلقین الینده و دیلینده و بشینینده
داغلیب دیر کی، ایندی کی شرایط ده قرنلر بویو آرادان گئتمه یه جک .
اما ائله بو علت اونون اثرلرینه بیر بویوک خطر صاییلیر، نهجه آیری
بویوک تلیم خان کیمی شاعرلرینده اؤز عصرلرینده شعرلری بو شهرت و
داغینی قلیخدا ایتمیش کی، بیزیم عهدیمیزه چاتا نا جان اونلاردان چوخلاری
آرادان گئدیبلر .

ملا احمد شعرلرین آقای حاج حسن یوسفی و آیریلاری توپلاما قدا دیرلار .
انشاء الله تفرلیکده بو بویوک شاعرین دیوانی قمری و دخیل و صراف
دیوانلاری یانیندا عزیز آذربایجان و دنیا تورک لری نین کتابخانا -
لاریندا گؤرونه جک دیر .

بو شاعر حضرت زینب علیها سلاما چوخ احترام قائلدیر و اونون هالا -
نینا راجع چوخ یاسیقلی سؤزلر دئییدیر :

شب یلدا کیمی چکمیش قراسین باشینه زینب
وئرر سیلابه ایکی عالمی گؤز یاشینه زینب
آلارلار کئولونو هر باجی نین گر اولسه قارداشی
تملا سین وئره ن یوخ آغلایا قارداشیه زینب
فلک پوزدو تفاقین الدن آلدی یغددی قارداشین
مگر سالمیش قرانی باشینه اؤز باشینه زینب
خرابه منزل ایچره نه چراغ و فرش و نه اوضاع
آپار سین التجاسین هانسی غم فراشینه زینب
اولونجه دردین اظهار ائتمه دی هئچ ثاپمادی درمان
مگر کی، دردینی یاز سین لحدده داشینه زینب
قضا هر نه یازیب باشه گرهک گؤرمک، گرهک چکمک

خموش اول "احمد" آخرنشیله سین نقاشینه زینب

درگزین و خرقان و مزلقان و همدان و ساوه نین تورک شاعرلری او وسعت
و عظمتده اثرلر خلق ائدیبلر کی، اونلارین شعرلرین توپلاییب یا یماقینا
ایرانین جمهوری اسلامی حکومتی نین یاردیملارینا و آذربایجانین تورک
اوغوللاری نین همتلرینه احتیاج واریمیز دیر، چونکی بو بویوک ایشین
انجامینا بیریا نهجه شخصین امکاناتی کافی اولایلمز بونا گؤره ده
بیز اؤز عزیز قارداشلاریمیزدان بوباره ده استعداد ائدیپ و کؤمک
ایسته ریک، البته ایندی یه قدر عزیز وارلیق مجلسی نین یاردیم -

لاریندان چوخلو بهره‌آلیب و اونون مدیر و تحریریه هیئت یندن تشکر
اقدیریک .

آد آپاریلیمیش منطقه‌لرده هله‌لیک چوخ آدسیز و تانیلما میس شاعر
لر واردیر کی ،چیزرلی "محمدحسن" اونلاردان صایبلا بیلر، بقول معروف
هردم از این باغ بری می رسد * تازه‌تر از تازه‌تری می رسد " .
ملا احمدین شعرلری عین خالدا کی، مذهبی مضمونلارا حاوی دیر، اما
فلک دن ،ظلمدن ،کینه‌دن ،اشراردان و ابراردان دا اونون شعرلرینده
یاد اولونوبدور، نشجه کی، حضرت مسلمین شهادت خبرین وثره‌نده امام
حسین (ع) قولوجه بیله بویوروبدور:

قویدو فلک زمانه ده‌ظلمون بناسینی * دولدوردو محنت ایله جهلین فنا^{سینی}
دونیاده خوش گنجیردی گونون اهل کینه‌نین
ابراره قسمت ائیلدی جور و جفا سسینی
اقتدی همیشه یاخشی لارا ظلم بی حساب
سالدی بلا و درده هدا رهنما سسینی
بیگانه‌لرله دایم اولوب یارو مهربان
یاندیردی نار هجره ولا آشنا سسینی
حضرت رسولون وفات تعزیه سینده ملا احمد او حضرتین دیلیجه بونوع
مناجات ائله یبدر :

ای مصدرا جلالیوه عالم‌ها می مشتق * ماشاء و ماکان سنن خالق بر حق
ای محیی اموات و ممیت همه احیاء * وای جاری افده‌ن عالم دریالره زور
ای گلشن افده‌ن آتش نمرودی خلیله * وای آدینه مفتوحا ولان ابواب مطلق
دوشموش باشیما شوق ملاقات جمالین * احضار ائله تاجا نا ولاجانا نیه ملحق
یا رب بحق حرمت احباب محمد * دو تماگنه امت بیچار فن مطلق
ائله کی، حضرت امام حسین (ع) مظلوم شهید اولوبدور- امام حسن (ع)
باره سینده ده تاریخ چوخلو ظلم روا بیلیدیر، ملا احمد حضرت امام
حسن (ع) قولونجا اونون شهادت تعزیه سینده اسلام قوشونو او حضرتین
باشیندان داغیلماقین صلح دلیل لریندن بیر ی بلیب و سؤیله یبیدیر :
ای خدا عفوگنا هان سرجانان ائیل * طالبم وصله اوزون و صلییه مهمان ائیل
میزبان فلک اشمیش منی چون زهره قوناق

کیم قوناقبه بقله احسان افده را احسان ائیل ؟
نئیله ییم لشکرا سلام باشیما نداغیلیب * ورنه گر عالمی طوفانه وثرم قانا ائیل

گر اولایدی کئومکیم امر خلافتده منسیم
 صلح ائده ردیم نئجه من لشکرشیطان ایله؟
 واگذار ائتمه زیدیم دوشمنه اوز منصبیمی
 قان اگر دوتسائیدی عالمی طوفان ایله
 مقاله میزین آخیریندا ملا احمددن بیر "کسر" عنوانیندا شعردن نئجه
 بیتین اوخویاق :

✽ کسه ر ✽

آره سین ستم نخل ستمباری کسه ر ✽ دست حقندن غافل و لما گنج کسه رکاری
 تیشه نجاره گرچه ریشه کسمک پیشه دیر
 عاقبت بیرگون اولورکیم پای نجاری کسه ر
 عدل میدانیندا فرصت منزلینده مورلنگ
 هر قدهر آهسته گئتسه اسیر هواری کسه ر
 "احمد" بسدیر دیلین کس بوقلمکاری نه دیر؟
 توبه مقراضی گلنده هر قلمکاری کسه ر

XXXXXXXXXXXX

بقیه نقش آذربایجان در نهضت تحریم تنباکو

حاضر بودند دستور می دهد به جمعیت زن و مرد شلیک کنند ولی ترکان وطن دوست
 با غیرت به عنوان اینکه به علماء و سادات و مسلمانان نمی توان گلوله
 انداخت از این فرمان سرپیچی کردند. آقا بالاخان ناچار بدون آنکه از کسی
 دستور یا اجازه ای داشته باشد به سربازان نایب السلطنه امر به شلیک میدهد
 این سربازان که مردم آنها را "فوج بی پدران" می خواندند به جمعیت
 بی پناه و اسلحه شلیک می کنند .

XXXXXXXXXXXX

✽ نقش آذربایجان در نهضت تحریم تنباکو ✽

نهضت تحریم تنباکورا می توان نقطه عطفی نه تنها در تاریخ یک قرن اخیر میهنمان بلکه در تاریخ جنبشهای آزادی بخش قاره پهنایور آسیا دانست. چون این خیزش انقلابی مردم ایران به خلقهای ستمدیده این منطقه فہماند کہ یک ملت مظلوم می تواند بایکپارچگی وازجان گذشتگی در برابر بزرگترین قدرت دنیای آن روز بایستد واورا به زانو درآورد. ملتہای استعمار شده دیدند کہ چگونه پوزہ امپراطوری بریتا - نیای کبیر به خاک مذلت مالیدہ شد، زیرا این جنبش مشت محکمی بود کہ به استعمارگران ہشدار داد دوران آقائی و تفرعن بر ملتہای جہان سوم به سرآمدہ، دیگر نمی توان مثل گذشتہ با خیال راحت بامکیدن خون ملتہای زجرکشیدہ به سروری خود ادامہ دهند. این قیام پوسیدگی رژیم قاجار را نیز آشکار کرد و نشان داد کہ این حکومت پوشالی هیچگونه پایگاہ مردمی ندارد و شاہان قاجار به خاطر چندروز زندگی نکبت بار خود حاضرند حتی ہستی ملت ایران را نیز به ثمن بخش به اجانب بفروشند. در واقع این نہضت مقدمہ شد برانقلاب مشروطیت کہ چندسال بعد مردم ایران با کمک تجربہ بہ دست آمدہ از پیروزی بر ناصرالدینشاہ توانستند غول استبداد را درہم شکستہ، برای نخستین بار قانون را در میهنمان حاکمیت بخشند، در پیروزی این قیام تاریخی کہ بہ واقعہ رژی معروف شدہ نقش مردم قہرمان آذربایجان بس مہم و سرنوشت ساز بودہ استہ تحریم تنباکو کہ بہ اولین مقاومت منفی در ایران نیز شناختہ شدہ بہ خاطر قراردادی بود کہ طبق آن ناصرالدینشاہ قاجار امتیاز خرید و فروش و ساختن توتون و تنباکوی ایران را بہ مدت ۵۰ سال در نوروز ۱۲۶۹ شمسی ۱۸۹۰ میلادی بہ ماژور تالبوت انگلیسی دادہ بود. این قرارداد ننگین بقدری خیانت و بہ ضرر ملت ایران بود کہ حتی عباس میرزا ملک آرا برادر ناصرالدینشاہ می نویسد :

"انحصار تنباکو و توتون ایران را بہ قیمتی خیلی نازل بدون شرایط بہ یک کمپانی انگلیسی فروخت و حال آنکہ لازم بود شرایط صحیحی در این عمل بگذارند و قیمتی گزاف ہر سالہ بگیرد ولی چون مبالغی گزاف بہ اطراف

شاه داد و هیچ کسی که احتمال می رفت منشاء اثری شود باقی نماند الا آن که پولی گرفت لهذا تماما تصدیق نمودند و کمپانی در ضمن شرایط متقبل شد که سالی پانزده هزار لیره انگلیسی به شاه بدهد و در خارج این شرط نامه هم قرارداد به میرزا علی اصغر خان امین السلطان و بعضی دیگر مبلغی بدهد ولی تفصیل آن در پرده ماند شاه که از ذالت طبع از مداخل یک تومان نمی گذرد همین که اسم سالی پانزده هزار لیره را شنید هوش از سرش بدرفت و فوراً قرارداد را امضاء نمود "

نخست این قرارداد پنهانی نگهداشته می شد ولی بر اثر اقدامات برخی از روشنفکران در زیر پرده نمانده آشکار شد و ملت ایران فهمید که استعمار و استبداد در غیا بش چه آشی برایش پخته اند. در افشای این ننگین نامه نقش روزنامه اختر که توسط چند نفر از روشنفکران آذربایجانی در شهر استانبول منتشر می شد شایان تقدیر است. درباره این نهضت دکتر اسماعیل رضوانی می نویسد :

"امتیاز خرید و فروش توتون و تنباکو که سبب تماس مستقیم مسلمانان پاک نهاد با فرنگیان می شد آنان را به تکان آورد بخصوص که حس کردند محصولی که از زمین خود و از ملک خود به دست می آورند باید بطور اجبار از آن بفروشند و گران بخرند. شعله انقلاب نخست از تبریز زبانه کشید، مردم اعلان های شرکت را از دیوارها کردند و به جای آن نوشته های شورانگیزی چسباندند. مظفرالدین میرزا ولیعهد از مرحوم امیر نظام گروسی پیشکار خود خواست که شورشیان را تنبیه کند، او نپذیرفت و استعفا کرد. پس از تبریز اصفهان آنگاه در تهران شورش شد. کارشورش چنان بالا گرفت که ناصرالدین شاه درمانده گردید و نمی دانست چه کند. اختلاف بین ملت و شاه طولانی شد سرانجام مرحوم میرزای شیرازی پیشوای عالم شیعه فرمان تحریم استعمال توتون و تنباکو را صادر کرد، مردم این فرمان را چنان به کار بستند که ناگهان تمام دکانهای توتون فروشی بسته شد و همه دست از کشیدن توتون و تنباکو کشیدند. شاه ناچار تسلیم ملت گردید و امتیاز را لغو نمود. پیروزی مردم، در مبارزه با پادشاه پر جبروت و جلال، هیمنه استبداد را شکست و در حریم قدرت او رخنه افکند و مردم را به اهمیت اتحاد و اتفاق معتقد نمود، این انقلاب را می توان مقدمه انقلاب مشروطیت دانست (۱)" به پا خاستن مردم

(۱) دکتر محمد اسماعیل رضوانی - انقلاب مشروطیت ایران - ص ۵۴ - ۵۳

آذربایجان بر علیه این قرارداد استعماری به خاطر حفظ استقلال میهنمان و تنفر از استیلای بیگانگان بود. آذربایجانی ها خوب درک می کردند که اگر در برابر این قرارداد نایستند و آن را به کاغذ پاره تبدیل نکنند به دنبال آن امتیازهای دیگری به اجانب داده خواهد شد و کار به جایی خواهد رسید که میهنمان به یکی از مستعمرات بریتانیا تبدیل خواهد شد. لذا سینه ها را سپر کرده و مردانه به پا خاستند در حالی که در خود آذربایجان کشت توتون و تنباکو رایج نبود. فریدون آدمیت می نویسد: "باید دانسته شود که از نظر اقتصادی، محصول توتون و تنباکوی آذربایجان چیز قابل نبود و مختصری که بعمل می آمد در ارومیه و ناحیه همجوار کردستان بود. از این رو آذربایجان به خلاف فارس و اصفهان و کاشان طبقه توتونکار زیادی نداشت، اما تجارت خارجی تنباکوی ایران عمدتاً در دست تجار آذربایجان بود (۱)".

نوشته بالا نشان می دهد که توده مردم آذربایجان به خاطر از بین رفتن نفع شخصی در این نهضت شرکت نکرده بودند بلکه هدفهای والایی داشتند.

به محض اینکه خبر اعطای امتیاز تنباکو در سراسر ایران منتشر شد و اغلب مردم به خطرات و زیانهای آن آگاه شدند افکار ملت ایران متوجه سرزمین آتشها یعنی آذربایجان شد و بنا به سابقه انقلابی این خطه، ایرانیان چاره درد را از آنان می خواستند. چنانچه نماینده انگلیس در تبریز در گزارش خود می نویسد: "... چیز دیگری که آتش را بیشتر دامنه رند، نامه هائی است که از تهران و جنوب ایران از طرف مجتهدان بزرگ به اینجا رسیده و در آن ها گفته شده است که برای محور رؤی همه امیده ها به مردم آذربایجان بسته شده است... (۲)".

بعد از اینکه کمیانی اداره مرکزی خود را در تهران تشکیل داد پس خواست شعبات شرکت را در شهرهای مهم ایران نیز دایر کند ولی مردم قهرمان تبریز اجازه ندادند که ما مورین کمیانی به این شهر وارد شده، کار خود را آغاز کنند. ابراهیم تیموری می نویسد: "کمیانی دخیالت پس از تشکیل اداره مرکزی خود ما مورینی به سایر شهرهای ایران فرستاد و تنها مردم تبریز بودند که نمایندگان کمیانی را راه ندادند."

(۱) فریدون آدمیت - شورش بر امتیاز نامه - رؤی ص ۳۲

(۲) ینکی ره کدی - تحریم تنباکو در ایران - ص ۹۸

باری وقتی خبر حرکت نمایندگان "رژی" به تبریز رسید چون در تهران سروصدای مردم بلند شده و مخصوصاً انتشار یافته بود که میرزا محمدحسن شیرازی نامه‌ای به ناصرالدین‌شاه نوشته و دادن انحصار توتون و تنباکورا به خارجی‌ها برخلاف مذهب دانسته مردم دکان‌ها را بسته و در اطراف میرزا جواد آقا جمع شدند و در حدود ۲۰ هزار نفر هم مسلح خود را برای مقابله با هرپیش آمدی حاضر نمودند و آگهی‌های کمپانی را که به درودیوار چسبانده شده بود پاره و بجای آنها نوشته‌های زننده‌ای بر ضد کمپانی و طرفداران آنها منتشر کردند و چند نفر ایرانی را که برای تهیه وسایل از سوی کمپانی در تبریز بودند تهدید به قتل نمودند، امیر نظام از این پیش آمد سخت در وحشت افتاده و خانواده خود را به باسمنج (دوفوسنگی تبریز) نزد کنسول روس که برای بیلاق به آنجا رفته بود می‌فرستد و خود خیلی با احتیاط اقداماتی برای خواباندن غائله به عمل می‌آورد ولی موفق نمی‌شود...

نمایندگان مردم تبریز چند تلگراف به تهران مخابره و انحصار توتون و تنباکو را مخالف با قرآن و دستورهای اسلام دانسته و از ناصرالدین‌شاه تقاضای لغو آن را می‌نمایند و ضمانت‌هدید می‌کنند که اگر تقاضای آنها مورد قبول واقع نشود با اسلحه از حقوق حقه خویش دفاع خواهند کرد (۱).

مردم تبریز چون می‌دانستند که تنها راه رویارویی و مبارزه با استعمار بریتانیا و دربار مستبد قاجار مقاومت مسلحانه است لذا به زودی مسلح شده و خود را برای مصاف با هرگونه حادثه آماده ساختند:

"بنا بر گزارش‌های سرکنسول روسیه در تبریز قانون انحصار می‌بایست در ۴ سپتامبر در تبریز به اجرا درآید ولی در آن روز جمعیت انبوهی که قبلاً اسلحه به آنها داده شده بود در خیابان‌ها ازدحام کردند. ظاهراً تبریزیان می‌مسلحانه در سرداشت و مردان مسلح به سه گروه تقسیم شده بودند. گروه اول می‌بایستی به مقر ولیعهد برود، گروه دوم به مقر امیر نظام و گروه سوم به محل... اروپائیان، تنها هنگامی استفاده از اسلحه منتفی شد که تلگرافی از ناصرالدین‌شاه رسید که در آن وعده لغای امتیاز داده شده بود. ملک‌آرا به نقل از امین حضور، این تصویر از تبریز را که حاکی از تسلط شورشیان مسلح بر آن است تأیید می‌کند (۲)".

(۱) ابراهیم تیموری - تحریم تنباکو - ص ۷۲ - ۷۳

(۲) ینکی ره‌کدی - پیشین - ص ۱۰۸ - ۱۰۶

تبریزیان برای مبارزه با دشمنان خلق علاوه بر مسلح شدن دست به چند اقدام انقلابی نیز زدند که نشان دهنده آگاهی سیاسی آنان بود از جمله "در ۲۹ اوت گزارش شده بود که کارمندان ایرانی رژی در اعلانها تهدید شده بودند که چنانچه استعفا نکنند کشته خواهند شد و بسیاری از آنان استعفا می کردند. مردم مسلح می شدند و برای نبردهای آینده آذوقه ذخیره می کردند." چون مردم قهرمان تبریز مسلحانه و مصممانه به پا خاستند تمام دشمنان ملت ایران به وحشت افتادند و چون مردم این شهر را به خوبی می شناختند به فکر چاره افتادند. پیش از همه خود ناصرالدینشاه و درباریان مستبدش هراسان شده، خواب از چشمانشان پرید. تمام منابع داخلی و خارجی ترس و وحشت شاه و درباریان را از قیام تبریز تا یید می کنند. اینک در این زمینه چند منبع را مرور می کنیم :

"کندی (وزیر مختار انگلیس) واکنش ناصرالدینشاه را در برابر وقایع تبریز به تفصیل گزارش کرد و در این گزارش گفت که ناصرالدینشاه از اعتراض تبریزچنان منقلب شده بود که به فکر افتاد امتیاز را لغو کند ولی امین السلطان او را منصرف ساخت (۱)"

اعتماد السلطنه در روزنامه خاطرات خود بعد از شرح چگونگی عملکرد مردان مسلح تبریزی نویسد: "روز بعد (۸ محرم) امیر نظام پیشکار مقتدر آذربایجان تلگرافی فرستاد که روز عاشورا مردم تبریز قصد دارند میسویان را به قتل برسانند و من از عهده این کار بر نمی آیم. او به استعفا برآمد. این تلگراف شب هنگام رسید. شاه را در تشویش و هراس از خواب بیدار کردند. بی درنگ تلگرافی از شاه به حاج میرزا جواد آقا مجتهد صاحب نفوذ تبریز مخابره گشت که رفع این فتنه را از شما می خواهم"

ابراهیم تیموری نیز می نویسد: "ناصرالدینشاه که از واقعه تبریز وحشت کرده بود با نزدیکان خود برای جلوگیری از این آشوب به گفتگو پرداخته و راه چاره را جستجو می کند. بعضی پیشنهاد می نمایند از تهران قشونی به تبریز فرستاده شده مخالفین را سرکوب کنند ولی خود شاه از لحاظ سیاست داخلی و خارجی با این پیشنهاد موافقت نمی کند (۲)"

ناصرالدینشاه شخصی بود زیرک و سیاست ولی متاسفانه این هوشیاری و کاردانی خود را در راه تخریب ملت ایران به کار می برد، بعد از پیشنهاد

(۱) نیکی ره کدی - پیشین - ص ۱۵۳ (۲) ابراهیم تیموری - پیشین - ص ۷۵

اطرافیانش مبنی بر اعزام قشون به تبریز با تیزهوشی خاص خود درمی یابند که این کار فرجام خوبی نخواهد داشت و لابد این توصیه صدر اعظم پدرش، حاج میرزا آقاسی را از یاد نبوده بود: "گویند روزی محمدشاه از مرشد خود حاج میرزا آقاسی صدر اعظم ضمن صحبت پرسید که اگر اهالی فارس به شاه بخروند چه توان کرد؟ حاج میرزا آقاسی جواب داد قشون آذربایجان برای سرکوبی کافیست. باز پرسید: اگر اهالی خراسان علیه شاه قیام کنند چه باید کرد؟ باز جواب داد: قشون آذربایجان. هر نقطه از ایران را که شاه تصور یا دیگری نمود حاج میرزا آقاسی گفت به قشون آذربایجان آرام توانیم نمود. عاقبت محمدشاه گفت اگر آذربایجان به خلاف ایستد چه باید کرد؟ جواب داد: آذربایجانی با وفا و شاه دوست است و هرگز برخلاف نخواهد ایستاد. محمدشاه اصرار کرد بر فرض اگر چنین شد چه باید کرد؟ حاج میرزا آقاسی جواب داد: در آن صورت همه باید چشم از تاج و تخت ببرندیم و برویم به همان جایی که از آنجا بیرون آمده ایم" (به نقل از روزنامه حبل المتین^(۱))

انگلیسی ها نیز با دیدن عزم راسخ مردم تبریز به دست و پا افتاده دنبال راه حل می گردند:

"در اول سپتامبر کندهی تلگراف مفضل و هشدار دهنده ای به کشور متبوع - عشا ارسال داشت: به دستور ناصرالدین شاه، امین السلطان پس از وقوف بر مضمون تلگرافهایی که تازه از والی و رئیس (کذا) تبریز رسیده است با شتاب بسیار پی من فرستاد. در این تلگراف ها گفته شده که تبریز اینک مانند جنگلی است سراسر آغشته به نفت که با کوچکترین جرقه ای مشتعل خواهد شد و در آنجا خطر حمله به اروپائیان وجود دارد و مقامات دولتی قدرتی ندارند چون به سربازان نمی توان متکی بود. در این تلگراف ها گزارش شده است که ناصرالدین شاه را علنا سوداگری کافر که مملکتش را فروخته است قلم داد می کنند و زندگی و لیعهد در خطر است^(۲)" این گفتارهای پیراسته - ما ربنا به تجربه تاریخی که داشتند مردم آذربایجان را خوب می شناختند و می دانستند که هر وقت آنها به پا خاسته اند قیامشان سرنوشت ساز و تعیین کننده بوده است. لذا این بار نیز با شرم قوی خود درک می کردند که این خیزش انقلابی چقدر نسبت به استعمارگران و مستبدان گران تمام خواهد شد. آنها

(۱) باستانی پاریزی - تلاش آزادی (تهران - انتشارات علمی ۱۳۴۷)

(۲) یونکی ره کدی - پیشین - ص ۱۰۴ و ۹۶

خوب می دانستند که بعد از قیام مردم آذربایجان نه تنها این قرارداد عملی نخواهد شد بلکه منافع سرشارنا مشروع دربار قاجار و خود استعمارگران نیز به خطر خواهد افتاد. چنانکه پی تون کفیل سرکنسولگریشان در تبریز به کند وزیرمختار انگلیس در تهران چنین گزارش می دهد: "هر قضیه ای در ایران بستگی به عقاید اهالی آذربایجان دارد، و اگر آنان مخالف انحصارنا مه باشند کار رؤی سر نخواهد گرفت (۱)" ینکی ر. کدی بعد از نقل بخشی از گزارش پی تون اظهار نظر هم می کند: "گزارش شده بود که رؤی موضوع شایع گفتگوهای مردم دربارها و خانه هاست. تبریزیان روشنفکر می گفتند که با توجه به کشت و مصرف وسیع تنباکو در ایران، منافع سالیانه رؤی قاعدتا بایستی به ۸۵۰ هزار لیبره برسد و بشرایط بسیار بد رؤی ایران در مقایسه با رؤی ترکیه اشاره می کردند. همچنین مردم می گفتند که اگر آذربایجانیا ن در مقابل رؤی بایستند، رؤی محکوم به فنا خواهد شد. این پیشگویی ای بود که انصافا درست از آب درآمد"

کندی وزیرمختار انگلیس خطر را بیخ گوشش احساس کرده، به شاه قاجار گوشزد می کند که چون تبریز به پا خاسته در نتیجه سلطنتش به خطر افتاده است وی در دنباله تلگراف مفضل و هشدار دهنده خود به کشور متبوعش چنین گزارش می کند:

"من توسط امین السلطان به ناصرالدین شاه که در اتاق مجاور بسود گوشزد کردم که آنچه آماج حمله گردید، امتیاز تنباکو نیست بلکه سلطنت خود اعلیحضرت است و اگر وی کوتاه بیاید روحیه انقلابی به سرعت در سراسر ایران گسترده خواهد شد، چون سایر ولایات به آذربایجان چشم دوخته اند، که چه شعاری می دهد (۲)"

ناصرالدین شاه و بریتانیای کبیر به خوبی درک می کنند با کوچکترین سهل انگاری عواقب وخیمی را متحمل خواهند شد لذا شاه قاجار امین حضور نماینده و ویژه خود را فوراً به تبریز روانه می کند تا بلکه بتواند کاری انجام دهد ولی تبریزیان چنانچه نماینده انگلیسی کمپانی را به شهرشان راه نداده بودند فرستاده مزدور دربار را نیز اجازه ورود به شهر نمی دهند. کندی در بخشی از تلگراف خود گزارش می دهد: "حاکم تبریز به اطلاع ناصرالدین شاه میرساند

(۱) اسناد رؤی، پی تون به کندی، ۶ مه ۱۸۹۱ (۲۶ رمضان ۱۳۰۸) به نقل از

شورش برای امتیازنا مه رؤی ص ۳۳ - ۲) ینکی ر. کدی - پیشین ص ۱۰۴

که مردم به زور از ورود فرستاده وی به شهر مانعت خواهند کرد مگر آن که به او اجازه داده شود که الغای امتیاز تنباکورا اعلام کند " .

ابراهیم تیموری نیز می نویسد: "وقتی خبر عزیمت امین حضور به تبریزی رسید مردم که ساکت شده بودند بیش از پیش جری شده حرکات و اظهارات زننده تری می کنند به طوری که کاغذ بزرگی را سوراخ کرده به گردن سگی می اندازند که این فرمان شاه است و این سگ هم امین حضور و دنبک زنان آن را کشان کشان اطراف کوچه و بازار می گردانند و می گویند امین حضور را خواهیم کشت .

امین حضور تا دو فرسنگی تبریز آمد و ولی جرات ورود به شهر را نمی کند تا آنکه مظفرالدین میرزا ولیعهد آگاه شده با کالسکه خود نزد امین حضور می رود و او را سوار کالسکه خود کرده پهلوی خود می نشاند و بدین طریق او را به شهر می آورد . امین حضور پس از دو روز توقف اجازه ملاقات از حاج میرزا جواد آقا مجتهد می خواهد و خودش این دیدار را چنین شرح می دهد: بعد از حصول اطمینان از جان به خانه مجتهد رفتم تمام کوچه ها و باها و خانه مجتهد را مملو از مردم مسلح دیدم که تمام تفنگ ما رتین در دست و طهانه در کمر و قطار فشنگ بسته بودند به خدمت مجتهد رسیده با این حال اظهار هیچ مطلبی را جایز ندیدم ، هدایا را رسانیده دست مجتهد را بوسیده بیرون آمدم .

وقتی ناصرالدین شاه از طرز رفتار مردم تبریز با امین حضور مطلع می شود به مظفرالدین میرزا ولیعهد و امیر نظام گروسی پیشکار آذربایجان تلگراف می کند که با داشتن اسلحه و فشنگ کافی چرا به سربازها دستور نمی دهید به شورشیان شلیک کنند؟ ولی امیر نظام که مردی دانشمند و عاقل و ظاهرا از دادن امتیاز تنباکو و توتون دلخوشی نداشت و با ولیعهد اختلاف پیدا کرده به عذر این که عده ای از سربازان و نوکران با شورشیان همراهند و تمام مردم مسلح هستند از انجام این امتناع می کند و حتی حاضر به استعفا میشود به همین جهت اولیای دولت به ویژه امین السلطان که با او سابقه خوبی نداشت او را متهم به همدستی شورشیان کرده به تهران احضارش می کند (۱) .

بعد از اینکه مردم تبریز راه هرگونه سازش و فریبکاری را می بندند و امکان هرگونه ابتکار عمل را از دربار و انگلیسی ها می گیرند صاحب امتیاز

کمیانی حاضر می شود که نمایندگان شرکت از بین خود آذربایجانی ها انتخاب شوند ولی این توطئه نیز بر اثر هوشیاری مردم نقش بر آب می شود. ابراهیم تیموری می نویسد: "صاحب امتیاز که از این جریان مطلع می گردد پیشنهاد می کند که حاضر است ما مورین اداره رژی را در آذربایجان از بین خود آذربایجانیان انتخاب کند و حتی امتیازاتی برای آنها قائل شده و از بعضی از حقوق خود صرف نظر می کند اما مردم تبریز زیر بار این حرفها نرفته جواب رد می دهند."

بالاخره ناصرالدین شاه که این وضع را ملاحظه می کند دستور می دهد فعلا کمیانی انحصار را از آذربایجان صرف نظر کرده ادارات خود را در نقاط دیگر ایران تشکیل دهند تا بعد با تهیه نیرو یا وسایل دیگری مردم آن سامان را به اطاعت در آورده. هر چند که ظاهرا آذربایجان آرام شد ولی هنوز خطر مرتفع نشده و مثل آتشی بود که زیر خاکستر پنهان شده باشد و از این جهت ناصرالدین شاه خیلی نا راحت و پریشان بود. دکتر فوریه در یادداشت های ۱۲ صفرو اول ربیع الاول ۱۳۰۹ می نویسد: "نگرانیهائی که شاه از جانب تبریز دارد حالی برای وجهت رفتن به شکار نگذاشته به همین علت بدون اینکه احساس خستگی کند تمام اوقات خود را تا امروز به قدم زدن در باغ گذرانده است... شاه که مثل روزهای گذشته غمگین است در باغ به قدم زدن مشغول است و حال روحی را دارد که به عذابی گرفتار آمده باشد، وقتی که از سلطنت آبد کسل می شود به صاحبقرانیه که در این ایام بی سکنه و غم انگیز است می رود این ۱۵ روز اخیر کار داعمی شاه همین بوده است"

این اولین باری است که ناصرالدین شاه در حیوحه قدرتش در مقابل مردم آذربایجان تسلیم می گردد.

بعد از خیزش پیروز مندان، مردم تبریز ساير شهرها نیز به این شهرتاسی کرده و قیام می کنند از جمله مردم تهران شورش عظیمی راه انداخته و در میدان ارگ به قصر سلطنتی حمله می برند. مطلب جالب توجه اینکه سربازان آذربایجان در برابر قیام کنندگان برخورد منطقی و آگاهانه کرده و حب الوطن و انسان دوستی خود را به اثبات می رسانند. در کتاب تحریم تنباکومی خوانیم: "هنگامی که جسارت و جرات شورشیان به این حد رسید محمد علی خان معین نظام مشهور به آقا بالاخان و ملقب به وکیل الدوله (بعدها به سردار افخم لقب یافت) فرمانده فوج مخصوص که بی اندازه مورد توجه نایب السلطنه بوده سربازان ترک تبریزی که در آن روز برای حفاظت قصر گلستان در آنجا

غلامحسین بیکدلی منه تلیم خان دیرلر

ساد و خلقلری مین بو بوک شاعری تلیم خانین ادبی اثرینی مفتوحه قلا یقیب توپلان
و دیوانینی چاپا حاضرلایان ساد و مین خرقان محالنین بنده امیر کندین دن بیرنجی درجه لی عدلیه و کسلی آقایی
علی کمالی شاعرین تازه جبهه العاده کی بیر کوزه ل کرالیه سیفی منه او خود و منی حیران ایلده دی
بودور مین بو کوزه ل شعری فزین « دارلیق » مجله سنین واسطه سیله حرمته لی اوخو جولار چاپا دیراق
ایستیه یریم . بوسیر بودا تلیم خان مین موز قهرلی :

ریزه حال لارین کس دیر بلرینه شان دیرلر یا قوت احمد بلرین لعل بدخشان دیرلر
قاشلارین تک یازما ز فرد کوزه محبت اولاماز سر سن بر کیمیه شوید سن درد جوابینا جان دیرلر
سنین کیمی خال و خده سرو چالیش ایشک شده دیسلر واردی شتده البسته یالان دیرلر
قلندرم کیردم شالا منی عشق یولونا جالا زکینه یا احمد لالا یاد اارغوان دیرلر
هر کوزه ن خیر ادر یادین شوید سن اصل غلین گل اظهار ایشکیلین آیین منه تلیم خان دیرلر
آرزو موز بود که آقایی کمالی نه قد مکن اولسا تیزراق بو کوزه ل دیوان بوشل سیر
بیانی چاپ دان چیا تریب ایران ترک لینه چا دیر سین لده و اولار ی شوید یر سین .

قلب شکسته

عنوان فوق ترجمه نام غزلی است از نورالله همایون بزبان ترکی که این موجز به بهانه آن آورده می شود. نوراله همایون شاعری است با ذوق و حساس و دارای قریحه شعر و تخیل قوی. اشعارش بفارسی نغز و دلنشین است.

در ساختن شعر برای تصنیف و ترانه نیز استعداد شگرفی داشته است. تصنیف معروفی که آهنگ آنرا بدیع زاده ساخته و نزدیک به نیم قرن است که مردم ایران آنرا ترنم میکنند. شعرش از اوست. مطلع آن شعر این است:

باز داد گل بچهره خویشت زیبائی، رعنائی جوان شد جهان پیر

شد زحیا گل سرخ، چو بلبل چاک زدش پرده حریر.....

نوراله همایون کارمند دارائی بوده و مدتی در اداره دارائی تبریز خدمت کرده است. ثمره اقامت همایون در تبریز غزل زیبائی است به زبان ترکی. گرچه شعر ترکی او منحصر به همین یک غزل است ولی بدیوانی از شعر می آرد. آن غزل زیبارا در اینجا می خوانیم:

سینیق کونول

باده دوتماز سینیق سبوده قرار * نئجه قان، اوره گیم ایچینده قالار؟
قورو چشمه اگرکی، سو وئرمـــز * گوزلریم قورودور نه جور آغلار؟
غنچه دیر کونلوم ایسته آچیلسین * تاپمادی آختاریر نه قدر بهار!
تیکان اوستونده قویموسان یاغون * گوزوم اوستونده قویاسان نه اولار
یولدا گورسن اگرکی، بیر قاراداش * اونو سیندیرما ای وفاسیز یار.
اودا بیرقلب ایملیش کی بسلر ایملیش * سینه سی ایچره بیر سنه اوخشار.

آغلارام، چون سینیب منیم کونلوم،

باده دوتماز سینیق سبوده قرار.

*** ** *